

مسائل بین المللی

شماره ۳ (۵۷)

سال ۱۳۵۱

فهرست مقالات :

<u>صفحه</u>	<u>مؤلف</u>	<u>عنوان</u>
۲۰ - ۴	<u>گروه پژوهشی مجله</u>	<u>لنینیسم - دانش انقلاب :</u> پیوند سوسیالیسم علمی با فعالیت اجتماعی زحمتکشان
۲۸ - ۲۱	<u>ایب نیورلوند</u> عضوهیئت اجراییه ود بیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان	<u>آنتی کمونیسم "د. ر. جامه نو"</u>
۴۶ - ۲۹		<u>بنیادیت پنجاهمین سالگرد تشکیل</u> <u>اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی :</u> <u>اسناد تاریخی</u>
۵۵ - ۴۷	<u>پائول مارکفسکی</u> عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان ورئیس شعبه امور بین المللی کمیته مرکزی	<u>جمهوری دموکراتیک آلمان</u> <u>ومعضل صلح در اروپا</u>
۲۴ - ۵۶	<u>آ. رود ریگس</u>	<u>مارکسیسم - لنینیسم ودوران ما :</u> <u>اشکال تصرف قدرت حاکمه</u>

<u>صفحه</u>	<u>مؤلف</u>	<u>عنوان</u>
۷۳ - ۶۵	نعمیم اشهباب <u>روزنامه‌نگار اردنی</u>	بحران جنبش فلسطین را باید <u>برانداخت</u>
۷۸ - ۷۴	یان پرازسکی <u>یان پرازسکی</u>	درس‌هایی از حوادث <u>جنوب آسیا</u>
۸۸ - ۷۹	گئورگی شاه نظرف	درباره برخورد "ابرقدرتی" <u>به سیاست جهانی</u>
۹۵ - ۸۹	یان پرازسکی	مشى افراطى بسود کیست ؟ <u>مشى افراطى بسود کیست ؟</u>
۱۰۱ - ۹۶	استفان آنکلف فیلسوف بلقاری	ریشه‌ها و امید نولوژیك <u>سوسیالیسم "انسانگرا"</u>

لنینیسم مارکسیسم عصر حاضر و سلاح نیرومند پیکار ایدئولوژیک و تئوریک احزاب کمونیست و کارگری است. در پیام کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری " در باره صد مین سالروز ولادت ولادیمیر ایلیچ لنین " گفته شده است: " آثار لنین را بیاموزید! در آنها منابع الهام پایان ناپذیر برای مبارزه علیه ارتجاع و استمگری و در راه سوسیالیسم و صلح خواهید یافت " .

هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با آغا زرخش جدیدی تحت عنوان: " لنینیسم - دانش انقلاب " در نظر دارد مقالات و اسنادی در باره محتوی و اهمیت کنونی آثار و اندیشه های بنیادی لنین انتشار دهد .

نخستین قسمت این بخش به طرق و ویژگی های برقراری پیوند سوسیالیسم علمی با فعالیت اجتماعی زحمتکشان اختصاص دارد. این مسئله را بطوریکه میدانیم لنین در کتاب " چه باید کرد؟ " به کاملترین نحو تشریح کرده است .

این بخش از آنجهت با بررسی این مسئله آغاز میگردد که احزاب کمونیست فعالیت خود را هم از نظر تاریخی و هم از نظر منطقی با کوشش برای بردن شعور سوسیالیستی در میان توده ها آغاز میکنند. این وظیفه در جریان فعالیت بعدی ایدئولوژیک احزاب نیز بمنوان وظیفه اساسی بر جای میماند .

اینک خلاصه ای از بررسی هایی که گروه پژوهشی مخصوص مجله انجام داده است در اینجادرج میگردد. اعضا " این گروه عبارتند از: ک. زاروف دکتروم تاریخ (سردبیر مجله) گ. کویاتووسکی (نماینده حزب کمونیست آلمان) ، ل. ناگی ، استاد دانشگاه (نماینده حزب سوسیالیست کارگری مجارستان) و ح. صفری دکتروم اقتصاد (نماینده حزب توده ایران) .

پیوند سوسیالیسم علمی با فعالیت اجتماعی زحمتکشان

اهمیت و اهمیت

مسئله

زاروف . پیوند سوسیالیسم علمی با مبارزه طبقاتی پرولتاریا و ساختمان جامعه نوین در فعالیت کمونیست ها یکی از مهمترین وظایف را تشکیل میدهد. علت آنهم روشن است. زیرا

سوسیالیسم علمی فقط در صورتی به نیروی اثر بخش برای تحقق دگرگونی های بنیادی در کلیه شئون حیات اجتماعی بدل میگردد که طبقه کارگر و قشرهای وسیع زحمتکش آنرا فراگیرند . از سوی دیگر توده ها نیز فقط در صورتی میتوانند با فعالیت تاریخی خود جهان را بر مبنای نوین کمونیستی دگرگون سازند که برداشتن انقلابی مارکسیسم - لنینیسم متکی گردند . در دوران ماکه اهمیت تئوری برای تحقق دگرگونی های انقلابی فزونی می پذیرد فراگیری اندیشه های علمی برای تحکیم پیش ازین سوسیالیسم جهانی و تشدید فشار طبقه کارگر بین المللی بر امپریالیسم و سمترگری صحیح ملل در زمینه مبارزه آزاد بیخشن ضرورت ویژه کسب میکند .

مسئله بردن شعور سوسیالیستی در میان توده ها مسئله سیاسی و تئوریک بفرنجی است . مارکس ، انگلس و لنین این مسئله را با تکیه بر قانونمندی های تکامل جهان بینی طبقه کارگر یعنی قانونمندی هایی که خود کشف کرده اند در آثار خود مورد تحلیل قرار داده اند . این کارنبویه خود مستلزم آن بود که یکسلسله از مسائل عام جامعه شناسی نظیر تاثیر متقابل همستی اجتماعی و شعور اجتماعی در یکدیگر ، استقلال نسبی ایدئولوژی در مقابل زیربنای که آنرا پدید میآورد ، دیالکتیک عوامل عینی و ذهنی در تاریخ و غیره بر بنیاد دیالکتیک ماتریالیستی روشن گردد .

توجه به ویژگی های ایدئولوژیک و سیاسی اوضاع و احوال تاریخی مشخصی که اندیشه لنین در آن به تکامل همه جانبه رسیده درک روشنتر اهمیت این اندیشه کمک میکند . مارکسیسم در آن زمان در جنبش کارگری بر نظریات تخیلی پیروز شده بود . ولی وقتی " شیخ کمونیسم " از پهنه اروپا یا فلاترینهاد و در قاره های دیگر نیز پاره پاره شد ، وقتی فعالیت کمون پاریس یعنی نخستین دیکتاتوری پرولتاریا نیروی حیاتی اندیشه های کمونیسم را به ثبوت رسانید مارکسیسم بویژه پس از مرگ انگلس با خصم جدیدی در وجود اپورتونیسم روبرو شد که این بار در حالیکه خود را به حاشیه " سوسیالیسم علمی " آراسته بود به میدان آمد . اپورتونیسم در بد و امر فقط در چارچوب ملی گسترش مییافت ولی در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم به پدیده بین المللی بدل گردیده بود . در سوسیالیسم دموکراسی جهانی و موشی پدید آمد - موشی اپورتونیستی و موشی انقلابی .

اپورتونیست ها اندیشه های مارکس و انگلس را با تفسیرهای خود تحریف میکردند و چنین جلوه میدادند که گویا کارگران با مبارزه در راه افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار روزانه یعنی با وادار ساختن سرمایه داران و دولت ها به بهبود وضع کارگران و عبارت دیگر از راه مبارزه اقتصادی به سر منزل سوسیالیسم خواهند رسید . برنشتین و سایر اپورتونیست ها برنامه ای تحت عنوان " ایجاد تدریجی " سوسیالیسم عرضه داشتند که عملاً چیزی جز مساگر کردن جنبش کارگری با منافع بورژوازی نبود . برنشتین نظریات خود را در این فرمول خلاصه میکرد : " جنبش همه چیز - هدف نهایی هیچ چیز " (بموجب این تطبیقه کارگرتنها یک وظیفه داشت و آنهم مبارزه در راه منافع صرفاً اقتصادی و فرمهای فرعی در چارچوب نظام سرمایه داری . برنشتین جنبش کارگری را نه برای هدف نهایی یعنی دگرگونی جامعه بر مبنای سوسیالیستی بلکه فقط برای مقاصد رفیمیستی لازم میدانست و بهمین جهت برای خود جنبش اهمیت مطلق قائل بود ولی هدف نهایی آنرا هیچ میشمرد . مترجم) . بدینسان جنبش کارگری با وضع خطرناکی روبرو شد . در چنین وضعی از دو حاکم خارج نبود : یا پرولتاریا که انگیزه های خود بخود و فریضی او را به مبارزه طبقاتی کشاند بود می بایست زیر نفوذ اپورتونیسم قرار گیرد و در زمانی در ظلمت پندارهای رفیمیستی سرد رنگ ماند و یا اپورتونیسم انزاد ایدئولوژیک در هم کوفته شود و جنبش کارگری براه انقلابی هدایت گردد .

بسیاری از شورسین ها و مورجین برجسته مارکسیسم در آن زمان به خطر اپورتونیسیم پی میبردند. از آنجمله بودند: روزالوکزا مورگ، کارل لیبکشت، فرانتر مرینک، کلا راستکین، دیمیتریا گویف گتورگی پلخانف و دیگران که اپورتونیسیم را انتقاد میکردند. ضرورت قاطع رانین برای اپورتونیسیم وارد ساخت. او پرچم اندیشه های مارکس و انگلس را برافراشت و آموزش آنان را در شرایط امپریالیسم در جها گتونسگون گسترش داد و یگانه راه صحیح نین به هدف سوسیالیستی را بزحمتکشان نشان داد.

لنین در کتاب "چه باید کرد؟" تاروما مسلکی "اکنونیسیم" را که شری روسی اپورتونیسیم بین الملی بود به کمال خود رساند و هرآنکه شکی مشخص عدون از مارکسیسم را افشا کرد کمونیت ها را نیز به اسلوب انتقاد از اپورتونیسیم مجهز ساخت. لنین از جمله ضمن تجزیه و تحلیل پیوند درونی میان "اکنونیسیم" و "شورویسم" ریشه مشترک "اپورتونیسیم راست" و "چپ" را نمایان ساخت و نشان داد که خصیصه مشترک هر دو این جناحین اپورتونیسیم کز نش و تسلیم در برابر جنبش خود بخودی است. هر دو جناح هر یک بشیوه خاص خود همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است از انجام وظیفه مبرمی که در برابر انقلابیون قرار ارد یعنی تربیت خود ها برای فعالیت انقذبی و سردن شعور سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا "شانه خالی میکنند" (لنین، جلد ۲۶، ص ۲۷-۲۸).

طرح مسئله برقراری پیوند میان سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری که توسط لنین انجام گرفت برای تحکیم مواضع مارکسیسم انقلابی اهمیت درجه اول داشت. این مسئله در سراسر دوران فعالیت علمی و انقلابی لنین یعنی از هنگام تالیف کتاب "دوستان مرد می مانند و چگونه علیهمه سوسیال دموکرات ها می جنگند؟" تا آخرین مقالاتی که آنها را در سال ۱۹۲۲ دیکته کرد همواره در مد نظر او قرار داشت. ولی لنین اهمیت و ماهیت این مسئله را برای نخستین بار در همان کتاب "چه باید کرد؟" مورد تحلیل عمیق و همه جانبه قرار داد. سنن های متعددی از انقلابیو برپایه اندیشه های این کتاب تربیت شدند. مثلا وقتی از ژاک و کلوستوال شد که کدامیک از آثار لنین در جوانی بیش از همه در او تاثیر بخشیده است گفت: پیش از همه کتاب "چه باید کرد؟" لنین.

میدانیم که ایدئولوژی سوسیالیستی خود بخود در دوران مبارزه طبقاتی پرولتاریا پدید نمی آید. این ایدئولوژی را حزب انقلابی پیشاهنگ در این مبارزه می برد. و اما این پروسه چگونه صورت میگیرد؟ از نظر متدولوژیک باید سه عنصر کاملاً همیسته بیکدیگر را در این پروسه مشخص ساخت. عنصر اول عبارتست از طرحریزی و تکامل سوسیالیسم علمی. در اینجا سخن بر سر محتوی این ایدئولوژی است که میان توده ها برده میشود. عنصر دوم اسلوب ها و اشکال و معیارت دیگر چگونگی "مکانیسیم" بردن شعور سوسیالیستی در جنبش کارگری است. عنصر سوم تثبیت پایه های اندیشه های سوسیالیسم علمی و آزمون آنها یا محنت فعالیت انقلابی توده ها است. در جریان این آزمون اندیشه هایی که حزب بیان داشته است غناء بیشتری کسب میکنند و فرمون هایی که در نتیجه تغییر شرایط مبارزه توده ها کهنه شده اند و دیگر باین شرایط تطبیق نمیکنند بدور انداخته میشوند و احکام تازه آن جایگزین آنها میگردد. این اصل متدولوژیک در هر شرایط تاریخی مشخص و در هر کشور و منطقه از جهان اعتبار و در حفظ میکند.

جانب متدولوژیک دیگر این مسئله را نیز باید در نظر داشت بدینمعنی که گسترش جنبش

انقلابی باینکه عمل تنها انجام نمیگیرد بلکه پروسه ایست که در آن يك انفجار و اعتلای کم و بیش شدید بسرعت جای خود را بآرامش و فروکش کم و بیشتر شدید میدهد . (لنین ، جلد ۶ ، ص ۱۷۷) . این ادوار " انفجارها " و " فروکش " هاد رکشورهای مختلف بهیچوجه همیشه باید یکدیگر همزمان نیستند . برحسب ویژگی دوران و شرایط موجود در هرکشور مسئله بردن شعور سوسیالیستی در میان توده ها اشکال گوناگون بخود میگیرد . همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است : " . . . برقراری پیوند میان سوسیالیسم و جنبش کارگری در هرکشوری برحسب عوامل تاریخی و از راههای ویژه آنکشور و بروفق شرایط زمان و مکان انجام گرفته است " (جلد ۴ ، ص ۳۷۳) .

ویژگی شیوه ای که لنین در طرح این مسئله بکار برده است چیست ؟ ویژگی آن در اینستکه بردن شعور سوسیالیستی در میان توده ها کار نیست که حزب باید در فعالیت روزمره خود پیوسته در انجام آن کوشا باشد . ولی دامنه و شدت این فعالیت بستگی به درجه تکامل مبارزه طبقاتی دارد . لنین میگوید : " هر اندازه که اعتلای جنبش توده ها بیشتر توده ها بیشتر جنبه خود بخودی کسب میکنند و هر اندازه که دامنه جنبش وسیعتر میشود نیاز به آگاهی - هم در کار تئوریک و هم در کار سیاسی وهم در کار سازمانی - با سرعتی بمراتب بیشتر از آن شدتی پذیرد " (جلد ۲۶ ، ص ۵۲) . تاریخ صحت این حکم را به ثبوت رسانده است . در مواردی که احزاب کمونیست بران دوار و اوج و اعتلای جنبش توده ها و چرخش های سریع در مسیر مبارزه آماده بوده اند طبقه کارگر پیروز شده است . برعکس عدم آمادگی در این زمینه کار را به ناکامی ها و شکست هائی ارجه زودگذر ولی بسیار تلخ و دردناک منجر ساخته است .

جهان غیر سوسیالیستی و شرایط اجتماعی جدید آنها

زارو و ف . خصیصه پروسه انقلاب جهان معاصر در مجموع آن عبارتست از فراهم بودن شرایط مادی بسیار مساعد برای گذار جامعه بشری به سوسیالیسم و شرکت روز افزون گروه ها و نسل های هر چه بیشتری از زحمتمکشان در مبارزه ضد امپریالیستی و تلاش مجدداً آنان برای یافتن تئورن انقلابی پیشرو . کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان ساخت که : " خصیصه مرحله کنونی عبارتست از افزایش امکانات لازم برای پیشروی تازه نیروهای انقلابی و ترقیخواه . . . جنبش انقلابی جهان علیرغم دشواری ها و ناکامی های برخی از واحدهای آن به تدریج خود را ادامه میدهد " جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری بشدت اوج میگیرد . در نبردهای طبقاتی گرایشی که لنین در زمان خود بیان توجه داشته است بیش از پیش مشهود میگردد بدینمعنی که مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی علیه سرپای سیستم تسلط سرمایه انحصاری دولتی بدل میشود .

مانا نظرنبرد های اعتصابی بیسابقه ای در بسیاری از کشورهای اروپا و شاهد کامیابی های مهم جنبش انقلابی در آمریکا و بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا هستیم . درکنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح شد که در شرایط کنونی نقش ترینیت ایدئولوژیک توده ها بمثابة عامل ذهنی لازم برای تشکیل مبارزه علیه امپریالیسم بالا رفته و اهمیت اندیشه لنین در باره برقراری پیوند میان سوسیالیسم علمی و جنبش انقلابی زحمتمکشان فزونی پذیرفته است .

اندیشه های لنین در کتاب " چه باید کرد ؟ " کنید درک بسیاری از ویژگی های رشد جنبش کارگری کنونی کشورهای سرمایه داری است . اگر سطح فعالیت توده کارگران بنحوی از انحسار یا بالاتر سطح فعالیت احزاب کمونیست باشد و اگر کمونیست ها نتوانسته باشند راه به توده ها پیدا کنند فعالین اجتماعی جدی ترند که پیرو جریان های سیاسی دیگری هستند از آن بسود خود

استفاد همیکنند. آیا این یکی از عللی نیست که موجب میشود نفوذ انواع گروههای چپ رود در وران ما گاهگاه شدت یابد و از سوی دیگر احزاب سوسیال دموکرات کامیابی های معینی بدست آورند و بسا دستکم مواضعی را که هم اکنون در جنبش کارگری دارند محکمتر کنند ؟

احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری برای آنکه بتوانند سطح جنبش خود بخودی را با اصلاح لنین به سطح برنامه خود ارتقاء دهند در تبلیغ و ترویج تئوری علمی میکوشند و آنرا بر پایه عمل و تجربه توده های پیشانی کمیل میکنند. آنها در مبارزه علیه هر دشمنی از اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری جدا دفاع میکنند .

توضیح مسائل میرم اجتماعی ذهن سیاسی توده هارا روشن میکند و آنها کفک مینماید تا تمام " قطرات و جریان های خرد و پریه جان مردم " را بصورت " یک سیل عظیم " متمرکز سازند و آنرا علیه سرمایه داری متوجه کنند . (لنین ، جلد ۶ ، ص ۷۷) .

گویا تووسکی . وضع جنبش کارگری معاصر در کشورهای سرمایه داری اهمیت روزافزون آموزش لنین را درباره برقراری پیوند میان سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری برای وران ما به ثبوت میرسانده تجربه مادرجمهوری فدرال آلمان نشان میدهد که مبارزه کارگران بویژه اگر به عرصه صرفا اقتصاد محدود باشد همانگونه که لنین در کتاب " چه باید کرد ؟ " تصریح کرده است نتیجه ای جز ایجاد شعور تردیونیونیستی بیان نخواهد آورد (لنین ، جلد ۶ ، ص ۳۰) . ولی در جنبش صورتی طبقه کارگر نمیتواند به پیروزی برسد . وظیفه حزب کمونیست آنستکه سطح شعور سوسیالیستی پرولتاریا را بالا برد و آنرا بدرك رسالت تاریخی جهانی خود برساند . این کار را چگونه میتوان انجام داد ؟

لنین خاطر نشان میساخت که زحمتکشان فقط بر پایه تجربه خود در زمینه نبرد های طبقاتی و در درجه اول نبرد هایی که تمام پرولتاریا را دربر میگیرد شعور سیاسی پیدا میکنند . این مسئله برای ما کمونیستهای آلمان غربی اهمیت میرم دارد زیرا طی سالهای اخیر دامنه مبارزات پرولتاریا در کشور وسعت خاصی نداشته است (باستثنای جنبش اعتصابی سپتامبر سال ۱۹۶۹) . این امر علل فراوان دارد ، ولی امروز سخن برسر این مطلب نیست . مسئله عمده عبارتست از یافتن طرق صحیح برای ارتقاء شعور کارگران به سطح عالیترولی با توجه بوضعی که وجود دارد و نه بر پایه ساخته های ذهنی .

شرط مهم انجام این وظیفه تحلیل علمی شعور طبقاتی کارگران است . ما در کشورهای مختلف تفاوت های اساسی در سطح آگاهی طبقاتی مشاهده میکنیم . انستیتوی پژوهشهای مارکسیستی در شهر فرانکفورت کنار ما این درباره سطح آگاهی کارگران آلمان غربی مطالعه میکند . در کشور ما بخش مترقی بالنسبه کوچکی از پرولتاریا در موسسات و سندیکاها فعالانه مبارزه میکند ولی سطح آگاهی طبقاتی قشرهای وسیع کارگران در مجموع چندان بالا نیست . در میان جوانان نیز تاثیر همین وضع مشاهده میشود .

حزب کمونیست آلمان میکوشد رشد آگاهی طبقاتی را با مبارزه کارگران در موسسات بطور محکم پیوند دهد . در جریان این مبارزه میان منافع کارفرمایان و کارگران تضاد مستقیم روی میدهد و تضاد میان این منافع درنگ میگردد . ولی باید توجه داشت که اگر این درنگ تضاد منافع ازجا رجوب موسسه مربوطه خارج نشود (که غالبا هنوز خارج نمیشود) آنرا فقط باید آگاهی طبقاتی مقدماتی و در حالت جنبینی تلقی کرد . در این زمینه رهنمود ما این حکم لنین است که آگاهی طبقاتی بر پایه تجربه ای

که کارگران نفت‌نهاد رموسسه خود بلکه ایضاً در جریان شرکت در تمام حیات اجتماعی می‌اندوزند و نیز با درک چگونگی مناسبات اقتصادی و سیاسی تمام طبقات و همچنین از طریق مبارزه آشتی‌ناپذیر با اپورتونیسیم تحت رهبری حزب کمونیست - پدید می‌آید .

ما می‌کشیم تمایل به وحدت عمل را که از خصائص ذاتی کارگران است تقویت کنیم و نشان دهیم که آنها فقط از این راه می‌توانند به خواست های خویش تحقق بخشند . تجربه اعتصابات سینتامیر سال ۱۹۶۹ نشان داد که در این زمینه پیشرفت‌هایی صورت گرفته که شرایط لازم را برای غلبه بر نژاد پرستان بورژوازی در باره همکاری اجتماعی و بالا بردن سطح آگاهی پرولتری فراهم می‌آورد . ولی آگاهی طبقاتی اکنون در سطحی است که تمایل به وحدت غالباً با این بحث همراه می‌شود که گویا در آمیختن مبارزه زحمتکشان با مسائل سیاسی مانع کامیابی مبارزه می‌گردد و بهمین جهت با مقاومت روبرو می‌شود .

در شرایط کنونی آلمان غربی ظاهراً یک دوران طولانی نبرد های طبقاتی واقعی لازم است تا کارگران بر پایه تجربه خود در یابند که مبارزه را بسایند علیه سرپای سیستم سرمایه داری انجام دهند . طبیعی است که حزب می‌کوشد این پروسه را تسریع کند . سند برنامه ای کنگره اسن و تزه ای کنگره دوسلدورف حزب کمونیست آلمان طبقه کارگرو زحمتکشان را به برنامه یکپارچه یوانه ای برای درگونی بنیادی جامعه و مبارزه در راه دموکراسی ضد انحصاری کراه را بسوی سوسیالیسم هموار می‌سازد مجهز میکند .

یکی از مسائلی که در سالهای اخیر بیشتر از همه مورد بحث قرار می‌گیرد چگونگی موضعگیری سیاسی جوانان و تغییرات وارده در شعور نسل جوان است . حزب کمونیست آلمان برای بررسی این مسئله اهمیت بسیار قائل است .

بیمه‌لانگی معین برخی از گروههای نسل ارشد تر زحمتکشان به مبارزه سیاسی و در عین حال تشدید فعالیت سیاسی جوانان و از جمله دانشجویان معلول عوامل چند است که برخی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم .

اعتراض بخت بزرگی از جوانان کشورهای سرمایه داری رشد یافته نمود ارتشیدید تناقضات اجتماعی و تضاد میان تمایل نسل جوان به پیشرفت اجتماعی و صلح و سوسیالیسم از یکسو و ناتوانی سرمایه بزرگ به تامین منافع اکثریت قریب بتمام جوانان از سوی دیگر است . در مورد دانشجویان خرابی وضع اجتماعی روشن فکران در جامعه بورژوازی نیز باین عامل عمومی افزوده می‌شود .

یکسلسله عوامل اجتماعی و روانی نیز وجود دارد . نسل ارشد و متحد و دی نسل وسط در دوران پیش از دو مین جنگ جهانی و هنگام جنگ و در نخستین سالهای پراچنگ تکوین یافته است . بخشی از افراد این نسل ها سطح زندگی کنونی را در آلمان غربی یک چیز فوق العاده تلقی میکنند . ولی در مورد نسل جوان و تضاد های بر منوال دیگر است . این نسل سطح کنونی را بشما به یک چیز موجود و سرتاژی برای آینده میدانند و تضاد های جامعه را در بسیاری موارد با شدت بیشتری احساس میکند و می‌بیند که سرمایه داری قادر به حل مسأله بمرم جامعه بشری نیست . درک این واقعیت جوانان را به جنبش میکشاند . مثلاً در آلمان غربی تضاد میان نیازمندی های پیشرفت علمی و وسایع آموزش و پرورش کاملاً چشمگیر است . چون برتری های سوسیالیسم در این زمینه با وضوح خاصی آشکار است درک این تضاد آسانتر می‌گردد . بدیهیست که در میان بخش بزرگی از جوانان کمونیست تقبیح سیستم موجود اکثر جنبه احساسی یا صرفاً اخلاقی دارد . ولی عوامل اجتماعی و روانی و هیجانات نیز در شرایط معین برای پذیرش ایده تلوژی علمی نقش مهم ایفا میکند .

در آلمان غربی مدتهاست که میان رهبری حزب سوسیال دموکرات آلمان و اعضای جوان آن اختلاف و تضاد وجود دارد. ولی فقط بخش کوچکی از جوانان چپ به کمونیست‌ها می‌پیوندند و یکی از زلزله‌های عمده آن خرافات آنتی کمونیستی است که گاه جوانان مخالف با سیستم را باغوش نیروهای راست یا "اپورتونیست چپ" می‌اندازد.

حزب کمونیست آلمان که برای کار در میان جوانان برنامه‌ای تنظیم کرده است نسبت به قشرها و گروه‌های مختلف آنان برخورد‌های متفاوت دارد. ضمناً حزب این رهنمودلین را سلاک قرار میدهد که وقتی توده عظیمی از نیروهای جوان به جنبش کشید همیشه ند باید توانست " . . . تمام این نیروها را در برگرفت و به همه آنها کار مناسب داد . . ." (جلد ۶ ، ص ۸۷) . هم اکنون در این زمینه برخی نتایج مثبت بدست آمده است. مثلاً انتخابات بومن در سال گذشته نشان داد که درصد رای دهندگان جوانی که (از ۱۸ تا ۲۱) به کمونیست‌ها رای دادند ۳ - ۴ برابر درصد مجموع آرائی بود که به حزب کمونیست آلمان داده شد بدین معنی که درصد آراء مردان جوان ۱۴۸ و درصد آراء دختران ۹۸ بود. این نکته را هم که تجربه مود آست باید متذکر شد که برخی تفاوت‌ها در زمینه‌چگونگی برخورد با این جوانان نظام بورژوائی و شیوه زندگی نسل‌های مختلف زحمتکشان درست در همان جریان مبارزه مشترک برای تحقق خواست‌های مبرم طبقاتی از میان می‌رود .

زادروف . در دوران کنونی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته شرایطی وجود دارد که فعالیت حزب را در زمینه بردن شعور سوسیالیستی در میان توده‌ها هم تسهیل میکند و هم دشوار می‌سازد. از شرایط تسهیل کننده پیش از هر چیز باید نمونه سوسیالیسم واقعا موجود را نام برد . حدت فوق العاده تضاد های امپریالیسم نیز در شرایط توسعه سرمایه داری انحصاری دولتی به اشاعه شعور سوسیالیستی کمک میکند . همچنین باید در نظر داشت که در نتیجه انقلاب علمی وقتی سطح تخصص و معلومات عمومی کارگران بالا تر رفته و وضع آنها به وضع روشنفکران دارای تخصص فنی نزدیک میشود . این عوامل در مجموع حساسیت زحمتکشان را برای درک تئوری سوسیالیستی افزایش میدهد . بدیهیست که این کار خود بخود پیش نمیرود بویژه که نتایج انقلاب علمی وقتی در شرایط سرمایه داری جنبه های متضاد دارد . استفاده از دستاوردهای آن به انحصارات امکان میدهد که اعتبارات بیشتری برای ارضاء برخی حوائج مادی زحمتکشان تخصیص دهند . عدم درک سیاست انحصارات در میان قشرهای معینی از زحمتکشان بیعلاقگی و بیحالی سیاسی پدید میآورد . از سوی دیگر امپریالیسم نیز با استفاده از دستگاه های اطلاعاتی و پخش خبر خود تاثيرايد ثولوژيك خود راه را از ان ها ن تود ها تشديد ميكند و به تبليغات ضد کمونیستی شدید میپردازد .

کویاتووسکی . یکی از مهمترین شرایط جدید تکوین شعور سوسیالیستی بیشك وجود ایدئولوژی واقعیت است که سوسیالیسم حالا دیگر تنها ایدئولوژی علمی نیست بلکه پس از پیروزی اکثریت پیدایش سیستم سوسیالیستی به نیروی مادی تبدیل گردیده است که در سیر حوادث شجها نی باشد تی بیش از پیش تاثیر می بخشد . کامیابی های سوسیالیسم در ترفیع سطح آگاهی طبقه کارگر کشورهای سرمایه دارن نقش عظیم دارد .

سیاست صلح و ستانه کشورهای سوسیالیستی ، گسترش دموکراسی اقتصادی و سیاسی ، برتری های آشکار در زمینه آموزش و پرورش و بهداشت ، وجود درنمای وسیع در برابر جوانان ، فقدان بیگاری و فقدان حس عدم اطمینان به فردا - همه و همه موجبات درک مسائل اجتماعی - سیاسی را

برای زحمتکشان کشورهای سرمایه داری فراهم میسازد و نشان میدهد که طبقه کارگر پسر از گرفتن زمام حکومت بدست خویشتره چه کمایی ها نمی تواند برسد . نکته شایان توجه اینست که وقتی جامعه بورژوازی با تظاهرات اجتماعی یا سیاسی روبرو میشود کارگران در جستجوی پاسخ مسائل مبرم به کشورهای سوسیالیستی نظر میدورند . البته تاثیر سوسیالیسم واقعا موجود در تکوین شعور زحمتکشان بطور سرراست و همیشه یکسان انجا نمیگردد . مدافعان سرمایه انحصاری و اپوزیتو^{نیست} ها از این واقعیت که نظام اجتماعی نوین بطور عمده در کشورهای پیشرفت می کند در گذشته دارای رشد متوسط یا کم رشد بوده اند برای مقاصد آنتی کمونیستی استفاده میکنند . به همین طریق نیز از شواری های اقتصادی و سیاسی که در جریان ساختن سوسیالیسم پدید میگردد برای افترا به سوسیالیسم استفاده میشود .

امروز برای يك فرد کمونیست دیگر کافی نیست که از سوسیالیسم بطور کلی هواداری کند . وظیفه او دفاع از سوسیالیسم واقعا موجود ، هواداری از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست^{نیست} و برای ما بویژه از جمهوری دموکراتیک آلمان و حکومت سوسیالیستی موجود در آنتست . تبلیغ همه جانبه و توضیح دستاوردهای تاریخی سوسیالیسم و تاثیر آن در زندگی کشورهای سرمایه داری شرط حتمی رشد شعور طبقاتی در دوران ما است .

صفری . موجودیت و تکامل نظام سوسیالیستی برای کشورهای با اصطلاح " جهان سوم " حائز اهمیت ویژه ایست . با مراجعه به تاریخ اشاعه اندیشه های سوسیالیستی در آسیا و آفریقا و از جمله در کشور ما ایران بآسانی میتوان دید که مهمترین مراحل اشاعه این اندیشه ها با پیروزی های برجسته سوسیالیسم واقعا موجود و پیشرفت های آن در سطح و در عمق انطباق دارد و این امر تصادفی نیست .

هنگام بررسی مسئله چگونگی تکوین ایدئولوژی علمی در کشورهای در حال رشد باید در وجه این مسئله را که باید یک پیوند متقابل دارند در نظر گرفت . جانب اول شرایط درونی مادی و اجتماعی - اقتصادی است . خصیصه عمومی اکثریت این کشورها حد اعلای نارسائی رشد پایه مادی و فنی ، وجود اشکال عقب مانده مناسبات تولیدی ، تفوق کمی دهقانان و بالنتیجه محدودیت دامنه مبارزه طبقاتی و وجود تضادهای حاد میان مجموعه طبیعت سرمایه خارجی است . این شرایط برای رشد شعور ضد امپریالیستی و از آنجمله شعور انقلابی دموکراتیک کافیست ولی برای تکوین ایدئولوژی علمی کافی نیست .

آیا این بدان معنی است که اشاعه اندیشه های سوسیالیسم علمی در این کشورها بطور عمده معلول عامی ذهنی است ؟ بنظر ما نه در این زمینه باید ینعاض عینی یعنی شرایط هستی اجتماعی جهان را هم که در آن سوسیالیسم به واقعیت بدل شده است در نظر گرفت . این عامل طبیعی در شعور اجتماعی زحمتکشان منعکس میگردد . تاثیر این عامل جنبه همگانی دارد یعنی به چگونگی سطح رشد اقتصاد این یا آن کشور وابسته نیست . ولی در شرایطی که مناسبات اجتماعی داخلی رشد نا کافی پیدا نکرده است این عامل اهمیت خاص کسب مینماید . از اینجا است لزوم برقراری روابط محکم و همه جانبه میان سیستم جهانی سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد . رشد موفقیت آمیز این مناسبات از بسیاری جهات به پدیدایش اشکال گوناگون و از آنجمله اشکال انقلابی شعور سوسیالیستی کمک میکند .

اشاعه اندیشه های سوسیالیستی در منطقه جنبش آزاد بیخبر ملل از خصلت ضد امپریالیستی این جنبش ناشی میشود . مبارزه ضد امپریالیستی با مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی و استقلال

اقتصادی پیوند نزدیک دارد. و اما نیل به استقلال اقتصادی در صورت برانداختن عقب ماندگی در یک مهلت تاریخی بسیار کوتاه میسر خواهد بود. تجربه نشان داده است که سوسیالیسم این وظیفه را با کما میایی بانجام میرساند. سیستم سرمایه داری که مردم زحمتکش را به تحمل رنجهای طولانی محکوم میکند در کشورهای در حال رشد بدنام است و اعتبار معنوی ندارد. بدینسان نیازمندی های مردم اقتصادی در کنار عوامل دیگر نیروهای ترقیخواه و انقلابی را بسوی سوسیالیسم سوق میدهد. نمونه درگرونی های اجتماعی و اقتصادی موقیقت آمیزی که از راه غیر سرمایه داری صورت میگیرد نیز در ایجاد شرایط لازم برای بردن شعور سوسیالیستی در میان توده ها نقش مهم ایفا میکند.

یکی از عوامل مهمی که گسترش پیگیر انقلاب آزاد بیختر ملی و گذار کشور به راه درگرونی ها ضد سرمایه داری را تضمین میکند تقویت نفوذ اندیشه های سوسیالیسم است. لنین خاطر نشان ساخته است که " . . . نیروی جنبش کثونی در بیداری توده ها (و بطور عمده در رپرولتاریای صنعتی) . . . است " (جلد ۶، ص ۲۸) . در کشورهای در حال رشد شیفتگی به شعوری سوسیالیسم علمی پیویژه در میان جوانان پیشرو (که از این لحاظ با وضع روسیه که لنین در کتاب " جمعیاید کرد ؟ " توصیف کرده است شباهت بسیار دارد) اغلب خصلت خود بخودی دارد. ولی این عنصر خود بخودی همانگونه که لنین ارزیابی کرده است همان " شکل جنبی " آگاهی است.

وظیفه ما عبارتست از برقراری پیوند صحیح میان سوسیالیسم علمی و مبارزه زحمتکشان در شرایطی که قشرهای خرده بورژوا اکثریت مطلق را تشکیل میدهند و جنبش کارگری متشکل غالباً وجود ندارد. اپورتونیست های " چپ " از این وضع استفاده میکنند و آنها میکوشند اولاً ما حراجوی و تروریسم را جایگزین فعالیت انقلابی آگاهانه نمایند و ثانیاً جنبش آزاد بیختر ملی را از کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی مجزا سازند.

لنین میگفت: " باید میان تمام طبقات اهالی رفت و " و واحد های ارتش خود را به پرسو گسین داشت " (جلد ۶، ص ۷۹) . و اما کار در میان توده ها ساده نیست، بفرنج است و گاه نتایج متضاد بار میآورد. انجام آن مستلزم تحلیل همه جانبه مناسبات اجتماعی - اقتصادی و ایدئولوژیک سیاسی هر کشور و تعیین صحیح چگونگی رابطه میان قانونمندی های عام و شرایط ویژه است.

تکوین شعور طبقاتی در شرایط سوسیالیسم

زارودوف - مهمترین تغییرات حاصله در خصلت فعالیت اجتماعی - تاریخی توده ها در دوران کثونی ناشی از وجود کشورهای سوسیالیستی است که دانش سوسیالیستی را با پراتیک آن پیوند داده اند. ولی این سخن بدان معنی نیست که در شرایط جدید وظیفه بردن شعور سوسیالیستی میان توده ها ضرورت خود را از دست داده است. حال به بینیم انجام این وظیفه در کشورهای سوسیالیستی چه ویژگی هایی دارد؟

پیوند میان سوسیالیسم علمی و فعالیت اجتماعی زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی نیز محور عمده فعالیت ایدئولوژیک حزب را تشکیل میدهد. این کار بیکار برای همیشه انجام نمی گیرد بلکه پروسه ایست پیوسته و مستمر. پابای تغییر ترکیب طبقاتی جامعه و تغییر شرایط اقتصادی و سیاسی زحمتکشان و فرهنگ و آموزش آنان و نیز تغییرات حاصله در شعور اجتماعی توده ها و ورود نسل های جدید به زندگی اجتماعی در فعالیت ایدئولوژیک نیز تغییراتی روی میدهد.

رهنمود های مند ولوژیک و بسیاری از توصیه های عقلی لنین که در کتاب " چه باید کرد ؟ " آمده است اهمیت خود را برای دوران سوسیالیسم نیز حفظ کرده است . البته در شرایط جدید از آنها به شیوه های جدید استفاده می شود . مثلاً در شرایط سرمایه داری و مبارزه پرولتاریا برای تصرف قدرت حاکمه شعور سوسیالیستی در درجه اول برای تخریب انقلابی نظام بورژوازی میان توده ها برده می شود . پس از احراز قدرت حاکمه هنگامیکه حزب به حکومت میرسد هدف اساسی از بردن شعور سوسیالیستی میان توده ها تربیت سازندگان جامعه نوین است . و بدینسان وظایف سازندگی اهمیت درجه اول کسب میکند .

پس مثال دیگر . لنین خاطر نشان میساخت که برای بالا بردن سطح شعور سوسیالیستی کارگران تنها شرکت آنان در مبارزه اقتصادی کافی نیست . روشن است که این حکم پرازی پروزی انقلاب نیز اعتبار خود را حفظ میکند ولی در آن هنگام این مبارزه البته محتوی دیگری کسب میکند که هدف آن پیشرفت اقتصادی ملی است . شعور علمی زحمتکش جامعه سوسیالیستی نه تنها در جریان شرکت در ساختن اقتصاد بلکه ایضا از طریق شرکت در کسب شیون زندگی اجتماعی تکوین میپذیرد . برقراری تناسب صحیح میان رشد اقتصادی و فعالیت ایدئولوژیک در میان توده ها وظیفه مهم حزب راتشکیل میدهد . بی اعتنائی به نیاز مندیهایی مادی افراد فعالیت ایدئولوژیک را از پایه استوار محروم میسازد و کارسوخ اندیشه های ضد سوسیالیستی را آسان میکند . عکس این جریان هم ممکنست روی دهد و این هنگامیست که تائین سطح زندگی بالنسبه بالا برای اهالی تصورات مبالغه آمیز در باره کامیابی های سوسیالیسم پدید میآورد و موجب کم بهادان به کار ایدئولوژیک و تربیتی میگردد . این امر نیز عواقب منفی بیار میآورد .

بیگننگه مهم دیگر هم باید توجه داشت و آن ضرورت تحلیل تئوریک بموقع مسأله مهم است . همانگونه که لنین نوشته است باید توانست در " . . . لحظه لازم " برنامه مثبت عمل دیکته کرد " (جلد ۶ ص ۶۶) و آنرا مستند ساخت . انجام این کار فقط از عهده حزب همبزه تئوری پیشرو ساخته است . حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز سایر احزاب مارکسیست - لنینیست کشور های سوسیالیستی جداً از این رهنمود ها پیروی میکنند . کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی بتصدیق همگان سهم عظیمی در تحلیل مسائل تئوریک ادا کرده است .

ناگسی . مناسبات اجتماعی سوسیالیستی امکان اشاعه مارکسیسم - لنینیسم را فوق العاده افزایش میدهد . ولی این امر خود بخود انجام نمیگیرد . حتی در شرایط سوسیالیسم نیز نظریات بورژوازی و خرد بورژوازی ممکنست بخود بخود احیا شوند . باینجهت نقش حزب بمثابة مرکز ایجاد و اشاعه شعور سوسیالیستی تثبیت میشود . صحت سیاست حزب حاکم شرط حتمی برقراری پیوند موثر میان دانش سوسیالیسم و جنبش توده هاست . در مجارستان در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۶ هنگامیکه در سیاست حزب اشتباهات اپورتونیستی راست و " چپ " روی میداد به امارش اشاعه مارکسیسم - لنینیسم زیان فراوان وارد آمد . توده ها و بویژه بخشی از روشنفکران با سرعتی روز افزون به نظریات " مد " بورژوازی روی میآوردند .

وقتی در سیاست کجروی های ذهنی صورت میگیرد میکوشند تئوری مارکسیسم - لنینیسم را نیز " تغییر شکل دهند " و آنرا با پراتیک معیوب " جور کنند " . از سوی دیگر تحریفات اپورتونیستی در تئوری پایه رهنمود های غلط برای پراتیک سیاسی قرار میگیرد .

اختلاف میان تئوری و پراتیک مانع آنست که زحمتکشان جامعه سوسیالیستی به سازندگان آگاه سوسیالیسم بدل گردند . فقط در نتیجه پرورده تالیخ طولانی و بیفرنج است که میتوان

باین مقصود نایب آمد و این پروسئور نیز از طریق مبارزه طبقاتی حادث علیه آنتی کمونیسم، علیه تلاش امپریالیسم برای ایجاد فساد در افکار توده‌ها، علیه بازمانده‌های ایدئولوژی بورژوازی در شعور افراد و نیز علیه نظریات خرده بورژوازی که بر پایه تضاد های واقعی پدید می‌آیند — انجام می‌گیرد. باینجهت کم‌بها دادن به کار تربیت طبقاتی زحمتکشان باین استناد که گویا در شرایط سوسیالیسم تضاد میان هستی و شعور فقط جنبه مفروض و بالقوه دارد و گویا به عقبماندن شعور افراد از هستی آنها نخواهد انجامید خطا و خطا و خد رثا است.

در شرایط جامعه نوین تحقق اندیشه لنین بر پایه اجتماعی بر مراتب وسیعتری انجام می‌گیرد. در اینجا سخن بر سر برقراری پیوند سوسیالیسم علمی فقط با مبارزه کارگران نیست بلکه با مبارزه تمام طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه نیز هست. برای کشورهای و نیز سایر کشورهای دیگر و موکراسی توده‌ای این مسئله از همان نخستین روزهای انقلاب سوسیالیستی با تمام شدت و اهمیت خود مطرح شد. پرولتاریای مجارستان، هنگام رسیدن به قدرت اتحاد طبقاتی اثر باقشرهای غیر پرولتاریز زحمتکشان بر پایه‌ای وسیعتر از آنچه در روسیه وجود داشت استوار بود. شکل این اتحاد جنبه بهیمنی خلق بود. آیا این اتحاد در مرحله ساختمان کانس سوسیالیسم نیز می‌تواند و اصولاً باید حفظ کرد؟ تجربه ما می‌گوید: آری، می‌توان و باید حفظ کرد. اتحاد های طبقاتی وسیع که حزب در چارچوب جنبه‌مندی بآن تحقق می‌بخشد شرط حتی ساختمان سوسیالیسم و تجدید تربیت قشرهای غیر پرولتاریا روح مارکسیسم — لنینیسم است.

وجود تمایل همگانی به ساختمان سوسیالیسم موجب تضعیف نظریات غیر مارکسیستی می‌گردد و برای تبلیغ نظریات علمی مارکسیستی حتی در میان گروه‌های از اهالی که در زمینه ایدئولوژیک خیلی از کمونیست‌ها در هستند شرایط مساعد فراهم می‌سازد. شرکت قشرهای وسیعی از مذه‌بیون بویژه دهقانان مذه‌بی در جنبه‌مندی یکی از نمونه‌هایی است که صحت این امر را به ثبوت می‌رساند. بدیهیست که در این زمینه چگونگی موضعگیری زحمتکشان مذه‌بی نقش قاطع دارد. آنها سوسیالیسم را " تحمل نمی‌کنند " بلکه تحت رهبری طبقه‌کارگر در ساختمان آن شرکت می‌ورزند. باینجهت در شرایط جامعه نوین سخن تنها بر سر گفتگو و مباحثه با کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و دیگران نیست بلکه بیشتر بر سر کار مشترک مذه‌بی‌ها و غیر مذه‌بی‌ها بسود سوسیالیسم است. این همکاری در درنما و نتیجه نهایی گفتگو میان آنها را نیز معین می‌کند و آن پیروزی جهان بی‌شی علمی سوسیالیستی است.

بدینسان در کشورهای سوسیالیستی فراگیری ایدئولوژی طبقاتی پرولتار توسط قشرهای زحمتکش — هم ضرورت دارد و هم امکان.

درباره " مکانیسم " اشاعه سوسیالیسم علمی در میان توده‌ها

زاردوف، جنبش کمونیستی خصلت جهانی کسب کرده است. وسایل اطلاعاتی به‌بیشرفت های عظیم رسیده و سطح سیاسی و فرهنگی عمومی توده‌ها بالا رفته است. کمونیست‌ها تمام این عوامل را هنگام تعیین " مکانیسم " اشاعه ایدئولوژی علمی در میان توده‌ها در نظر می‌گیرند.

در عین حال بطوریکه تجربه نشان می‌دهد برخی از مبلغین و مروجین حزبی تبلیغ مارکسیسم را تا سطح باصلاح " عامه فهم " تنز می‌دهند و بدینسان رهنمود لنین را نقض می‌کنند. لنین خاطر نشان می‌ساخت که سطح تئوریک مارکسیسم را در تبلیغات نباید تنز داد بلکه برعکس باید شعور توده‌های بزرگ مردم را به سطح آن ارتقا داد. از سوی دیگر گاه دیده می‌شود که اشکال تبلیغ

وترویج (آرتاسیون و پروپاگاندا) پاسخگوی نیازمندیهای جدید و سطح جنبش نیست و مبلغین و مروجین از مساعی روزمره و حاد دور میشوند . در اسناد احزاب برادر گرفته میشود که اشکال بردن شعور سوسیالیستی میان توده ها از خواست زمان عقب میماند و این اشکال گاه بدون ترمیم و ابتدائی هستند . همه اینها مانع کار تبلیغات میشود . انگلر میگوید : " . . . سوسیالیسم از زمانی که به علم تبدیل شده به طلب میکند که با آن مثل علم رفتار شود یعنی آنرا بیاموزند " (انگلس : " مقدمه ای بر کتاب " جنگ داخلی در آلمان ") .

مکانیسم اشاعه آیدولوژی علمی را در میان توده ها در شرایط سوسیالیسم با تفصیل بیشتر بررسی میکنیم .

در جامعه نوین شعور سوسیالیستی مثل گذشته نیست که تمام و کمال از خارج میان جنبش کارگری برده شود . در کتاب آن فقط حزب و آیدئولوگ ها شرکت ندارند . پیرو سه تکوین شعور سوسیالیستی مستقیماً در داخل کلکتیو زحمتکشان و در جریان شرکت عملی در ساختمان سوسیالیسم صورت میگیرد . سندیکاها ، سازمان جوانان کمسومول ، مدرسه ، خانواده و غیره در این زمینه باشکال گوناگون به حزب کمکهای فراوان میروسانند . بدیهیست که باید اختلاف سطح شعور سوسیالیستی را در نظر گرفت . قشرهای وسیع زحمتکشان در ایجاد روانشناسی اجتماعی و موازین معنوی زندگی سوسیالیستی و شعور روزمره شرکت دارند . خصلت سوسیالیستی این شعور بر بنیاد سوسیالیسم و یکمک سیستمی از موسسات پدید میگرد که نقش مسلط آیدئولوژی سوسیالیستی را در جامعه و نقش رهنمون آنرا در حزب تأمین میکند .

ولی اشکال تئوریک شعور و وضع دیگری دارند . برای تکامل این اشکال شرایط و مقدمات معین لازم است بدین معنی که باید بر تمام رتوئورها در دانش بشری احاطه داشت و کار علمی انجام داد و غیره . در این زمینه نیز هسته رهبری حزب و دانشمندان نقش درجه اول به عهده دارند .

ناگس . در شرایط سوسیالیسم رشد شعور سوسیالیستی خواستحیاتی حزب و تمام جنبشهاست و ای سازمان های دولتی و اجتماعی است . در این زمینه چند رقم در باره مجارستان ذکر میکنیم . عده اعضای حزب سوسیالیست کارکن مجارستان . . . ۶۶۲ نفر است . در سال تحصیلی ۱۹۶۹ - ۱۹۷۰ عده کسانی که مارکسیسم - لنینیسم را بطور منظم فرا میگیرند بدین قرار بود : در سیستم آموزش حزبی . . . ۷۹۰ نفر ، آموزش سندیکائی . . . ۶۳۰ نفر ، در سازمان های جوانان کمسومول . . . ۵۵۰ نفر ، در آموزشگاههای عالی . . . ۸۰ نفر . جمعاً بیش از دو میلیون نفر بطور منظم بآموزش مارکسیسم - لنینیسم مشغولند . ضمناً جمعیت فعال در مجارستان پنج میلیون نفر است .

بدیهیست که این ارقام نمیتواند ما را آسود خاطر سازد . هنوز مسائل بفرنجی وجود دارد که بعد کافی بررسی نشده است . چون یکی از وظایف گروه پژوهشی ما بررسی همین مسائل است برخی از آنها را در اینجا نام ببریم . میدانیم که مطالعه مارکسیسم - لنینیسم بمعنای زیرکردن احکام آن نیست . نئین خاطر نشان میساخت که برای فراگرفتن سوسیالیسم علمی باید کار آموختن آن باشکستقیم در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داران و در راه سوسیالیسم توأم باشد . ولی اکنون که مثل در مجارستان دوران تصادمات بزرگ طبقاتی در درون کشور میتوان گفت سپری شد تکلیف چیست ؟

برخی از " عقائد " از اینجا چنین نتیجه میگیرند که در مرحله ساختمان کامل سوسیالیسم گویا تکامل خصلت انقلابی خود را از دست میدهد و نقش توده ها و شغور طبقاتی و سیاسی آنان پائین

میآید و رهبران متخصص و مدبران تکنوکرات نقش درجه اول بازی میکنند . حزب ما این نظریات را ضد پرولتری و ضد علمی اعلام کرد و دست رد بر آنها کوبید . کنگره دهم حزب خاطر نشان ساخت که در شرایط رفوم اقتصادی نیز سیاست بمثابه قانون انعکاس متمرکز اقتصاد اولویت دارد . حزب برحکومت کارگری و برآگاهی و شور و شوق سوسیالیستی تأیقه کارگر متحد بین آن متکی است . البته شاید اشکال و شبهه های مبارزه توده ها در شرایط ساختمان سوسیالیسم رشد یافته هنوز چند کافی روشن نشده باشد . ولی یک نکته مسلم است : نیروی انقلاب سوسیالیستی در مرحله ساختمان سوسیالیسم رشد یافته " زوال نمی یابد " و برعکس فزونی می پذیرد . برای شرکت تمام مردم در زندگی اجتماعی و عرصه پهنای گشوده میشود . شعور طبقاتی سوسیالیستی رشد یافته نیست فقط از طریق چنین شرکتی تکوین می یابد .

یک نکته دیگر را هم باید در نظر داشت و آن اینکه اطلاع غیر کافی از مکانیسم تحقق پیشبینی های علمی در زندگی اجتماعی برای بخش از افراد ترید ها و تزلزل های ایدئولوژیک پدید میآورد . کارکنان تبلیغاتی باید نشان دهند که قوانین تکامل اجتماعی در احکام تئوریک کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم منعکس است . این قوانین در صورت اتخاذ سیاست صحیح از طرف حزب برای خود بصورتگرایش های عمده زندگی جامعه سوسیالیستی راه میگشایند ولی تحقق آنها را در اجزاء جداگانه و در عرصه های جداگانه باشکال گوناگون صورت میگیرد .

کویا تووسکی . این مسئله بشکل خاص خود در حزب کمونیست آلمان نیز مطرح است . در آلمان غربی جوانان و ویژه دانشجویان به مطالبه مطبوعات سوسیالیستی . علاقه فراوان نشان میدهند . برای برخی از آنان معیار اساسی سوسیالیسم واقعی یا ملاک های آنست که مارکس و انگلس و نین برای جامعه کمونیستی تکمیل شده ذکر کرده اند و یا تصورات ایدئولوژیک ای که خود در باره چنین جامعه ای دارند . آنها بر پایه همین تصورات به انتقاد از سوسیالیسم واقعا موجود برمیخیزند و " تئوری های سوسیالیستی " مبتنی بر تخمین و پندار وضع میکنند . بیغمان دیگر هم وجود دارد که کار را در این زمینه بفرجتر میسازد و آن اینکه بازار کتاب انواع مطبوعات دارای جنبه علمی کاذب و از جمله مطبوعات حاوی نظریات افراطی چپ را بحد و قور رد سترس آنها قرار میدهند . رویه گرفته باید گفت که تلاش جوانان برای یافتن پاسخ مسائل مورد علاقه خویش در مطبوعات سوسیالیستی بیشک پدید میآید . این امر موجب میشود که جوانان با سهولت بیشتری از زیر نفوذ آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بی بند و بار خارج شوند . ولی در شرایط کنونی آلمان غربی این امر یکی از موانع عمده اشاعه سوسیالیسم علمی است .

حزب کمونیست آلمان در میان جوانان کارفرمایان انجام میدهد و میکوشد تا علاقه آنان به سوسیالیسم نگاه جنبه متضاد دارد به اعتقاد علمی مارکسیستی - لنینیستی بدل گردد . حزب نه تنها میکوشد تا کارگران جوان و دانشجویان را به شرکت در اقدامات فرهنگی و ایدئولوژیک و کنفرانس های تئوریک جلب کند (ضمنی از این کنفرانس ها بجزودی و راستی نگارت که کتاب " چه باید کرد؟ " نین نخستین بار در آنجا انتشار یافت تشکیل خواهد شد) - بلکه جلساتی هم برای بحث و انتقاد ترتیب میدهد که معمولا خیلی پرجمعیت میشوند . شایان توجه است که از میان جوانان فقط کسانی وارد حزب میشوند که بر اساس تجربه خود به ضرورت تبلیغ سوسیالیسم واقعی و دفاع از آن پی برده اند . در مورد ویژگی های فعالیت ایدئولوژیک حزب کمونیست آلمان این نکته را هم باید در نظر داشت که این فعالیت در جریان مباحثات شدید با نظریات فرمیستی بورژوازی حزب سوسیال - دموکرات آلمان انجام میگیرد . یکی از عواملی که خروج پرولتاریا را از زیر نفوذ ایدئولوژی سوسیال

د موکراتیک د شوارميسازد اينستکه ماهيت بورژواي اين ايد ټولوزي يا احتجاجاتي درباره " بيذرفي ايد ټولوزينک " حزب سوسيال د موکرات آلمان استوار ميشود . حزب کمونيست آلمان در مبارزه عليه رفرميسوپارټونيسم بهمتد ولوزن لنين ورهنمود ها ن مشخصي که از جمله در کتاب " چه بايد کرد ؟ " وجود دارد تکيه ميکنند .

صفري . تجربه نشان ميدهد که کاربرتر ار راي بيوند سوسياليسم علمي بامبارزه زحمتکشان کشورهاي درحال رشد زماني نتايج مثبت بيار ميآورد که نه تنها ويژگي هاي زندگي آنان بلکه خصوصيات استورکتور شعوراجتماعي نيز در نظر گرفته شود . در کشورهای آسيا و آفريقا جنگونگي شعوراجتماعي و خصوصيات رواني دهقانان و قشرهاي خرده بورژواي شهرنقش بزرگي بازي ميکند . رواج وسيع شيوه تفکر مذهبي و خرافات و تعصبات و پائين بودن سطح معلومات عمومي مانع رسوخ جهان بيني علمي سوسياليستي درميان توده ها ميگردد . اين عوامل در جنگونگي اشکال و شيوه هاي تبليغ و ترويج اين جهان بيني تاثيرمي بخشد . لنين ميگفت که يکبار شرايط اساسي بسط دامنه تبليغات سياسي " . . . تهيئه زمينه افشاگري هاي سياسي همه جانبه " با استفاده از رويدا ن هاي مشخص است . بدون اين افشاگري ها شعورسياسي توده ها و روح فعاليت انقلابي در آنان پرورش نمي يابد (جلد ۶ ، ص ۶۹) . درسيارکما ز کشورهای آسيا و آفريقا در شرايط کنوني نياز به ميلغين خوب نيشر از نياز به مروجين است .

جنش خود بخودي آزاد بيخش ملي فقط اشکال غيرمارکسيستي شعور سوسياليستي پديد ميآورد . ولي دريکلسله از کشورهای درحال رشد احزاب کمونيست وجود ندارند و بايقا نقش پيشاهنگ در زندگي اجتماعي بعهده سازمان ها دموکراتيک انقلابي است که ساختمان سوسياليسم راه هدف خود اعلام داشته اند . اوضاع و احوال برنوالي است که عليرغم آنکه اين سازمان هاي سياسي ورهبران آنها با نظريات مارکسيستي - لنينيسي موافقت کامل ندارند ، مع الوصف منطق مبارزه در راه ساختمان جامعه نوين آنها را به نحو ازانحاء و اميد دارد تا شعور سوسياليستي را ميان توده ها بپرند . در اين مورد ظاهرا بايد گفت که برقراري بيوند سوسياليسم علمي بامبارزه زحمتکشان مکانيسم " غير مستقيم " دارد بدنيمعني که اين بيوند پيش از هرچيز از طريق استفاده از تجربه کشورهای سوسياليستي در شرايط ويژه کشورهای که در آنها طبقه کارگر رشد يافته و حزب آن هنوز وجود ندارد برقرار ميگردد . بديهيست که اين پروسه بفرنج و متضاد است بويژه کسه تصورات غيرعلمي درباره سوسياليسم در اين کشورها رواج وسيع دارد . کاميابي در اين رشته موط است به درجه دموکراتيزه شدن زندگي اجتماعي و همکاري نزديک بامارکسيست - لنينيست ها . توسعه و تحکيم روابط همهجانبه جامعه کشورهای سوسياليستي و باجنش جهاني کمونيستي در اين زمينه نقش عظيم ايقا ميکند .

نآگي . امروزه در کشورهای سوسياليستي وجه در کشورهای سرمايه داري سخن تنها بر سر شاهه انديشه هاي سوسياليسم علمي نيست بلکه در عين حال بايد با انکاء بر آموزش مارکس ، انگلس و لنين به مساعی جديدي که زندگي مطرح کرده است نيز پاسخ داد . در هر دو انديشه با ز جمله در مارکسيسم - لنينيسم مساعی جمعی درجه اول دارد . اکنون مارکس و انگلس و لنين وجود ندارند ولي آفريد آنها يمني جنش جهاني کمونيستي رشد يافته و تحکيم پذيرفته است . وظيفه تکامل تيوري برعهده آحاد افراد نيست بلکه در درجه اول برعهده احزاب و مجامع جهاني آنانست . بايد تجربه جنش جهاني کمونيستي را بيوسته بررسي کرد و آنرا تعميم داد . اين يکي از ويژگي هاي تکامل سوسياليسم علمي در شرايط کنوني است .

زارودوف ، با این نظر نمیتوان موافقت کرد . در گذشته طرحریزی و تکامل سوسیالیسم علمی کارگروه کوچکی از شورویسمین های حزبی بود که مارکس و انگلسولنین در میان آنها با نوع عظیم خود میدرخشند . بهر حال کمیتون نقش بزرگی در تکامل تئوری ایفا کرد و مارکسیست - لنینیست های برجسته ای در صفوف آن پدید آمدند . اکنون در نتیجه گسترش عظیم جنبش جهانی کمونیستی خصلت بین المللی تکامل شعور سوسیالیستی تقویت یافته است . کنگره های احزاب برادر ، کمیته های مرکزی ، آثار دانشمندان و ادامه گران کار مارکس و انگلسولنین مهمترین نقش را در تکامل تئوری دارند . جلسیات جهانی احزاب برادر که مهمترین مسائل جنبش ما در آنها بطور جمعی تحلیل میشود اهمیت خاص کسب کرده اند . کنگرانس های منطقه ای و دیدارهای دو جانبه احزاب کمونیست و کارگری و کفرانس های تئوریک نیز برای تعمیم علمی پراتیک مبارزه انقلابی و ساختن سوسیالیسم اهمیت فراوان دارند .

تردید نیست که مسئله ویژگی های تکامل و اشاعه تئوری مارکسیستی - لنینیستی در شرایط کنونی در مجموع نیاز به بررسی های تکمیلی دارد .

در دوران مانیزمانند ۷۰ سال پیش یعنی زمان انتشار " چه باید کرد ؟ " بردن شعور سوسیالیستی میان توده ها و تکامل تئوری انقلابی در مبارزه حاد با دشمنان ایدئولوژیک مارکسیسم لنینیسم همراه است . خرافه ها و خود بینی های ناسیونالیستی گاه مانع استفاده از تمام غنای گنجینه اندیشه های جنبش جهانی کمونیستی میگردد . امروز نیز ما با کسانی برخورد میکنیم که لنین به طنز آنها را " لومونوسف های سوسیال دموکرات " نامیده است ، این افراد تلاش عجیبی بکار میبرند برای اینکه " حتما " با مغز خود " حقایق بزرگ را دریابند " و جد دارند که " . سهو آنچه را که تکامل پیشین اندیشه انقلابی و جنبش انقلابی عرضه داشته است " نادیده مانگارند . (جلد ۶ ، ص ۶۵)

اهمیت میرم اندیشه های لنین

در پایان کارگروه پژوهشی زارودوف به تشریح اهمیت کنونی کتاب " چه باید کرد ؟ " (که مارکسیست - لنینیست ها اکنون هفتاد و دو سال انتشار آنرا برقرار میکنند) و نیز به تشریح آثار دیگر اقتصادی ، سیاسی و فلسفی لنین که در دوران ورورد سرمایه داری به مرحله امپریالیستی نگاشته شده و اهمیت خود را برای دوران ما نیز حفظ کرده است پرداخت .

تحلیل این آثار نشان میدهد که لنین در همان آغاز قرن بیستم متفکر و سیاستمداری در سطح جهانی بود که ماهیت مرحله نوین سرمایه داری یعنی مرحله امپریالیستی آنرا عمیقاً دریافت و شرایط لازم برای اوج جنبش جهانی کارگران را معین کرد .

برای نمونه " چه باید کرد ؟ " را در نظر بگیریم . در این کتاب به مسأله جدیدی که زندگی در برابر جنبش کارگری مطرح ساخته بود پاسخ داده شده است . این مسأله کدامند ؟ برخی از آنها را نام ببریم : رابطه میان جنبش خود بخودی و آگاهی ، میان اقتصاد و سیاست ، نقش حزب مارکسیستی بمثابه پیشروی توده ها ، طری و اشکاب تقویت مبنای ایدئولوژیک و سازمانی آن در شرایط تاریخی جدید ، اهمیت شکل تئوریک مبارزه پرولتاریا و بسیاری مسائل دیگر .

لنین این مسائل را " مسائل حاد جنبش ما " (یعنی جنبش روسیه - زارودوف) نامید . ولی این مسائل محتوی استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر جهان را تشکیل میدادند . عمق تحلیل فلسفی و سیاسی مسائل یاد شده با این اثر لنین اهمیت فناناپذیر بخشد . بهمین جهت

است که این اثر امروز نیز مانند ۷۰ سال پیش برای کمونیست‌های تمام کشورهای جهان و تمام افراد متفکر آموخته است.

در آغاز قرن اندیشه‌های لنین به سلاح پیکار انقلابیون کشورهای مختلف بدل گردید . میدانیم که مثلا در میتریلانگوف انقلابی برجسته بلغارستان در مبارزه علیه نوع بلغاری اپورتونیسیم به کتاب " چه باید کرد ؟ " لنین متکی بود . از این نمونه‌ها بسیار است .

البته در آغاز قرن بیستم در میان کسانی که مستقیما با جنبش انقلابی روسیه ارتباط نداشتند عده بالنبسیه کمی با آثار لنین آشنا بودند . ولی علت این امر در درجه اول محدودیت وسائلی اطلاعاتی در آن زمان و سانسور شدید مطبوعات از طرف مقامات تزار و حکومت‌های بورژوازی کشورهای دیگر و توسعه اپورتونیسیم در احزاب انترناسیونال دوم بود . با اینجهت حداقل عجیب بنظر می‌رسد که کسانی بر پایه چنین " ملاک‌هایی " دعوی میکنند که گویا نظریات لنین فقط در سالهای نخستین جنگ جهانی و در دوران پس از پیروزی اکثریت بین المللی کسب کرد و گویا فقط از این هنگام لنین به رهبری در سطح جهانی بدل گردید . با چنین ادعائی ویژگی‌های پدید مظهاری چون لنینیسم و تبدیل آن به شعور اجتماعی عصر ماساد همیشود و تحریف میگرد و فعالیت مددانه لنین در نخستین دهه قرن بیستم در زمینه افشای اپورتونیسیم انترناسیونال دوم و سخنرانیهای آتشین او در جلسات بوروی بین المللی سوسیالیستی در بروکسل و درکنگره دوم انترناسیونال در کپنهاگ و غیره نادیده انگاشته میشود .

دعای کسانی هم که میگویند چون یکسلسله از آثار لنین و از جمله " چه باید کرد ؟ " بطور عمده بر پایه مدارک و رویداد های جنبش روسیه نگاشته شده است این آثار اهمیت بین المللی ندارند بکلی نادرست و بی پایه است . ملاک ارزیابی اهمیت بین المللی آثار لنینیک هیچگاه فقط این نبوده است که متفکرانندیشه‌ها خود را بر پایه چه امثله مشخصی تصویر و تشریح کرده و بطریق اولی این نبوده است که آثار مزبور در چه زمانی به زبان خارجی ترجمه شده است . وانگهی پرولتاریای روس در آن دوران پس از جذب تجارب طبقه کارگر کشورهای دیگر به پیشاهنگ پرولتاریای جهان بدل شده بود . بررسی فعالیت جوشان و متنوع لنین که سالیان دراز را اجبارا در خارجه و در شرایط مهاجرت گذرانید و به چند زبان اروپائی آشنائی کامل داشت و نیز تحلیل " لا براتوار علی " او نشان میدهد که پیشوای پرولتاریای روسیه از زندگی و مبارزه زحمتکشان فرانسه سوئیس ، انگلستان آلمان ، بلژیک و کشورهای دیگر بخوبی آگاه بود و بارها برای آنان سخنرانی کرده و مقالات بسیار نوشته بود . لنین آثار خود را نه فقط بر اساس مدارک و رویداد های روس بلکه بر پایه تحلیل تحسیرات اجتماعی و اقتصاد سراسر جهان و بر پایه تجارب جنبش جهانی کارگری و جنبش های آزاد پیخش ملی نوشته است .

نمی‌توان این نکته را گفته گذاشت که میان این افکار نادرست و این دعوی که سوسیالیسم علمی " چندین شق " دارد و گویا مارکسیسم و لنینیسم را نمیتوان در " کالبد بیعلم " بهم در آمیخت فاصله زیاد وجود ندارد . نژا اثر این دعاوی غیر علمی (صفت دیگری نمیتوان با آنها اطلاق کرد) هنوز شنیده میشود . ولی مارکسیسم و لنینیسم در وجود دانش واحد مارکسیستی - لنینیستی چنان با هم پیوند خورده اند که جدا کردن آنها از یکدیگر محال است . اسلوب لنینی تحلیل و واقعیت ، غنا اندیشه های لنین ، تجربه فعالیت عملی حزب آفریده او همه و همه وارد گنجینه ثئوریک جنبش جهانی کمونیستی شده اند و پایه طرحریزی استراتژیک و تاکتیک این جنبش را تشکیل میدهند . پیام کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری " در باره صدمین سالروز ولادت و لادیمیر

ایلیچ لنین " بهترین پاسخ به انواع منتقدین لنینیسم است . در این پیام گفته میشود :
 " لنین متفکر برجسته ایست که دانش آفریده مارکس و انگلس یعنی ماتریالیسم دیالکتیک ،
 اقتصاد سیاسی ، تئور انقلاب سوسیالیسم و ساختمان جامعه کمونیستی را همه جانبه بسط
 داده است " . در پیام تصریح شده است که لنینیسم در فشرایدنولوژیک تمام کمونیست
 ها " در پیکار برای نوسازن انقلابی جهان است ! " .
 زمان ویراتینک انقلابی توده ها بهترین داور تعیین صحت و سقم اندیشه های
 تئوریک هستند و این داور تاکنون قدرت تامه و حقیقت آموز لنین را بنحومقنع به ثبوت
 رسانده است و در آینده نیز به ثبوت خواهد رساند .



آنتی کمونیسم «در جامه نو»

ایب نیورلوند

عضوهیئت اجرائیه و دبیرخانه
کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک

توماس مان نویسنده نامی آلمان نوشته است که آنتی کمونیسم بزرگترین حماقت قرن ماست. او پس از آغا زبید ادگری ها و نفا سیست ها این نتیجه رسید. صحت این سخنان برخیلی ها ثابت شد. متاسفانه تاریخ در قبال حماقت مصونیت ندارد. در جهان هنوز شرایطی برای جلوگیری از تجدید این حماقت وجود ندارد. علاوه بر این دردوران مائتکرا این حماقت کار را به تقلیل فاصله میان آن و جنایت که اصولا فاصله کوتاهی است میکشاند. با اینجهت مبارزه علیه آنتی کمونیسم به مبارزه علیه بزرگترین تبهکاری های قرن بیستم بدل میگردد.

آنتی کمونیسم با ایدئولوژی بورژوازی عجیب و آزان تفکیر نا پذیر است، زیرا بزرگترین وظیفه این ایدئولوژی آنستکه زحمتکشان را به سازگاری با تسلط سرمایه وادارد. این ایدئولوژی علیه تیروهای متوجه است که زحمتکشان را برای مبارزه با استثمار بسیج میکنند. هدف آن عبارتست از لکه دار کردن نویسی اعتبار ساختن کمونیسم، مجزا و منفرد کردن و سپس نابودی آن. فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی برای نیل باین هدف همان چیز است که ما آنرا آنتی کمونیسم مینامیم.

آنتی کمونیسم میکوشد براحزاب کمونیست مارکسیست - لنینیست ضربه بزند. این ضربه در مقیاس بین المللی در درجه اول علیه نیروی عمده سوسیالیسم یعنی اتحاد شوروی متوجه است که بصورت آنتی سوسیالیسم نمودار میگرد. دستگاه تبلیغاتی بورژوازی غالباً میکوشد آنتی کمونیسم را با مدح کشورهای سوسیالیستی دیگر در آمیزد و آنها را به مقابله با اتحاد شوروی برانگیزد و در جنبش جهانی کمونیستی نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی حس عدم اعتماد پدید آورد.

اما مکه ایدئولوژی بورژوازی به محیا خود ادامه میدهد آنتی کمونیسم هم بیشک باقی خواهد ماند. آنرا میتوان به عقب نشینی واداشت و ازین موضع به موضع دیگر راند ولی آنتی کمونیسم در زیر ضربات جنبش انقلابی به خدعه و حیل و دست میزند و برای تبلیغ نظریات بورژوازی پیوسته به جستجوی اشکال تازه و اثربخش تر میپردازد. شاید این مطلب بدیهی بنظر نرسد. ولی هیئات دربار که آنتی کمونیسم پوست عوز میکند بسیار کمان از روی ساده لوحی می پندارند که آنتی کمونیسم دیگر صحنه را ترک گفته ویا دست کم اهمیت پیشین را از دست داده است. چنین پنداری میتواند منشاء اشتباهات فاحش گردد. احزاب کمونیست که این خطر را درک میکنند مبارزه علیه آنتی کمونیسم را وظیفه مستمر خود و شرط ضروری مبارزه موفقیت آمیز در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم می دانند.

آنتی کمونیسم که بخشی از مبارزه ایدئولوژیک امپریالیسم علیه سوسیالیسم و تمام نیروها^۱ ترقیخواه جهان است برای پیشبرد مقاصد خود - هم شیوه‌های عمومی بکارمیرد و هم شیوه‌هایی که برحسب شرایط مشخص هر کشور تغییر می‌کند. در جهان کنونی میان شیوه‌ها آنتی کمونیسم علیه حکومت زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی و شیوه‌ها آنان برای تأثیر افکار مردم کشورهای سرمایه داری تفاوت‌هایی وجود دارد. در این مقاله ما در درجه اول شیوه‌ها را اخیراً مورد بررسی قرار می‌دهیم بی آنکه دعوی تحلیل همه‌جانبه آنها داشته باشیم. ما فقط می‌کوشیم بر اساس تجربه دانمارک ماهیت این شیوه‌ها و تغییراتی را که در این شیوه‌ها پیوسته در نتیجه تغییر تناسب قوا میان سوسیالیسم و سرمایه داری صورت گرفته است نشان دهیم

شکست آنتی کمونیسم عامیانه

دشمنان جنبش کمونیست در لحظه پیدایش این جنبش می‌گوشیدند مردم را از "شیخ کمونیسم" بترسانند. وقتی انقلاب اکثر برای نخستین بار سیستم اجتماعی نوین را به جهانیان عرضه داشت تلاش‌های تبلیغاتی خصم برای بدنام ساختن کمونیست‌ها و زدن برجسپ غیرانسانی و تبه‌کارانه بر فعالین آنان از هر حد و مرزی گذشت. می‌گوشیدند به توده‌ها چنین بنمایانند که کمونیست‌ها را هزنانی هستند که "کار بدندان" گرفته و کودکان را سر می‌زنند و برای حفظ رژیم خود از هیچ شناعتی خودداری نمی‌ورزند. پس از دو مین جنگ جهانی نیز آنتی کمونیسم سنتی جنجالی به بخشی از "جنگ سرد" و سیاست باصطلاح "واپس راندن" کمونیسم بدل گردید. در این دوران هدف عبارت بود از منفرد ساختن کشورهای سوسیالیستی، محدود کردن دامنه تأثیر آنان در سیر حوادث جهانی، تعقیب کمونیست‌ها و سلب حیثیت از آنان.

ولی سنگ عود می‌کرد و کاروان در راه خود به پیش می‌رفت. کمونیسم "واپس رانده نشد" بلکه تأثیر آن دامنه‌ای بیش از پیش وسیع کسب کرد. کشورهای سوسیالیستی منفرد نگشتند بلکه نفوذ و تأثیر آنان در سیاست جهانی فزونی پذیرفت. لولوتی که تبلیغات بورژوازی علم کرده بودند نمی‌توانست جهان در گون شده و جنبش راکه نیروی حیاتی شگرفت داشت پوشیده نگاهدارد. سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سپس در کشورهای دیگر "گورستان آدمیان" از کار دنیا بد بلکه به نیروی قاطع صلح و ترقی در این کشورها و در سراسر جهان بدل گردید. زندگی بردع‌آوی ایدئولوگ‌های آنتی کمونیسم سنتی کهنه شده خط بطلان کشید.

بهمین جهت هیستری ماکارتیسم حاصلی جز تشدید بی‌اعتماد مردم به بار نیامورد. آنتی کمونیست‌ها با تحریف و واقعیات - سیاست مبتنی بر "اندیشه‌ها" خود را نیز به شکست جدی محکوم می‌ساختند. علل فراوانی برای نگرانی جدی پدید آمده بود. آنگاه دستگاه تبلیغات بورژوازی مجبور شد در شیوه‌های خود تجدید نظر کند.

چندین پیش سناتور ویلیام فولبرایت امریکائی در مجله "نیویورکر" نکاتی بیان داشت که آنها را می‌توان کتیبه‌ای پرستگ قبری که استخوان‌های آنتی کمونیستی "دکترین ترومن" زیر آن مدفون است ارزیابی کرد. فولبرایت ضمن اعتراف باینکه سحر آنتی کمونیسم کور را و هم تأثیر می‌بخشید درباره سیاست امریکا چنین گفت: "... مشی آنتی کمونیستی دکترین ترومن به - عناصر اساسی و تعیین‌کننده سیاست خارجی در آن پس از دو مین جنگ جهانی بدل گردید .

هریس نظمی واغتشاشی در هر جاروی میدان مادست " کمونیسم مسکو " را در آن وارد میدانستیم زیرا کمونیسم را توطئه جهانی می پنداشتیم .

فولبرایت در ادامه سخن خود باین نتیجه رسید که شیخ آفرید ه آنتی کمونیسم چون کابوسی بر شعور سران امپریالیسم امریکا فشار میآورد و آنها را به ارزیابی ها ن بگلی غیر واقع - بینانه ان که اشتباه ازین اشتباه بر میانگیخت و امیداشت : " ایدئولوژی آنتی کمونیستی ما را از ضرورت توجه به واقعیات مشخص و اوضاع احوال مشخص باز میداشت . " ایمان " ما بسان متعصبین اد وارکن ما را از ضرورت تفکر هشیارانه و نگرش واقع بینانه و ارزیابی جگونی اعمال و رفتار واقعی کشورهای ورهبرانی که با آنها سروکار داشتیم منع میکرد . ما همانند الهیون قرون وسطائی حکمت و فلسفه ای را که از مضمیبات خبر مید هد تتبع میکردیم پور هر آنچه که در قالب آن نمیگنجد داغ فریبگیری ، کذب و پندار میزدیم " .

فولبرایت معتترف است که آنتی کمونیسم برای کسانی که از آن پیروی میکنند عواقب فلاکتبار داشته و خواهد داشت : " د کترین ترومن پس از آنکه خامعیت یافت و همه گیر شد ما را در آسیای جنوب شرقی به فلاکت کشاند و در داخل میهن یاس و سرخوردگی پدید آورد . د کترین ترومن اسقاط شده است ولی هنوز تاثیر خود را در سیاست و نظریاتنا اعمال میکند " .

عالمی که فولبرایت را به قیام علیه آنتی کمونیسم مبتدل و عامیانه واداشته پیش از هر چیز " فلاکت در آسیای جنوب شرقی " است . ولی عامل عمده تغییر برخورد به دگم های تبلیغیات بورژوائی درك روز افزون این واقعیت است که تناسب نیروها چند عرصه را دی وجه در عرصه معنوی بسود سوسیالیسم ویزیان امپریالیسم تغییر کرده است . همین عامل است که آنتی کمونیسم و طبل زنان " د کترین ترومن " ووا کار تیسم را به بحران آشفتگی دچار ساخته است . با اینهمه باید با این نظر سناتور موافقت کرد که افسانه کهنه " هنوز تاثیر خود را اعمال میکند " .

تجدید آرایش آنتی کمونیسم

آنتی کمونیستهای حرفه ای برای فراگیری شیوه های تازه شتاب بسیار یکاری می برند . چند سال پیش مراکز ادیوئی امریکائی در اروپا دستور گرفتند کار خود را بر پایه جدید و " جدی " تـــــــر استوار سازند و در سوء استفاده از " افشاگری های " جنجالی و دعوت های آشکار ضد انقلابی افراط نوزند .

ولی دامنه تغییراتشکال آنتی کمونیسم بمراتب وسیع تر از این بود . این تغییرات تنها کارگردانان " جنگ روانی " را در بر نمیگیرد بلکه هدف بسیج تمام دستگا ههای دفاعی ایدئولوژی بورژوائی را برای جلوگیری از رسوخ اندیشه های کمونیستی در میان توده ها نیز تعقیب میکند . تلاشی های هر پرت و تاب بکار میروند تا در اطراف کمونیستها محیط دائمی عدم اعتماد ایجاد گردد . ضمنا همه این کارها از پیش برنامه ریزی نمیشود و تمرین های لازم برای آن انسجام نمیگیرد . کار اشاعه خرافات و پیشداوری های آنتی کمونیستی غالباً جنبه خلق الساعه دارد و با اصطلاحات و واژه های که برای شنونده و بیننده و خواننده قابل پذیرش باشد همراهست . بهمین جهت تقسیم بندی شیوه های جدید آنتی کمونیسم کار آسانی نیست . ولی میتوان شاخص ترین آنها را که باید یگیرد را میخته اند و مانند گذشته هدف " منع " افراد " از ضرورت تفکر هشیارانه " و باز داشتن آنان از " توجه به واقعیات مشخص " را تعقیب میکنند در اینجا بر شمرد .

آنتی کمونیسم کنونی می‌دوید در درجه اول انترناسیونالیسم احزاب مارکسیست - لنینیست را بی اعتبار جلوه دهد و بدینسان از تاثیر سوسیالیسم واقعا موجود در توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری و در مبارزه کمونیست‌ها برای تامین منافع خلق های خویش جلوگیری کند . استفاده از اشکال زُرفیکاری شد آنتی کمونیسم در این زمینه نقش‌خار دارد .

دشمنان ما حالا دیگر از انکار آن دست‌وردهای جنبش کمونیستی که نادیده گرفتن آنها باعث شیایان بودن کاه آنها بی‌مبوه است دست برداشته اند . آنها واقعیت را نفی نمیکنند ولی با " تفسیر " های خود میکوشند در اهمیت آنها تردید ایجاد کنند . برای اینکار در جهان سرمایه داری خیل های انبوهی از " مفسرین " و " کارشناسان " وجود دارند . ضمنا لزوم هم نیست که آنها به مغزواستعداد فکری زیاد فشار بیاورند . کافیت رهنمودهایی را که در نشریات اختصاصی و در درجه اول نشریات امریکائی (مثلا مجله " پروولسراف کمونیسم " یا مجله " سروی ") بچاپ میرسد نشخوار کنند . این مجلات تمام حوادث جهان سوسیالیستی و جنبش کمونیستی را بدور منظم " تشریح میکنند " .

نمونه بسیار بارز این قبیل تفسیرها را ما چندین پیر در دانمارک مشاهده کردیم . جریان از این قرار بود که در تلویزیون یگر از قلم های مستند عالی شوروی را نشان میدادند . مفسر تلویزیون که دارای روحیات ضد کمونیستی بود فیلم را با تعبیر و تفسیرهای از خود همراهی میکرد . مثلا در باره صحنه های مربوط به شکفتگی فرهنگ ملی از یکستان میگفت : " خوب، البته این وضع مربوط به از یکستان است ولی برای ملیتهای دیگر که چنین امکاناتی وجود ندارد " . وقتی فیلم زندگی پنهان خانوادگی کارگری عادی را نشان میداد مفسر سالوس با زاهی کشید و گفت : " این درست است ، اما وضع زندگی خانوادگی دیگر که باین خوبی نیست " . تمام برنامه سرشار از " تصحیحات " کاذبانه آن بود که با محتوی فیلم تضاد کامی داشت . ولی مطبوعات بورژوائی این برنامه را " عالی " ارزیابی کردند؛ جلائی مفسر سالوس ضیعا مورد پسند آنان قرار گرفت . این شیوه ها برای آنتی سوسیالیسم معاصر عمومیت دارد .

خصیصه دیگر شیوه های کنونی آنتی کمونیسم آنستکه توانائی جامعه سوسیالیستی را در زمینه حل مسائلی که جامعه سرمایه داری قادر به حل آنها نیست منکر میشود . وقتی خشم مردم علیه سوداگران سرمایه داری شدت میگیرد دستگاها را تبلیغاتی و پخش خبر فوراً به دست و پا میافتند و اعلام میکنند که در اتحاد شوروی هم سوداگر (سیکولا تور) وجود دارد . مثلا خبر مربوط به محاکمه گروه سوداگران در اتحاد شوروی در مقیاس وسیع پخش شد و حال آنکه در واقعیت امر این محاکمه پیش از هر چیز گواه بر آن بود که جامعه سوسیالیستی برخلاف جامعه سرمایه داری علیه سوداگران مبارزه میکند . وقتی در کشورهای سرمایه داری بیگانه شدت مییابد بلافاصله اخباری پخش میشود حاکی از اینکه در اتحاد شوروی هم " بیگانه نامری " وجود دارد . ضمنا در این زمینه افرادی را که موثقا به کاری غیر از رشته تخصصی خود اشتغال دارند و یا کسانی را که بعظمتی از یک موسسه میروند و بران استخدام در موسسه دیگر اقدام میکنند بیگانه جلوه میدهند . بطوریکه میدانیم کارگران شوروی از حقوق و امتیازاتی برخوردارند که کارگران کشورهای سرمایه داری از آن محرومند ؛ (مثلا بموجب قانون کار شوروی موسسات در صورت آزاد کردن کارکنان خود موظفند کار دیگری برای او تامین کنند) . علاوه بر این تمام کسانی که از اتحاد شوروی دیدن کرده اند میدانند که روزنامه های

شوروی و نیز لوجه های مخصوصی که در خیابان های بد یوارینای موسسات نصب میگردد ملو از آگهی استخدام نیروی کار است و اصولاً در این کشور که به ساختمان اقتصاد عظیم مشغولست بسیاری از مناطق با کمبود نیروی کار روبرو هستند . ولی دستگاه تبلیغات بورژوائی در باره تمام این واقعیات سکوت اختیار میکند . وقتی تعدی و اجحاف در حق اقلیت های نژادی در آمریکا بحدی میرسد که سراسر جهان را بخشم میآورد تلاش فراوان بکار میبرند تا به افراد بقبولانند که گوید اراتحاد شوروی هم " معضل نژادی " بصورت " تبعیض در حق یهودیان " وجود دارد و حان آنکه در واقعیت امر یهودیان مانند تمام افراد دیگر در شرایط سوسیالیسم از نظر قضائی و عملی از حقوقی برخوردارند که سیاهوستان و سایر اقلیت ها آرزوی آنها هم نمیتوانند داشته باشند . از این نمونه ها هر چه بخواهید میتوان ذکر کرد .

بدیهیست که هر انتقادی را که از کشورهای سوسیالیستی میشود نمیتوان آنتی کمونیسم نامید . ولی انتقاد در اینم تا انتقاد میدانیم که کمونیست های کشورهای سوسیالیستی خود پیش از هر کس سلاح انتقاد را بکار میبرند تا پیشرفت جامعه را تسریع کنند و اشتباهات و نقائص کارها را براندازند . هدف این انتقاد بهبود دستاوردهاست . ولی " انتقاد " آنتی کمونیستی میکوشد واقعیات را تحریف و سوسیالیسم را بدنام کند .

تمام مطالبی که در بالا بیان اشاره رفت نمایانگر عدول آنتی کمونیسم از مواضع " سنتی " است . ولی آنتی کمونیسم با دست کشیدن از دعاوی کهنه خود مبنی بر اینکه در سوسیالیسم همه چیز بدتر از جامعه بورژوائی است حالا ادعا میکند که سوسیالیسم لااقل با اندازه سرمایه داری مترقی نیست . غرض از این دعوی هم آنستکه افراد را " از توجه به واقعیات شخص " بازدارند وقتی مدافعان سرمایه داری نتوانند جلوی انتقاد از این نظام را بگیرند اصرار میورزند که " برای اثباتی غرضی " - از سوسیالیسم با صفت منفی یاد شود . اما این چگونه بی غرضی است که سوسیالیسم متضاد با پیشرفت اجتماعی اعلام میگردد و امپریالیسم ارتجاعی زروه کمال جامعه بشری وانمود میشود .

یکی از شیوه های کنونی دشمنان ما کارزار تبلیغاتی آنتی کمونیستی در مقیاس بین المللی است . این کارزار روی مسئله کوچکی که دامنه محدود دارد متمرکز میگردد و تمام شیپورهای تبلیغاتی علیه آن بصدادرمیآید . وقتی مسئله ای از نقطه نظر آنتی کمونیسم مفید تشخیص داده میشود روزنامه های بورژوائی ، رادیوها ، تلویزیون ها باین امید که در کشورهای سوسیالیستی " توجه محافل اجتماعی را بخود جلب میکند " تا حد سرسام آورده ربار آن قلمفرسائی و سخن پردازی میکنند .

این مسائل در اکثریت خود مسائلی هستند که محافل اجتماعی کشورهای سوسیالیستی آنها را در خورد توجه نمیدانند و خود به بحث پیرامون مسائل بکلی دیگری مشغولند . برای نمونه میتوان تبلیغات صهیونیسم را در باره " وضع یهودیان شوروی " و پانوشته های مبتذل ضد شوروی عناصر وازده و مطرود را در نظر گرفت (همینجا یاد آور میشویم که محافل اجتماعی شوروی در این موارد اعمال افراد معدودی را که از حقوق و آزادبهای افراد جامعه سوسیالیستی برای مقاصد ضد شوروی سوء استفاده کردند با خشم تمام محکوم ساختند) .

این مطلب را هم باید در نظر داشت که اشاعه آنتی کمونیسم در کشورهای سرمایه داری

تنها بکمک انتقاد کاذب انجام نمیگردد بلکه از حملات غیر مستقیم و کنایات و اشارات نیز در بحث های فرعی استفاد موسع بعمل میآید . هنگام بکار بردن این شیوه ها همیشه هدف اصلی اینست که افراد را از کمونیسم بیزار کنند و آنرا مفایر یا منافع و عوطف و سرشت انسانی جلوه دهند . آنتی کمونیست ها در احتجاجات خود علیه تئوری و پراتیک سوسیالیسم طیف رنگینی از انواع پرا همین مشکوک بکار میبرند . ضمناً در اوضاع و احوال کنونی از الگوهای رنگ باخته مرتجعین کمتر استفاده میکنند و در عوض میکوشند غالباً به تنها و با افتراآت نیرو هائی را که " در همسایگی " کمونیست ها قرار دارند تکرار کنند . در این زمینه استفاده از اتهامات و افتراآت کاذب بانه انواع جریان های رومیونیستی اعم از جریان های راست و " چپ " رواج وسیع دارد . بطوریکه میدانیم این جریان ها بویژه در مواردی که بر مارکسیسم - لنینیسم و سیاست میتنسی بر آن میتازند بغاوت زیادی با همن دارند . بهمین جهت ما در طهام زهر آگین تبلیغات بورژوازی نمونه های فراوانی از چاشنی های ساخته نشور فرمیسم و تروتسکیسم و آنارشیسم و ماژوتیسم و غیره می یابیم . میوه ها با کال " تئوریک " آنتی کمونیسم نظیر " تئوری " " سوسیال امپریالیسم " و " طبقه جدید در سوسیالیسم " و " سوسیالیسم فاقد آزادی " و غیره در همین عرصه پدید میآیند . بکمک آنها میکوشند بروی جراحات چرکین جامعه سرمایه داری و محرومیت اکثریت اهالی از آزادی پرده بکشند .

رومیونیست ها در همین حملات کین توزانه خود علیه مارکسیسم - لنینیسم دعوی میکنند که " کمونیست های واقعی " فقط خود آنها هستند . بطور کلی آنها نیز مانند تمام مخالفان دیگر ما میکوشند چنین جلوه دهند که گویا ارد و گاه سوسیالیستی به یکسلسله " کمونیسم های ملی " تجزیه شده است . پزیدنت نیکسون چندی پیش این تز را بخش مهمی از سیاست جهانی امپریالیسم اعلام داشت و ضمن گزارش خود به کنگره در این زمینه اظهار امیدواری کرد و گفت : " . . . بهر حال برخی از کشورهای کمونیستی تا مین منافع ملی خود را بر پیروی از خواست های انقلاب جهانی ترجیح میدهند " .

اینکه آنتی کمونیسم در شیوه های خود نرمش بیشتری بکار میبرد بعلمت شکست هائی است که در عرصه نبرد های سیاسی و ایدئولوژیک بر آن وارد آمده است . ولی این امر نباید موجب کم بهادادن بآن گردد . ما فراموش نمیکنیم که آنتی کمونیسم با بکار بستن شیوه های محتاطانه تر زمینه را برای آنتی کمونیسم عنان گسیخته و جنجالی آماده میسازد . ماهیت آنتی کمونیسم تغییر نکرده است و اشکال گوناگون آن تا میناصولی با همن دارند .

ضرورت افشای " شیوه های همراه بانرمش "

بحران درونی آنتی کمونیسم و تغییراتی که در نتیجه ایب امر در تکتیک آن صورت گرفته ابیت نشان میدهد که برای افشای آن شرایط مساعد تری فراهم آمده است . وظیفه ما استفاده صحیح از این شرایط است . همانگونه که در بالا خاطر نشان ساختیم آنتی کمونیسم ضمن بکار بردن " اشکال همراه بانرمش " اشکان خشن تر را نیز در خیره نگاه میدارد و هر وقت تسلط بورژوازی و سیاستمداران آن در وضع دشوار قرار میگیرد بآن اشکاب متوسل میشود . ولی البته استفاده از این شیوه ها بجای آنکه سیاستمداران بورژوا را از مخصمه برهاند

اغلب وضع آنها را دشوارتر میکند زیرا آنتی کمونیسم عا میانه و مبتدل در دوران ماسخت بی اعتبار شده است . برای بسیاری از مردم کشورهای سرمایه داری حتی لفظ " آنتی کمونیسم " طنین دشنام دارد .

این مطلب را بخصوص احزاب سوسیال دموکرات خوب احساس میکنند . رهبری ایمن احزاب نیز در این وسوسه است که دشواری های سیاسی دائمی ناشی از بحران سوسیال دموکراسی را با توسل به اشکال خشن آنتی کمونیسم یعنی بشیوه سنتی انشعاب و تفرقه در میان طبقه کارگر بر طرف سازد . ولی امروز محافل وسیع احزاب سوسیال دموکرات زیر بار این شیوه ها نمیروند و استفاده نامحدود از این شیوه ها موقعیت سران این احزاب را بشدت تضعیف میکند . در مورد دانمارک نیز وضع بر همین منوال است . برخی از رهبران سوسیال دموکرات برای دفاع از سیاستی که کشور را به انحصارات " بازار مشترک " تسلیم میکنند و اکثریت طبقه کارگر دست رد بر آن کوبیده است میکوشند از شیوه های خشن آنتی کمونیسم بازاری دوران گذشته استفاده کنند . ولی هر بار آنها ثابت میشود که کارگران با وجود اختلافی که در زمینه نظریات سیاسی بایکدیگر دارند به حرف آنها گوش نمیدهند و میدانند که این رهبران میخواهند بکمک آنتی کمونیسم مسائل دشوار را حل نشده بگذارند .

جنبش کمونیستی در زمینه مبارزه علیه آنتی کمونیسم خشن و عا میانه تجربه فراوان اندوخته است . اصول این مبارزه را علیه نیرنگ های ظریفتر دشمن نیز میتوان بکار بست . بدیهی است که شرط افشای آنتی کمونیسم عبارتست از فعالیت همه جانبه احزاب بسود طبقه کارگر و مردم ، تبلیغ اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در میان توده ها و تحلیل عمیق خصائص جدید سرمایه داری انحصاری و اشکال دمسازی آن با شرایط مرحله کنونی تکامل جامعه امپریالیستی . این تحلیل همانگونه که لنین خاطرنشان ساخته است باید با افشگری همراه باشد . ولی این امر وظیفه تکمیل شیوه های ویژه مبارزه علیه آنتی کمونیسم را منتفی نمیسازد .

ما در بالا متذکر شدیم که یکی از اهداف های مهم تبلیغات بورژوازی بی اعتبار جلوه دادن مواضع انترناسیونالیستی کمونیست هاست و برای اینکار از اخبار تحریف شده و محدودی که دستگاه های پخش خبر تحت کنترل بورژوازی در باره شرایط زندگی مردم کشورهای سوسیالیستی انتشار میدهند و در آنها درگونی های عمیق مناسبات و روابط انسانی را مسکوت میگذارند ، استفاده میکنند . این امر برای عناصر ضد کمونیست امکانات معینی فراهم میسازد تا افراد دارای نظریات خرافاتی و از جمله ناسیونالیستی را تحت تاثیر قرار دهند .

به همین جهت آشنا ساختن عمیقتر افراد کشورهای سرمایه داری با واقعیات زندگی سوسیالیسم اهمیت بسیار دارد . نمودار عظامت نظام نوین سوسیالیستی تنها نتایج دستاورد ها عمومی آن در زمینه پیشرفت اقتصاد و فرهنگ نیست بلکه در عین حال و پیش از هر چیز این واقعیت است که سوسیالیسم همراه با برانداختن دشواری ها معضلاتی را در زندگی زحمتکشان حل میکند که سرمایه داری هرگز قادر به حل آنها نیست و نخواهد بود . درک این واقعیت برای عقیم گذاشتن تلاشهای آنتی کمونیسم بی نهایت اهمیت دارد .

نکنه دیگری که باید در نظر داشت اینست که مقابله موفقیت آمیز با آنتی کمونیسم و در هم شکستن مواضع آن افشای همه جانبه وظایف آنرا در زمینه مبارزه طبقاتی ایجاب میکند . آنتی

کمونیسم در این زمینه نمتنا علیه کمونیست‌ها بلکه علیه فاطمه مردم زحمتکش و سراسر جامعه ترقیخواه بشری مبارزه میکند . آنتی کمونیسم میکوشد احزاب مارا در میان مردم منفرد سازد . بنابراین کمونیست‌ها در مبارزه علیه آن نمیتوانند و نباید بر مواضع سکتاریستی تکیه کنند زیرا در اینصورت بعرضه ای که دلخواه دشمنانست رانده خواهند شد . باید به مردم نشان داد که آنتی کمونیسم علیه منافع تمام زحمتکشان ، علیه توده‌های بزرگ زحمتکشان استفاده میشود .

مبارزه علیه آنتی کمونیسم مستلزم فعالیت منظم و پیگیر و یکپارچه است . آنتی کمونیسم بنا بر طبیعت خود پیوسته در میان تضادها دست و پامیزند و گاه از راست‌وگناه از " چپ " به کمونیسم حمله میکند . مقابله صحیح با امواج تبلیغات آنتی کمونیستی و نشان دادن بوج گوئی‌ها و مهمالات آن بالحن آرام و مقتنع در توده‌ها تاثیر فراوان می‌بخشد . کمونیست‌ها در تمام صاعلی که دشمن طبقاتی میکوشد بکمک تبلیغات آنتی کمونیستی از آنها علیه طبقه کارگر و سوسیالیسم استفاده کند با تکیه بر موضع طبقاتی به مقابله بر میخیزند . هر اندازه که اشکال آنتی کمونیسم بغرنجتر میشود تکمیل استدلالات مبتنی بر برخورد طبقاتی و استفاده از آن در بحث‌های روزمره ای که برای بالا بردن سطح آگاهی توده‌ها انجام میگردد ضرورت بیشتری کسب میکند .

وقتی کمونیست‌ها به تعرض ایدئولوژیک دست میزنند همیشه نمیتوانند دقیقاً از پیش معلوم کنند که تعرض مقابل دشمن از کجا و به چه طریق انجام خواهد گرفت . ولی با اطلاع از شیوه‌های آنتی کمونیسم و وظائف آن در عرصه مبارزه طبقاتی میتوانند برای مقابله با آن آماده باشند . وقتی دستگاه تبلیغات بورژوازی در این میان عرصه فعالیت خود را تشدید میکند ما طبیعاً از خود می پرسیم : دشمن طبقاتی در این کارزار تبلیغاتی جدید چه هدفی را تعقیب میکند ؟ آنگاه اسلوب‌های لازم را برای افشای آن انتخاب میکنیم .

مبارزه ایدئولوژیک در جنبه نبرد‌های طبقاتی نقش مهم ایفا میکند . تحکیم و تقویت وحدت ایدئولوژیک جنبش کمونیستی یکی از مهمترین شرایط افشای نفوذی‌های کاذب آنتی کمونیستی است .



بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

در سال جاری پنجاهمین سالروزتشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برگزار خواهد شد. این رویداد در تاریخ جهانی مقام شامخ احراز میکند. اسنادی که در این شماره انتشار می یابد جریان توسعه پیاپی مناسبات میان جمهوری های سوسیالیستی را در وراپرازانقلاب کبیراکنتر و جگونگی تدارك و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تشریح میکند و ما امید داریم که مطالعه این اسناد برای خوانندگان جالب توجه باشد.

اسناد تاریخی

سال های ۱۹۱۷ - ۱۹۲۲. اتحاد نظامی، اقتصادی و سیاسی

حزب پرولتاریا میکوشد دولت حتی المقدور بزرگتری پدید آورد زیرا این امر بسود زحمتکشان است. حزب پرولتر میکوشد ملت ها را بیکدیگر نزدیک کند و سپس آنها را بهم درآمیزد، و... میخواهد این هدف را نه با اعمال قهر بلکه از طریق اتحاد مطلقاً آزادانه و برادرانه توده کارگران و زحمتکشان تمام ملت ها تحقق بخشد.

لنین

۱. آوریل سال ۱۹۱۷

۲. وژائف پرولتاریا در انقلاب ما

جلد ۳۱، ص ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۰

ترجمه فارسی. آثار منتخبه، جلد دوم (قسمت اول) ص ۴۱.

ما خواستار اتحاد دواطلبانه ملت های یعنی خواستار چنان اتحادی هستیم که زورگوئی پیداملت را بر ملت دیگر پیچوجه مجاز نشمارد ، اتحادی که بر بنیاد اعتماد مطلق و درک روشن وحدت برادرانه و موافقت کامل دواطلبانه استوار باشد . چنین اتحادی را نمیتوان فوراً عملی ساخت . برای نیل بآن باید حد اعلائی شکستنی و احتیاطاً را بکاربرد تا کارها خراب نشود ، بی اعتمادی پدید نگیرد و فرصت کافی داده شود تا بی اعتمادی میراث قرن هاست مگر ملاکان و سرمایه داران ، بی اعتمادی ناشی از مالکیت خصوصی و خصومت ناشی از تقسیم و تجدید تقسیم آن ازمیان برخیزد .

لنین

۲۸ دسامبر سال ۱۹۱۹

(نامه به کارگران و دهقانان اوکرائین

بمناسبت پیروزی های حاصله علیه

د نیکین (۱) " .

جلد ۴ ، ص ۴۳) .

... توده دهقانان و کارگران اوکرائین در نتیجه تجربه تلخ دوران سیطره د نیکین باین حقیقت پی میبزد که فقط اتحاد کامل استوار با جمهوری روسیه آنها را در برابر امپریالیسم جهانی واقعا شکست ناپذیر خواهد کرد و برعکس جدائی دولتی در شرایط مبارزه علیه امپریالیسم نمیتواند سود مند باشد زیرا امپریالیسم از هر گونه تفرقه ای برای درهم شکستن حکومت ششسوروی استفاده میکند . چنین تفرقه ای در حکم تبهکاری است .

لنین

۲ فوریه سال ۱۹۲۰

(" گزارش درباره فعالیت کمیته اجرائیه

مرکزی شوراهای سراسر روسیه " . جلد

۴۰ ، ص ۹۹ - ۱۰۰) .

دباره متحد ساختن نیروهای

مسلح جمهوری های شوروی

از تصویب نامه کمیته اجرائیه مرکزی

جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکرائین

(۱) - د نیکین در دوران جنگ داخلی یکی از سرکردگان جنبش ضد انقلابی گارد سفید و سر فرمانده

نیروهای مسلح ضد شوروی در جنوب روسیه بود .

- ۱ - تمام پیکار مسلحانه با دشمنان جمهوری های شوروی باید در کلیه جمهوری های کنونی شوروی بر پایه واحد استوار گردد .
- ۲ - تمام وسائل مادی لازم برای این پیکار باید پیرامون یک مرکز مشترک برای تمام جمهوری ها متمرکز شود .
- براین اساس کمیته اجرائیه مرکزی به صد رخصود ماموریت میدهد به کمیته های اجرائیه مرکزی تمام جمهوری های شوروی پیشنهاد کند اشکال مشخصی برای ایجاد جبهه واحد پیکار انقلابی تنظیم کنند .

۱۸ مه سال ۱۹۱۹

(روزنامه " کمونیست " - ارگان کمیته مرکزی
و کمیته شهرکیف حزب کمونیست (بلشویک)
اوکرائین ، ۲۰ مه سال ۱۹۱۹) .

درباره متحد ساختن جمهوریهای شوروی

روسیه ، اوکرائین ، لتونی ، لیتوانی و بلوروسی

برای مبارزه علیه امپریالیسم جهانی

از فرمان کمیته اجرائیه مرکزی

شوراها ی سراسر روسیه

اتحاد نظامی تمام این جمهوری های شوروی سوسیالیستی باید نخستین پاسخ به تعرض دشمنان مشترک باشد . باینجهت کمیته اجرائیه مرکزی شوراها ی سراسر روسیه در عین شناسائی کامل استقلال ، آزادی و بحق توده زحمتکشان اوکرائین ، لتونی ، لیتوانی ، بلوروسی و کریمه در تعیین سرنوشت خویش و با استناد به قطعنامه کمیته اجرائیه مرکزی اوکرائین مصوب اجلاس ۱۸ مه سال ۱۹۱۹ و نیز بر اساس پیشنهاد دولت های شوروی لتونی ، لیتوانی و بلوروسی لازم میدانند که :

(۱) سازمان نظامی و فرماندهی نظامی ، (۲) شوراها ی اقتصاد ملی ، (۳) بنگاه راه آهن و امور اقتصاد آن ، (۴) ادارات دارائی و (۵) کمیساریاها ی کار جمهوری های شوروی سوسیالیستی روسیه ، اوکرائین ، لتونی ، لیتوانی ، بلوروسی و کریمه کاملاً بایکدیگر متحد گردند تا رهبری امور این رشته های زندگی خلق در دست سازمان های واحدی متمرکز شود . . .

(ژوئن سال ۱۹۱۹)

(مجموعه فرامین جمهوری فدراتیو شوروی

سوسیالیستی روسیه ، شماره (۲ ، ص ۲۶۴) .

باتصدیق این اصل که فدراسیون شکل انتقالی برای تامین وحدت کامل است باید برای اتحاد فدراتیو هرچه استوارتر کشید و در این زمینه نکات زیرین را در نظر داشت :

اولاً عدم امکان این امر را که دفاع از موجودیت جمهوری های شوروی که دول امپریالیستی سراسر جهان با قدرت نظامی بر مراتب بیشتری آنها را احاطه کرده اند بدون اتحاد کاملاً استوار جمهوری های شوروی غیر ممکن است ، ثانیاً ضرورت اتحاد اقتصاد استواری میان جمهوری های شوروی را که بدون آن احیای نیروهای مولده که امپریالیسم آنرا نابود کرده و نیز تامین رفاه و زحمتکشان محال خواهد بود ، ثالثاً گرایش بسوی ایجاد اقتصاد جهانی واحدی را که اداره امور آن بوسیله پرولتاریای تمام ملت ها طبق برنامه مشترک انجام خواهد گرفت .

این گرایش در همان دوران سرمایه داری با وضوح کامل بروز کرده است و شرایط سوسیالیسم بیشک باید پیش از پیش تقویت گردد و کاملاً تکمیل شود .

لنین

ژوئن - ژوئیه سال ۱۹۲۰

(" تزه های مربوط به دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی " .
جلد ۱ ، ص ۱۶۴ . ترجمه فارسی : آثار منتخبه ، جلد دوم
قسمت دوم) ، ص (۵۶۱) .

قرارداد اتحاد کارگری و دهقانی

میان جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی

روسیه و جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکرائین

دولت جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه (ج . ف . ش . س . ر .) از یک طرف و دولت جمهوری شوروی سوسیالیستی بلوروسی (ج . ف . ش . س . ب .) از طرف دیگر بر اساس حق ملل در تعیین سرنوشت خویش که انقلاب کبیر پرولتاری آنرا اعلام داشته است و با شناسایی استقلال و حاکمیت هر یک از طرفین متعهد تین و قبول ضرورت اتحاد نیروهای خود برای مقاصد دفاعی و نیز برای ساختمان اقتصاد جمهوری های خویش تصمیم به انعقاد قرارداد اتحاد کارگری و دهقانی کنونی گرفته اند

ماده ۱

ج . ف . ش . س . روسیه و ج . ف . ش . س . بلوروسی باید یکدیگر اتحاد نظامی و اقتصادی برقرار میسازند .

ماده ۲

هر دو دولت لازم میدانند اعلام کنند که متعهداتی که در آینده مشترکاً در قبایل دول دیگر بعهده خواهند گرفت فقط میتواند بر پایه اشتراک منافع کارگران و دهقانی که قرارداد اتحاد کنونی میان د و جمهوری را منعقد میسازند استوار باشد و نیز اشعار میدارند که واقعیت تعلق

پیشین خانک ج . ش. س. بیلوروسی به امپراتوری پیشین روسیه هیچ تعهدی برای ج . ش. س. بیلوروسی در قبال هیچکس پیدا نمیآورد . . .
 اصل قرارداد در دو نسخه بزبان های روسی و بیلوروسی در تاریخ ۱۶ ژانویه سال ۱۹۲۱ در مسکو تنظیم شد و با مضاء رسید . (۱)
 (روزنامه " ایزوستیا . ارگان کمیته اجرائیه مرکزی شوراهای سراسر روسیه ") .

پروتکل تفویض

نمایندگی جمهوری های شوروی

به جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی

روسیه برای شرکت در کنفرانس اقتصادی سراسر

اروپا در ژن

بر پایه پیوند های ناگسستنی برادرانه و اتحاد میان جمهوری های مستقل نامبرده در بالا از یک سو ج . ف. ش. س. روسیه از سوی دیگر و منظر تامين حد اکثر منافع این جمهوری ها در کنفرانس مذکور ج . ف. ش. س. روسیه ماموریت داد همیشه که در این کنفرانس بیانگرمند افع منافع هشت جمهوری نامبرده باشد و تمام قراردادی را که در این کنفرانس تنظیم میگردد و نیز هر قرارداد و موافقت نامه بین المللی جداگانه ای را که بطور مستقیم یا غیر مستقیم باین کنفرانس مربوط باشد یا در شرکت کنند در این کنفرانس و نیز با هر دولت دیگر منعقد سازد و امضاء کند و تمام اقدامات ناشی از این امر را انجام دهد .
 در تاریخ ۲۲ فوریه سال ۱۹۲۲ در نسخه مشابه در شهر مسکو ، در کرملین تنظیم گردید .

(" ایزوستیا . ارگان ك . م . ا . ر . ") .

۲۵ فوریه سال ۱۹۲۲ ، شماره (۴۵) .

(۱) — در سال های ۱۹۲۰ — ۱۹۲۱ میان ج . ف. ش. س. روسیه و هر یک از جمهوری های مستقل شوروی قراردادهای اتحاد کارگری و دهقانی منعقد گردید . روزنامه " ایزوستیا " در اول نوامبر ۱۹۲۲ در این باره نوشت : " ماهیت این قرارداد ها در آنستکه هر یک از جمهوری های متحده قوانین جداگانه خود را محفوظ میدارد و سازمان دولتی مجزائی تشکیل میدهد . البته در دوران اخیر اداره امور مالی و اقتصادی و نظای این جمهوری ها از طریق ایجاد یکسلسله کمیساریاهای ملی واحد بر پایه واحدی استوار گردیده است . جمهوری های متحده نمایندگان خود را بهکنگره های شوراهای سراسر روسیه و به کمیته اجرائیه مرکزی شوراهای سراسر روسیه اعزام میدارند و در شورای کمیسارهای ملی روسیه نیز از خود نمایندگان تام الاختیار دارند . ولی قانون اساسی مشترک فدراتیو و نیز ارگان های مشترک معننه برای سراسر کنفدراسیون هنوز وجود ندارد . *

از قطعنامه دهمین کنگره

حزب کمونیست (بلشویک) روسیه

منافع دفاعی مشترک جمهوری های روسیه از یکسو و ضرورت احیای نیروهای مولده ای که در اثر جنگ نابود گردیده است از سوی دیگر و نیز ضرورت کمک های آذوقه ای جمهوری های شوروی غله خیز به جمهوری های شوروی فاقد غله به اتحاد دولتی جمهوری های شوروی که بیگانه راه رهائی از اسارت امپریالیستی و استعمالی است ضرورت مبرم می بخشد . جمهوری های ملی شوروی که از قید تسلط بورژوازی " خودی " و " بیگانه " آزاد شده اند فقط در صورتی میتوانند از موجودیت خود دفاع کنند و در پیکار با نیروهای متحد امپریالیسم پیروز گردند که بایکدیگر اتحاد دولتی استوار برقرار سازند - در غیر این صورت هرگز پیروز نخواهند شد .

(" قطعنامه های حزب کمونیست اتحاد شوروی " . جلد ۲ ، ص ۲۵۰) .

برنامه لنین درباره تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

در تابستان سال ۱۹۲۲ حل علقی مسئله جگونگی مناسبات میان ج . ف . ش . س . روسیه و جمهوری های مستقل در زمینه های اقتصادی و سیاسی جنبه ضروری بخود گرفت .

روز ۱۱ اوت ۱۹۲۲ هنگامیکه ولا دیمیرایلیچ برای معالجه در شهر گورکی بسر میرد بوروی سازمانی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه کمیسیونی مرکب از استالین ، کوی بیشف اورجونیکیدزه ، سوکولنیکف اعضای کمیته مرکزی و نمایندگان جمهوری های ملی مستقل تشکیل داد تا طرح قطعنامه ای را " درباره مناسبات میان ج . ف . ش . س . روسیه و جمهوری های مستقل " تدارک و تهیه کنند . پایه کار کمیسیون را ترهای استالین درباره " خود مختاری " تشکیل میداد در این ترها اتحاد جمهوری های مستقل از طریق ورود آنها به ج . ف . ش . س . روسیه برپایه خود مختاری پیشبینی شده بود .

قطعنامه کمیسیون بوروی سازمانی پیش ازین نوم اکتبر کمیته مرکزی میان اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه پخش شد تا درین نوم مورد بررسی قرارگیرد .

ولا دیمیرایلیچ تصمیم کمیسیون را اشتباه سیاسی بسیار جدی و لطمه ای به منافع و حقوق جمهوری های مستقل ارزیابی کرد .

ل . آ . فوتی یوا

(" شمه ای ارزندگی لنین " مسکو سال ۱۹۶۷ ، ص ۲۶۹ - ۲۷۱) .

قطعنامه کمیسیون . ۱ . انعقاد قرارداد میان جمهوری های شوروی اوکرائین ، بلوروی آذربایجان ، گرجستان ، ارمنستان و ج . ف . ش . س . روسیه درباره ورود صوری آنها در ترکیب ج . ف . ش . س . روسیه صلاح شمرده شود . . .

لنین . استالین قبلاً با یک گذشت در این زمینه موافقت کرده بود — قرار بود در ریند یک بجای " ورود " در ترکیب ج . ف . ش . سر . روسیه گفته شود " اتحاد صوری آنان با ج . ف . ش . سر . روسیه در عین اتحاد با جمهوری های شوروی اروپا و آسیا " . امید وارم روح این گذشت مفهوم باشد: ما خود را با جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین و جمهوری های دیگر متساوی الحقوق میدانیم و در عین حال بر پایه برابر با آنان وارد اتحاد جدید و فدراسیون جدید یعنی " اتحاد جماهیر شوروی اروپا و آسیا " میشویم .

قطعنامه کمسیون ۲۰ . بموجب این قطعنامه تصویب نامه های کمیته اجرائیه مرکزی شوراهای سراسر روسیه برای موسسات مرکزی جمهوری های نامبرده در ریند یک و تصویب نامه های شورای کمیسر های ملی و شورای کار و دفاع ج . ف . ش . سر . روسیه برای کمیساریا های متحده این جمهوری ها لازم الاجرا شمرده شود .

تصبره : نمایندگان این جمهوری ها در هیئت رئیسه کمیته اجرائیه مرکزی شوراهای سراسر روسیه ی ج . ف . ش . سر . روسیه شرکت میورزند .

لنین . در این صورت بند ۴ هم احتیاج به تغییر دارد — مثلاً همراه با اجلاس های کمیته اجرائیه مرکزی شوراهای سراسر روسیه باید چیزی شبیه به " کمیته اجرائیه مرکزی فدراتیو اتحاد جماهیر شوروی اروپا و آسیا " تشکیل گردد .

اگر اول هر هفته یکبار و وی هر هفته یکبار (و یا حتی دو وی هر دو هفته یکبار) تشکیل شود حل این مسئله دشوار نخواهد بود .

مهم اینست که ما بهانه بدست " استقلال طلبان " ندیم و استقلال آنان را از بین نبریم بلکه اشکوب تازه ای بصورت فدراسیون جمهوری های متساوی الحقوق ایجا کنیم .

بخش دوم بند ۴ را میتوان باقی گذاشت : ناراضی ها شکایات خود را (درباره قرارهای شورای کار و دفاع و شورای کمیسر های ملی) به کمیته اجرائیه مرکزی فدراتیو تسلیم خواهند کرد ، بی آنکه اجرای قرارها را متوقف بگذارند (همانگونه که در ج . ف . ش . سر . روسیه نیز عمل میشود) .

قطعنامه های کمسیون ۳۰ . امور خارجی (کمیساریای ملی امور خارجه و کمیساریای ملی بازرگانی خارجی) ، آموزش های ، اداره امور راه ها (باستثنای راه های محلی) و کمیساریای ملی پست و تلگراف جمهوری های که در ریند (از آنها نام برده شده است) با امور مربوطه در ج . ف . ش . سر . روسیه در آمیخته شود و ضمناً کمیساریا های ملی مربوطه ج . ف . ش . سر . روسیه در رهبریت از آن جمهوری ها نمایندگانی با دستگاه اداری کوچک داشته باشند . این نمایندگان را کمیسر های ملی ج . ف . ش . سر . روسیه با موافقت کمیته های اجرائیه مرکزی جمهوری ها تعیین میکنند .

شرکت نمایندگان جمهوری های ذینفع در نمایندگی های خارجی مربوطه کمیساریای ملی امور خارجه و کمیساریای ملی بازرگانی خارجی صلاح شمرده شود .

لنین . بند ۳ را میتوان با اصلاح عبارتی زیر باقی گذاشت : این امور " در کمیساریا های ملی فدراتیو که مقر آنها در مسکو خواهد بود متمرکز میگردند و کمیساریا های مربوطه ج . ف . ش . سر . روسیه در تمام جمهوری های عضو اتحاد جماهیر اروپا و آسیا نمایندگانی با دستگاه اداری کوچک خواهند داشت " .

بخش ۲ بند ۳ بهمان صورت باقی میماند . شاید برای تصریح بیشتر برابری حقوق بتوان گفت : " با موافقت کمیته های اجرائیه مرکزی جمهوری های عضو اتحاد جماهیر شوروی اروپا و آسیا " .

در باره بخش ۳ باید تعمق کرد : آیا بهترینیست بجای " صلاح " گفته شود - " حتمی " ؟ و یا اینکه گفته شود حتمی مشروط باین مفهوم که شرکت آنها الاقل بصورت درخواست تامین گرد و شرکت بدون درخواست در موارد دارای " اهمیت و فوریت خاص " مجاز باشد ؟ (مجموعه آثار لنین - جلد ۴۵ ، ص ۲۱۱ - ۲۱۲) .

ولا دیمیر ایلیچ بعلت فروتنی ذاتی این نامه خود را طرح مقدماتی نامید و خاطر نشان ساخت که آنرا سپس بر پایه گفتگو با عده ای از رفقا تکمیل خواهد کرد و تغییراتی در آن خواهد داد . ولی در واقعیت امر لنین در این نامه اصول علمی و واقعاً انترناسیونالیستی تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تشریح کرده است . . . نامه لنین اهمیت سیاسی بسیار داشت و همراه با گفتگوها و ابواب رهبران امور در فاجام کار تاثیر قاطع بخشید . . .

ل . ت . ل . فوتی یوا

(" شمه ای از زندگی لنین " . مسکو . سال ۱۹۶۷ ، ص ۲۷۱-۲۷۲)

در باره مناسبات میان

ج . ف . ش . س . روسیه و

جمهوری های شوروی سوسیالیستی مستقل

از تصویب نامه پلنوم کمیته مرکزی

حزب کمونیست (بلشویک) روسیه

۶ اکتبر سال ۱۹۲۲

۱ - انعقاد قرارداد میان اوکراین ، بلوروسی ، فدراسیون جمهوری های قفقاز و ج . ف . ش . س . روسیه در باره متحد شدن آنها در " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " با حفظ حق هر يك از آنها برای خروج آزادانه از ترکیب " اتحاد " ضروری شمرده شود .

۲ - " کمیته اجرائیه مرکزی متحد " که از نمایندگان کمیته های اجرائیه مرکزی ج . ف . ش . س . روسیه ، فدراسیون قفقاز ، اوکراین و بلوروسی متناسب با جمعیت هر يك از آنان ترکیب میشود ارگان عالی " اتحاد " شمرده شود .

۳ - " شورای کمیسرها ی ملی متحد " که توسط " کمیته اجرائیه مرکزی متحد " تعیین میگردد ارگان اجرائی " کمیته اجرائیه مرکزی متحد " شمرده شود .
(" قطعنامه های حزب کمونیست اتحاد شوروی ")

جلد ۲ ، ص (۴۰۱ - ۴۰۲) .

کنگره های شورا های جمهوری های سوسیالیستیهفتمین کنگره شورا هایسراسرا و کرائین

۱۰ - ۱۴ دسامبر سال ۱۹۲۲

- کشایش کنگره شورا های سراسرا و کرائین راتهنیت میگویم .
یکی از مهمترین مسائلی که کنگره باید حل کند مسئله اتحاد جمهوری هاست .

لنین

(جلد ۴۵ ، ص ۳۳۰) .

به رفیق لنینمسکو ، کرملین

(تلگرام)

پیش از وصول تلگرام شما کنگره مقرر داشت ضمن پیمای بشما درود گفته شود و مراتب عشق و علاقه فراوان و وفاداری زحمتکشان اوکرائین بشما ابراز گردد . کنگره به پیروی از رهنمود های شما به مسائل مربوط به ساختمان کشور شورا ها و کشاورزی و صنایع توجه خاص معطوف داشت . در اتحاد و یگانگی کامل با سایر جمهوری های شوروی برای تحقق اصول کمونیسم خواهیم کوشید .

(" اسناد کنگره های شورا ها در سالهای

۱۹۱۷ - ۱۹۳۶ " . جلد ۲ ، ص ۱۴۸) .

از علامیه مربوط به تشکیلاتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

هفتمین کنگره شورا ها ضمن توافق کامل با تمایلات و اراده زحمتکشان اوکرائین به کارگران و دهقانان روسیه ، اوکرائین ، بلوروسی ، گرجستان ، ارمنستان و آذربایجان برادرانه پیشنهاد میکند بید رنگ به کار تشکیل اتحاد جماهیر شوروی که هم اکنون عملاً وجود دارد و بدینسان به تشکیل جبهه سوسیالیستی واحد کارگری و دهقانی علیه جبهه بورژوازی جهانی بپردازند .

(همانجا ، جلد ۲ ، ص ۱۵۲) .

نخستین کنگره

شوراهای قفقاز

۱۰ - ۱۳ دسامبر سال ۱۹۲۲

تصویبنامه مربوط به تشکیل کنگره مشترک

شوراهای جمهوری شوروی سوسیالیستی

نخستین کنگره شوراهای قفقاز تشکیل کنگره مشترک جمهوری های شوروی سوسیالیستی راضی و موافقت کرده و مقرباً اعلام کرده نمایندگانش با حق امضای قرارداد تشکیل اتحاد جماهیر پارس کنگره اعزام گردند .

(همانجا . جلد ۲ ، ص ۴۸۲)

چهارمین کنگره

شوراهای سراسر بلوروسی

۱۴ - ۱۸ دسامبر سال ۱۹۲۲

از تصویبنامه مربوط به تشکیل

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

چهارمین کنگره شوراهای بلوروسی با اطمینان عمیق اعلام میدارد که کنگره . ف . ش . س . روسیه با اتفاق نمایندگان اوکرایین ، بلوروسی و جمهوری های قفقاز اتحاد یکپارچه و استواری از زحماتشان تمام جمهوری های برادر پدید خواهد آورد . کنگره هیئت نمایندگی خود را که برای شرکت در کنگره شوراهای سراسر روسیه انتخاب میگردد مامور میکند که هنگام کار کنگره در این زمینه تعهد رسمی بسیار و هرگونه اقدامی را در جهت تثبیت اتحاد برادرانه جماهیر شوروی سوسیالیستی بانجام رساند .

(همانجا ، جلد ۲ ، ص ۳۰۴ - ۳۰۵)

دهمین کنگره شوراهای

سراسر روسیه

۲۳ - ۲۸ دسامبر سال ۱۹۲۲

گشایش دهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در ساعت ۶ بعد از ظهر شنبه ۲۳ دسامبر

- در محل بالشوی تأتصورت خواهد گرفت (۱) .
 (روزنامه " ایزوستیا ، ارگان کمیته
 اجرائیه مرکزی شوراهای سرسرروسیه " .
 ۲۳ دسامبر سال ۱۹۲۲)

امروز کارکنگره

جمهوری ف. ش. س. روسیه

آغاز شد .

نامه از مسکو

تصریح میکنم : جمهوری ف. ش. س. روسیه . در این کنگره نمایندگان جمهوری
 های متحده بعنوان مهران حضوری یابیم .

مهران . مهران یعنی چه ؟ مهران کسبیت که در حاشیه جریان است و از خارج می
 آید . اما همیشه با هم بوده ایم ، با اتفاق هم مبارزه کرده ایم ، دوشی بد و شر هم در جبهه
 ها پیکار کرده ایم ، با هم گرسنگی کشیده و با هم د هشت های تاختوتازرا هزنان رامتحصل
 شده ایم .

بیهوده نبود که دهقان اوکرائینی غیر حزبی نمیتوانست بفهمد که چرا نمیتوان او را در
 هیئت رئیسه کنگره جمهوری ف. ش. س. روسیه انتخاب کرد اما فلان رفیق او را که از استان
 کالوگا است میتوان .

آن دهقان غیر حزبی کاملاً حق داشت . ما همیشه چون تن واحدی هستیم . این مهم
 نیست که اتحاد ما در یک سند رسمی تثبیت شده باشد یا نه . ما آنرا با خون خود ، با خون
 تمام زحمتکشان در جبهه های عدیده جمهوری تثبیت کرده ایم .

این مطلب هم مهم نیست که آیا ماحق صوری برای رای در کنگره جمهوری ف. ش. س. روسیه
 داریم یا نه . آرمان این جمهوری آرمان ما است همانگونه که آرمان ما آرمان این جمهوری است .
 بنابراین ما باین کنگره نه بعنوان مهران بلکه بعنوان شرکتکننده فعال حضوری یابیم .
 ما به کنگره دیگران نمیکه به کنگره خود مان که در آن مسائل مورد علاقه ما مربوط . به کار ما حل میشود .

میریم . مینچانین

(روزنامه " ازودا " - ارگان بوری مرکزی حزب کمونیست / بلشویست) بلوروسی

۲۳ اکتبر سال ۱۹۲۲) .

(۱) - لنین در روزهای ۷ تا ۱۲ دسامبر هنگامیکه در شهر گرورکی بسر میرد خود را برای سخن
 رانی در همین کنگره شوراهای سرسرروسیه آماده میکرد و همانجا نگاهداشتنکات اساسی این سخنرانی
 را بپایان رساند . اگر یاد داشت های کوچکی را که لنین پس از این دستنویس تا روز ۱ دسامبر
 نوشته است بحساب نیاوریم - این سند آخرین دستنویس لنین است . روز ۱ دسامبر لنین
 نامه ا بشن زیر برای اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویست) روسیه دیکته کرد :
 " من حالا همه کارها را تمام کرده ام و میتوانم با آرامش خاطر حرکت کنم . . . فقط یک مطلب
 باقی مانده که مراسم ختناراحت میکند و آنهم عدم امکان سخنرانی در کنگره شوراهاست .
 بقیه در صفحه دیگر

بنای عظیم بالشوی تا ترمطوا نمایندگان است . لژ مرکزی را نمایندگان دیپلماتیک اشغال کرده اند . اعضای کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه و کارکنان موسسات مرکزی شوروی در تربیون جای دارند . رفیق کالینین با اطلاع نمایندگان میرساند که بیش از ۳۰۰۰ نماینده گرد آمده اند و کنگره را میتوان دارای اختیارات تامه شمرد .
 (" ایروستیا " ، ۲۴ دسامبر سال ۱۹۲۲)

از نطق رفیق فروزنه

نماینده اوکرائین

ی

رفقا پیش از هر چیز باید از جانب طبقه کارگر و روستائیان اوکرائین که در هفتمین کنگره شوراها نمایندگان کارگران و روستائیان و جنگاوران سرخ با تفاق آراء ۶ دپارته ضرورت تشکیل بیدرنگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار داد کرده اند بشما درود بگویم . . .
 ما بر آنیم که د ولتی که اکنون پیامیداریم فقط سر آغاز کار استرگ و با عظمتی است که ما در پیش داریم . ما که نخستین انقلاب پرولتری را آغاز کرده ایم با کار خود نمونه ها و سرمشق های فراوانی عرضه داشته ایم که به کارگران کشورهای دیگر نشان میدهد مبارزه خود را از چه راه و چگونه به پیش برند . ما اکنون در زمینه ساختمان د ولتی بانجام این کار میپردازیم . اکنون که به کار تشکیل د ولت متحده خود می پردازیم نباید از نظر دور داریم که در اینجا اتحاد د ولتی آینده ای که تمام ملل جهان را دربر خواهد گرفت بنیاد گذاری میگردد .
 (" ایروستیا " ، ۲۷ دسامبر سال ۱۹۲۲)

از سخنرانی رفیق تسخاکایا

نماینده گرجستان

وقتی اکثر بزرگ برای جمهوری های قفقاز فرارسید ما همه دریافتیم که فدراسیون قفقاز نمیتواند موجودیت جداگانه داشته باشد . باینجهت نمایندگان شورا های قفقاز به تعدادی بیش از ۵۰ نفر هواداری خود را از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام داشتند .
 (همانجا)

بقیه از صفحه پیش .

روز ۳ شنبه پزشکان به عیادتن می آیند و ما مشورت خواهیم کرد که آیا لا اقل شانس کوچکی برای این سخنرانی وجود دارد یا نه . صرفنآ ز کردن آزان را برای خود بسیار نامضوع میشمارم - البته اگر نخواهم سخن شدیدتری بکار برم " (جلد ۴۵ ، ص ۳۳۸) . در نیمه دوم دسامبر سلامتی لنین سخته مختل شد و او نتوانست نه در کار دهمین کنگره شورا های سراسر روسیه ونه در کار نخستین کنگره شورا های اتحاد شوروی شرکت کند .

از سخنرانی رفیق کالینین

نماینده کمیته اجراییه مرکزی سراسر روسیه

مگر عنوان جمهوری فدراتیوشوروی سوسیالیستی روسیه برای ما گرامی نیست ؟ بسیار هم گرامی است . این عنوان د ر آتش نبرد ها پدید آمده است . من اکنون می بینم که چگونه د رفش سرخ منقش به پنج حرف مقدس ج . ف . ش . م . ر . برفرازا د راهتزاز است . ما نمایندگان د همین کنگره شوراها ، نمایندگان تام الا اختیار سراسر فد راسیون روسیه شوروی این د رفش گرامی را که مظهر پیکارها و پیروزیها و به خون کارگران د هفتانان رنگین است د برابر اتحاد جماهیر شوروی فرود میآوریم . ما هم اکنون می بینیم که چگونه د رفش سرخ نوین اتحاد جماهیر شوروی افزایش یافته میشود . رفقا من این د رفش را د دست رفیق لنین د راهتزاز می بینم . پس رفقا به پیش ، د رفش را هر چه بالا تر بفرزید تا رنجبران و ستمکشان سراسر جهان آنرا ببینند . (" ایزوستیا " - ٢٧ دسامبر سال ١٩٢٢) .

از تصویبنامه مربوط به تشکیلاتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

- لیستی
- ١ - متحد شدن جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه ، جمهوری سوسیالیستی شوروی اوکراین ، جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی قفقاز و جمهوری سوسیالیستی شوروی بلوروسی بصورت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بموقع شمرده شود .
 - ٢ - اتحاد د بر پایه اصل داوطلبی و برابری حقوق جمهوریها با حفظ حق خروج آزادانه هریک از آنان از ترکیب اتحاد جماهیر استوار گردد
- (" ایزوستیا " ، ٢٨ دسامبر سال ١٩٢٢) .

نخستین کنگره شورا های اتحاد شوروی

٣٠ دسامبر سال ١٩٢٢

کنفرانس هیئت های نمایندگیتام الا اختیار جمهوری های شوروی سوسیالیستی

د پیروز ٢٩ دسامبر دتالا رآندری کاخ بزرگ کرملین کنفرانس هیئتهای نمایندگی تام الا اختیار منتخب کنگره های شورا های جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه ، جمهوری سوسیالیستی شوروی اوکراین ، جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی قفقاز و جمهوری سوسیالیستی شوروی بلوروسی تشکیل شد .

کنفرانس هیئت رئیسه ای مرکب از ؟ نماینده - از هر جمهوری نامبرده د رتالا یک نماینده - انتخاب کرد

در دستور روز کنفرانس مسائل زیر قرار داشت :

- ۱ - بررسی اعلامیه و قرارداد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . لیستی .
 - ۲ - ترتیب کار و تاریخ گشایش نخستین کنگره شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی .
- متن طرح اعلامیه تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و طرح قرارداد میان این جمهوری ها با اطلاع کنفرانس رسید . این طرح ها را هیئت های نمایندگی مورد بررسی قرارداد و روسای هیئت های نمایندگی آنها را برای بررسی به کنفرانس پیشنهاد کرده بودند .

کنفرانس پس از تبادل نظر متن اعلامیه و متن خود قرارداد را تصویب کرد .
 کنفرانس مقرراتی داشت که اعلان اعلامیه و قرارداد صبح روز ۳۰ دسامبر انجام گیرد .
 کنفرانس ترتیب کار نخستین کنگره شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را نیز بررسی کرد و مقرراتی که کنگره در ساعت ۱۱ روز ۳۰ دسامبر در محل بالشوی تأثیر تشکیل شود

(" ایزوستیا " ، ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۲) .

تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هدف نوزوی به پرولتاریای جهان است .

(" ایزوستیا " ، ۳۱ دسامبر سال ۱۹۲۲) .

در روز ساعت یک بعد از ظهر گشایش نخستین کنگره شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در بالشوی تأثیر انجام گرفت . کنگره را سمید وویچ مسن ترین عضو هیئت نمایندگی روسیه با نطق کوتاهی از جانب کنفرانس هیئت های نمایندگی جمهوریه های متحده افتتاح کرد

(" ایزوستیا " ، ۳۱ دسامبر ۱۹۲۲) .

دولت های ما تاکنون حکم ارتش های جداگانه ای را درین جنبه نبرد داشتند و ما متفقاً از یک امر دفاع میگردیم : از حکومت کار ، از حکومت شوراهای برابر جنبه متحد دول امپریالیستی ، ما اقتصاد سوسیالیستی را علیه سرمایه متجاوز شالوده میریختیم . و اما این اتحاد نیروهای جمهوری های جداگانه بما در برابر خطر چمنیرون عظیمی می بخشید ؛ ستان پیکار ما را در جنبه قحطی بیاد آوریم . قطارهایی را که از پروگراد به جمهوری تاتار یا از سکو به استان چوواش میرفتند بیاد آوریم . گشتی هایی را که از گرجستان به کریمسه میرفتند یا قطارهای غله را که از بلوروسی و اوکراین به مناطق قحطی زده کرانه های ولگا

میرفتند بیاد آوریم . پیروزی های ما در جبهه های جنگ با بیگانگان و در جبهه های اقتصادی داخلی به برکت این اتحاد نیروهای جمهوری های جداگانه بدست آمد .
اینک ما متحد میشویم و دولت واحد و یکسر سیاسی و اقتصادی واحدی پدید می آوریم .
اینک هرزخمی که از خراجه بر بخش از ما وارد آید و هر دردی که از درون گریبانگیری اهناطق در افتاده گردد تمام بخش های کشور را در آن واحد بدر می آورد و در سراسر ارگانیکس اتحاد واکنش بر میانگیزد .

(" نخستین کنگره شوراها . . . ")

نشریه کمیته اجرائیه مرکزی

اتحاد شوروی . سال ۱۹۲۳ ص - ۴) .

پس از نطق افتتاحیه رفیق سمید و ویچ هیئت رئیسه انتخاب میشود . رفیق لنین -
برایست افتخاری کنگره انتخاب میگردد . (کف زدن پر شور نمایندگان) .
(" ایزوستیا " - ۳۱ دسامبر سال ۱۹۲۲) .

به رفیق لنین -

رئیس افتخاری نخستین کنگره

شورا های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

نخستین کنگره شورا های نمایندگان کارگران و دهقانان و جنگاوران سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آغاز کار خود به رفیق ولادیمیر ایلچ لنین - رئیس افتخاری نخستین کنگره شورا های اتحاد شوروی و پیشوای پرولتاریای جهان درود آتشین میفرستد .
(" اسناد کنگره های شوراها در سال های ۱۹۱۷ - ۱۹۳۶ " ، جلد ۳ ، ص ۱۵) .

از تصویب نامه مربوطه به

اعلامیه و قرارداد تشکیل

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

کنگره شورا های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پس از بررسی طرح اعلامیه مربوط به تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و قرارداد اتحاد که توسط هیئت های نمایندگی تام الاختیار منتخب کنگره های شورا های جمهوری ف. ش. س. روسیه ، جمهوری ش. س. اوکرائین جمهوری ف. ش. س. قفقاز و جمهوری ش. س. بلوروسی منعقد گردیده است ، مقرر میدارد :

۱ . اعلامیه و قرارداد اتحاد بطور کلی تصویب گردد

(" اسناد کنگره های شوراها . . . " ،

جلد ۳ ، ص ۱۵) .

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

از هنگام تشکیل جمهوری‌های شوروی دولت‌های جهان به د وارد و گاه تقسیم شده‌اند: ارد و گاه سرمایه داری وارد و گاه سوسیالیسم .

در ارد و گاه سرمایه داری خصوصت ملی و نابرابری ، بردگی استعماری و شوینیسیم ، ستمگری ملی و سرکوب اقلیت‌های ملی ، درند ه خوئی امپریالیستی و جنگ حکمفرماست .
در ارد و گاه سوسیالیسم اعتماد متقابل و صلح ، آزادی ملی و برابری ، همزیستی مسالمت آمیز و همکاری برادانه ملل حکمفرماست .

تلاش‌هایی که جهان سرمایه داری در طول دهه‌ها سال برای حل مسئله ملیت از طریق همسازی تکان آزاد ملی با سیستم استثمار فرد از فرد بکار برده بی شمار کار درآمده است . برعکس ، کلاف تضاد های ملی بیشتر از پیش در هم پیچیده است و بنیاد هستی سرمایه داری را تهدید میکند . بورژوازی در زمینه برقراری همکاری میا ملل زبونی خود را به ثبوت رسانده است . ریشه‌کن کردن ستم ملی و ایجاد محیط اعتماد متقابل و شالوده ریزی همکاری برادانه ملل فقط در ارد و گاه شوراه و فقط در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا که اکثریت خلق را پیرامون خود گرد آورده ، میسر گردیده است .

فقط در پرتو این عوامل بود که جمهوری های شوروی توانستند تهاجمات امپریالیست های سراسر جهان اعم از امپریالیست های داخلی و خارجی را دفع کنند و فقط در پرتو این عوامل بود که توانستند جنگ داخلی را با احراز کامیابی به پایان رسانند و هستی خود را تا مین کنند و در محیط صلح به ساختمان اقتصادی بپردازند .

ولی سالهای جنگ اثرات خود را بر جای گذاشته است . گشتزارهای ویران ، کارخانه‌ها از کار افتاده ، نیروهای مولده نابود شده و منابع اقتصادی بته کشیده ای که از جنگ به میراث مانده است مساعی جدا جدای جمهوری های جدا جدا را در زمینه ساختمان اقتصادی بحد کافی اثر بخش نمیسازد . ترمیم اقتصاد ملی در شرایط موجودیت جدا گانه جمهوری ها میسر نبود .

از سوی دیگر ناپایداری وضع عین المللی و خطر تهاجمات جدید ایجاد جبهه واحد جمهوری های شوروی را در قبال احاطه سرمایه داری ناگزیر میسازد .

سرانجام خود ساختمان حکومت شوروی که بحکم طبیعت طیفاتی خود خصلت انترناسیونالیستی دارد تود همزمتکشان جمهوری های شوروی را براه اتحاد در خانواده واحد سوسیالیستی سوق میدهد .

مجموعه این عوامل موکد ایجاب میکند که جمهوری های شوروی بصورت دولت واحدی متحد گردند که بتواند هم امنیت خارجی و هم کامیابی کامل در زمینه ساختمان اقتصاد د رونوی و هم آزادی رشد ملی خلق ها را تا مین کند .

اراده ملل جمهوری های شوروی که چندی پیش در رکنگره‌ها ن شورا های خود گرد آمدند و با تفاق آراء تصمیم به تشکیل " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " گرفتند تضمین مطمئن و گواه صادقی است بر اینکه این اتحاد اتحاد داوطلبانه ملل متساوی الحقوق است ، حق هر يك از جمهوری ها بر خروج آزادانه از اتحاد محفوظ است ، راه ورود باین اتحاد بروی تمام جمهوری

های سوسیالیستی شوروی اعم از جمهوری های موجود یا جمهوری هایی که در آینده پدید خواهند آمد با زاست ، دولت متحد نهی همزیستی مسالمت آمیز و همکاری برادرانه ملل را که شالوده های آن در اکتبر سال ۱۹۱۷ ریخته شده است به فرجام شایسته خود رسانده است و اینک این دولت پایگاه مطمئنی است علیه سرمایه داری جهانی و گام جدی تازه ایست در راه اتحاد و محتملش تمام کشورهای در چارچوب : جمهوری جهانی سوسیالیستی شوروی .

مانمندگان تایم : الاختیار جمهوری های سوسیالیستی شوروی تمام این نکات را در برابر تمام جهانیان تصریح میکنیم و ضمن اعلام باشکوه خلل ناپذیری ارکان حکومت شوروی که قوانین اساسی جمهوری های ما بیانگر آنهاست بر اساس اختیارات نامه ای که بما تفویض شده است مقرمیداریم که قرارداد تشکیل " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " امضا شود .

(" اسناد کنگره شوراها . . . " ، جلد ۳ ، ص ۱۶ - ۱۷) .

رفیق کولاروف و بیرکل سومین انترناسیونال کمونیستی در میان هلهله شادی تمام نمایندگان کنگره به نخستین کنگره شورا های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جانب هیئت اجرایی انترناسیونال کمونیستی شاد باش میگوید و خاطر نشان میسازد که این کنگره رویداد است دارای اهمیت جهانی . . .

رفیق کولاروف میگوید که انترناسیونال کمونیستی که آفریده انقلاب پیروزمند روس است اکنون ۶۲ حزب کمونیست را در بر میگیرد و این ارگان بیکارجوی پرولتاریای جهانی نسبت به دولت پرولتری طراز نوین حد اعلامی علاقه را ابراز میدارد و اینجا را مجمع اتحاد آئینده ملل جهان میداند . . .

رفیق کالینین ضمن اعلام پایان کنگره نطق اختتامی زیر را ایراد کرد :

— در سالهای اخیر رویدادهای تاریخی بسیار مهم ما را بدعادت کرده است . ما اینوصف نمیتوانیم از ذکر این نکته خودداری کنیم که رویداد امروز در زندگی ملل سراسر جهان نقش عظیم خواهد داشت . شاید اهمیت این رویداد امروز هنوز جد کافی بر ما روشن نباشد ولی ما در اینجا نخستین سنگ بنای زندگی مشترک و اقوام برادرانه را کار میگذاریم . کنگره به پایان رسید .

نمایندگان کنگره بنای مجلل بالشوی تأتراً که بر سر در آن با حروف سرخ آتشین نقش بود : " نخستین کنگره شورا های اتحاد " ترک گفتند .
(" ایزوستیا " ، ۳۱ دسامبر سال ۱۹۲۲) .

... من اعتقاد راسخ دارم که پیرامون روسیه انقلابی عدل و رفاه فزونی از انواع فدراسیون های ملل آزاد گرد خواهند آمد . این فدراسیون کاملاً دواطلبانه و بدون توسل به دروغ و آتش و آهن نشوونما خواهد یافت و شکست ناپذیر خواهد بود . بهترین و شکیسته شکستناپذیری آن همان قوانین و همان نظام دولتی است که ما در اینجا ایجاد میکنیم .

لنین

۳۱ ژانویه سال ۱۹۱۸

(از بیانیسخن پیش از اختتام سومین

کنگره شوراهای سراسر روسیه . جلد ۳۵ ، ص ۲۸۸) .

در جریان ساختمان سوسیالیسم بتدریج شرایط اجتماعی - اقتصادی مساعدی برای ادامه و تکمیل ساختمان ملی و دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فراهم آمد . در سال ۱۹۲۴ جمهوری های شوروی سوسیالیستی ترکمنستان و ازبکستان و در سال ۱۹۲۹ جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان تشکیل شد . در سال ۱۹۳۶ جمهوری های خودمختار کازاخستان و قرقیزستان به جمهوری های متحده میدل گردیدند . در همان سال جمهوری های شوروی آذربایجان ، ارمنستان و گرجستان که سابقاً جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی قفقاز را تشکیل میدادند مستقیماً وارد ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدند . تکامل سیاسی مللی که در پرتو انقلاب تجدید حیات یافته بودند موجب تشکیک جمهوری های خودمختار ، مناطق خودمختار و مناطق ملت نشین را فراهم ساخت . . .

احیای وحدت خلق اوکراین در سال های ۱۹۳۶ - ۱۹۴۵ و احیای وحدت خلق بلوروسی در سال ۱۹۳۹ از رویداد های درخشان زندگی کشور سوسیالیستی کثیرالمله ما است . در سال ۱۹۴۰ زحمتکشان لتونی ، لیتوانی و استونی در جریان پیکار انقلابی دولت شوروی خود را احیا کردند . بحکم اراده آزادانه ملل جمهوری های لتونی ، لیتوانی و استونی این جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیوستند . در نتیجه احیای وحدت خلق مولداوی جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی مولداوی به جمهوری متحده تبدیل شد .

جمهوری فدراتیو روسیه و جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین ، بلوروسی ، ازبکستان کازاخستان ، گرجستان ، آذربایجان ، لیتوانی ، مولداوی ، لتونی ، قرقیزستان ، تاجیکستان ، ارمنستان ، ترکمنستان و استونی در عین شکفتگی نیروی خویش با استقبال پنجاهمین سالروز اتحاد خلق ناپذیر خواهد میروند . در کشور ما بیش از صد ملت و ملیت د و شریک د و شر هم برای ساختمان جامعه کمونیستی مجاهدت میورزند . انسان شوروی اعم از اینکه به هر یک از این ملتها متعلق باشد پیش از هر چیز بخود میبالد از اینکه عضواً جامعه کشور کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است .

(از تصویب نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
" درباره تدارک برگزاری پنجاهمین سالروز تشکیک اتحاد
جماهیر شوروی سوسیالیستی ") .



جمهوری دموکراتیک آلمان و معضل صلح در اروپا

پائول مارکسکی

عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد
آلمان و رئیس شعبه روابط بین‌المللی کمیته
مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان

۱ - وظائف حیاتی مهمی در برابر خلق های اروپا قرار دارد . همه چیز حاکی است که دوران پس از جنگ به پایان خود نزدیک میشود . باید از امکاناتی که سیر تاریخ پیش آورده ، استفاده کرد و اروپا را به منطقه صلح استوار و امنیت پایدار بدل نمود . خلق های اروپا در مبارزه بخاطر این هدف بزرگ میتوانند سرمشقی برای تحقق اصول همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری گردند ، سرمشقی که در خارج از مرزهای قاره ما تاثیر خواهد گذارد و صلح را در سراسر جهان تحکیم خواهد بخشید .

پیشرفت اساسی که در مناسبات میان کشورهای اروپا حاصل شده ، نتیجه مبارزه طولانی و بی‌غرنج نیروهای سیاسی و اجتماعی است . جامعه کشورهای سوسیالیستی در جریان نبرد شدید علیه سیاست تجا و زکارتانه امپریالیسم ایالات متحد و آمریکا و متحدین آن به نیروی بانفوذ و تزلزل ناپذیر صلح و پیشرفت اجتماعی تبدیل شده است .

اکنون هیچ مسئله ای در اروپا وجود ندارد که بدون شرکت کشورهای سوسیالیستی بتوان آنرا حل کرد . سیاست صلح جویانه کشورهای سوسیالیستی در تمام عرصه های سیاسی اروپا تاثیر عظیم دارد . هیچ دولتی در بخش غربی قاره ما نمیتواند سیاست صلح جویانه کشورهای سوسیالیستی را بحساب نیاورد . احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا در مبارزه بخاطر منافع خلقها و تامین صلح تحکیم یافته اند . در این حال دامنه نفوذ جنبش های دموکراتیک بسط یافته و مبارزه آنها با مبارزه تمام نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی جهان در میآمیزد .

وضع اروپا در سالهای پس از جنگ بارها حادثات یافت . نیروهای امپریالیستی و ضد انقلاب در راه " برانداختن سوسیالیسم " میکوشیدند و خطر تیدین " جنگ سرد " به يك تضاد نظامی جدی افزایش مییافت . ولی تمام تلاشهای امپریالیسم طی ۲۷ سال گذشته برای استفاده از نتایج

دومین جنگ جهانی و پیشرفت اجتماعی و سیاسی اروپا بسود خود ، با شکست مواجه شد و سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و نیز مساعی نیروهای دموکراتیک در بخش سرمایه داری اروپا در جهت تخفیف و خامت و تحکیم صلح پیروز گردید .

شکست سیاست " جنگ سرد " کشورهای امپریالیستی را بر آن داشت تا خود را با تناسب جدید نیروها در قاره هماهنگ سازند . این امر به تشدید تضاد ها در داخل ناتو منجر گردید . برخی دولت های بورژوازی ناگزیر شدند واقعیات وضع موجود و سیاست همزیستی مصالح آمیز کشورهای سوسیالیستی را بحساب آورند و تغییراتی در سیاست خود وارد سازند . بسیاری از احزاب غیر کمونیست و رهبران سیاسی و اجتماعی جهان سرمایه داری به ابتکارات جامعه کشور های سوسیالیستی پاسخ مثبت دادند و هواداری خود را از سیاست واقع بینانه و همکاری با کشورهای سوسیالیستی اعلام داشتند . تغییرات مثبت در زندگی سیاسی اروپا و کوشش های روزافزون خلق های این قاره در راه تامین صلح ، در چگونگی موضعگیری برخی احزاب سوسیال-دموکرات در راه مسائل بنیادی صلح اروپا نیز تاثیر می بخشد .

عده ای از رهبران سوسیال - دموکرات از تحولاتی که در سالهای اخیر در سیاست کشورهای اروپائی پدید آمده پشتیبانی میکنند و در بحث های صریحی که در باره مسائل خاد امنیت و همکاری در اروپا انجام میگیرد ، شرکت میورزند . اظهار نظر آنان در صفحات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " نمونه آن است (۱) . کمونیست ها هرگونه تحولی را در این جهت بدلیل آنکه به امر صلح خدمت میکند ، پشتیبانی میکنند . کمونیست ها در عین حال هرگز از نظر درنمیدارند که اختلافات اصولی موجود میان سیاست واید ثولوزی احزاب مارکسیست - لنینیست و احزاب سوسیال دموکرات بجای خود باقی است . کمونیست ها همچنین بحث در باره اینکه کدامیک از این احزاب در مبارزه با خطر تامین صلح در اروپا سهم بیشتر دارد ، بحثی عبث میدانند . واقعیات های عینی و سیر تاریخ هم اکنون حکم قاطع خود را در این مورد صادر کرده است . آنچه اکنون اهمیت بمراتب بیشتر دارد ، اینست که تمام نیروهای سیاسی ایکه میخواهند در راه ایجاد سیستم امنیت اروپا و علیه مخالفین تخفیف و خامت مبارزه کنند ، باید بشدت فعالیت خود بیفزایند .

طبیعی است که تحولات کنونی نمیتواند در پروسه تاریخی مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری و در تلاش هایی که در اول امپریالیستی برای تشدید آنتی کمونیسم و تضعیف سیستم جهانی سوسیالیسم بعمل میآورند ، تغییری بوجود آورد . ولی موقعیت استراتژیک دشمن عمده مسا تغییر یافته است . چگونگی تناسب نیروها اکنون سرمایه داری امپریالیستی را و امیدارد تا از توسل به جنگ بمناب و وسیله اعمال سیاست در اروپا ، امتناع ورزد . بعلاوه برخی رجال در اندیش اروپای غربی که بیانگرمافع بخش واقع اندیش سرمایه داری هستند ، در شرایط تضاد های سیاسی و اقتصادی میان کشورهای امپریالیستی ، همزیستی مصالح آمیز کشورهای سوسیالیستی را در اروپا وسیله ای برای تضعیف تحمیلات ایالات متحده آمریکا و تحصیل آزادی عمل بیشتر و تامین شرایط بهتر در مبارزه علیه رقبای اقتصادی خود میدانند .

سرمایه داری انحصاری در عین حال ، در جهت نبرد طولانی با سوسیالیسم گام بر میدارد . دستگانه نظامی ناتو را تکمیل میکند ، به تامین وحدت سیاسی و اقتصادی بیشتر در چارچوب

(۱) - رجوع شود به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۴ ، سال ۱۹۷۲ .

" اروپای صغیر " میپردازد ، به انتق کمونیسیم دامن میزند و به شدت مبارزه ایدئولوژیک میافزاید . سرمایه داری انحصاری میخواهد جامعه کشورهای سوسیالیستی را متلاشی سازد و در نبرد میان دوسیمت تفوق بدست آورد . ولی تجربه سالهای پس از جنگ نشان میدهد که چنانچه نی—روئی که بتواند از افزایش قدرت سوسیالیسم جلوگیری کند ، وجود ندارد .

۲ — ابتکارات صلح اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی به سالم شدن محیط سیاسی در اروپا و ایجاد شرایطی که یافتن راه حل مهمترین معضلات اروپا را در روح همزیستی مسالمت آمیز میسر میسازد ، کمک کرد .

تحولات حاصله در محیط سیاسی اروپا از مبارزه فعال احزاب کمونیسیت و کارگری جداگانه ناپدید ریاست . احزاب کمونیسیت و کارگری در کنفرانس کارلووی واری (در سال ۱۹۶۲) بر نامه مشترکی برای همزیستی مسالمت آمیز کشورهای اروپا امضاء نمودند که اصول زیرین در آن اعلام میشد :

تایید خلل ناپذیری مرزهای موجود در اروپا و پیوسته مرز او در — نایس و نیز مرز میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان ، امتناع جمهوری فدرال آلمان از ادعیه ناپایداری منحصر بفرد تمام مردم آلمان ، برسمیت شناختن دولت مستقل و برابر حقوق آلمانی ، یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان ، مجاز نبودن جمهوری فدرال آلمان برای بدست آوردن سلاح هسته ای به روشی که باشد و تایید باطل بودن موافقتنامه مونیخ از همان آغاز . احزاب کمونیسیت و کارگری اروپا خود را از ایجاد روابط عادی میان تمام کشورهای قاره و از جمله میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان را تشکیل نمیدهد . این احزاب اعلام داشتند که تمام موانع مصنوعی در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری اروپا که بوسیله امپریالیسم ایجاد شده باید برافتد و میان این کشورها در مهمترین رشته های اقتصاد و علوم و تکنیک همکاری شریک بوجود آید و موافقت نامه های متناسب منعقد گردد ، شرکت کنندگان این کنفرانس از پیشنهاد دعوت کنفرانس اروپایی درباره مسأله امنیت و همکاری که در سال ۱۹۶۶ از طرف کشورهای عضو پیمان ورشو مطرح شده بود ، متفقا پشتیبانی نمودند .

این اصول برنامه ای مترقی ترین و بانفوذترین جنبش سیاسی جهان در میان محافل اجتماعی اروپا انعکاس یافت و از طرف کشورهای سوسیالیستی بمثابه سیاست رسمی دولتی پذیرفته شد . برنامه عظیم صلح که درکنگره بیست و چهارم حزب کمونیسیت اتحاد شوروی بمنصوب رسید نقشه صلح که هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان تدوین نمود و مصوبات کنگره های سایر احزاب برادرانه متحقق این اصول کمک میکند .

موفقیت این سیاست هم اکنون بر همه روشن است : تماس ها و روابط میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری اروپا بر پایه اصول همزیستی مسالمت آمیز گسترش مییابد . مناسبات وسیع سیاسی و اقتصادی علمی و فنی میان اتحاد شوروی و فرانسه و نیز توافقی که درباره بانس — همکاری میان این دو کشور هنگام بازدید لئونید ایلچ برژنف بدست آمد ، در این مورد نمونه وار است .

انعقاد قرارداد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان و نیز میان لهستان و جمهوری

فدرال آلمان مرحله مهمی را در بهبود وضع اروپا بوجود آورد و در پیش از یکسال و نیم اخیر در گسترش وضع سیاسی اروپا تاثیر خوب داشته است. جمهوری فدرال آلمان برای نخستین بار پس از پایان جنگ خلل ناپذیری مرزهای موجود در اروپا و از جمله مرز میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان و نیز مرز غربی لهستان را در ناحیه ادر - نایس از طریق قرارداد های دولتی برسمیت شناخت.

این قراردادها به انعقاد موافقتنامه چهار جانبه در باره برلین غربی کمک نمود و اجرای این موافقتنامه باعث خواهد شد که برلین غربی بیش از این کانونی برای تشدید و خرابی و توتنگه های امپریالیستی در مرکز اروپا و در داخل جمهوری دموکراتیک آلمان نباشد. موافقت نامه چهار جانبه که در سپتامبر سال ۱۹۷۱ با مضاء رسید واقعیت موجود در بخش مرکزی اروپا را بحساب میآورد و حق حاکمیت جمهوری دموکراتیک آلمان را کاملاً محترم می شمارد. این موافقت نامه موید آنست که برلین غربی به جمهوری فدرال آلمان تعلق ندارد و نمیتواند بوسیله آن اداره شود و این امر نیز برای عادی کردن وضع در مرکز اروپا شرایط مساعد فراهم میآورد.

دولت های جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان در باره رفت و آمد افراد غیر نظامی و حمل بار میان جمهوری فدرال آلمان غربی و برلین غربی بطورترانزیت، موافقتنامه ای امضاء کردند. این اولین موافقتنامه ایست که میان دو کشور مستقل جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان بر پایه حقوق بین المللی با مضاء می رسد. دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و ستای برلین غربی در باره باز دید ساکنین برلین غربی از جمهوری دموکراتیک آلمان و نیز در باره تنظیم مسائل ارضی به توافق های مهمی رسیده اند.

این اقدامات که بر پایه حقوق بین المللی انجام گرفته برای تحکیم صلح در اروپا حائز اهمیت فراوان است. امضاء قرارداد جلوگیری از پخش سلاح هسته ای نیز از طرف آلمان غربی، با آنکه هنوز به تصویب نهایی نرسیده، دارای چنین اهمیتی است. اجرای موافقتنامه های نامبرده نه فقط پاسخگوی منافع طرفین متعاهدین است، بلکه بسود تمام کشورهای اروپایی نیز میباید. در نتیجه این پیشرفت های سیاسی، دکتربین ارتجاعی و ما هیئت اتجاوز کارانه هالشتاین (۱) عملاً دچار شکست گردید و مواضع بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان بمیزان زیاد تحکیم یافت. جمهوری دموکراتیک آلمان با ۳۱ کشور روابط عادی دیپلماتیک و با ۵۰ کشور روابط دولتی دارد. کشور ما در رشته های بازرگانی و علم و تکنیک و فرهنگ همکاریهایی وسیع ایجاد کرده است. این نیز نکته مثبتی است که ضرورت پذیرش هر چه زودتر جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان به سازمان ملل متحد بیش از پیش در اروپای غربی مورد تأیید قرار میگیرد. از اندیشه دعوت کنفرانس سراسری اروپا در باره مسائل امنیت و همکاری بنحوی روزافزون استقبال میشود. محافل اجتماعی وسیع قاره اروپا نیز همراه با کشورهای سوسیالیستی و تقریباً تمام دول سرمایه داری از تدارک همه جانبه و پدید رنگ کنفرانس در سطح عالی پشتیبانی میکنند. نتایج بدست آمده موید آنست که خط مشی کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری و سایر نیروهای صلح خواه برای حل مسائل اروپایی صحت خود را در عمل نشان داده است.

(۱) - دکتربین هالشتاین جمهوری فدرال آلمان را تنها دولت موجود آلمان و یگانه نماینده قانونی مردم آلمان در روابط بین المللی تلقی میکند.

این خط مشی ایست واقع بینانه و سازنده که با منافع سوسیالیسم و جنبش انقلابی و پیشرفت اجتماعی هماهنگی دارد و از طرف توده‌های وسیع پشتیبانی میشود .

۳ - مسائل بنیادی امنیت اروپا با جمهوری دموکراتیک آلمان نیز که در پیوند نزدیک با اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر رمنشابه کشور سوسیالیستی مستقلی در مرکز اروپا تکامل مییابد ارتباط مستقیم دارد . بدون مبالغه میتوان گفت که بی اعتنائی نسبت به منافع دولتی و حقوق قانونی جمهوری دموکراتیک آلمان مستقیماً علیه مبنای صلح و امنیت قاره اروپا متوجه است . در این بخش جهان ، بدون جمهوری دموکراتیک آلمان و با اقداماتی علیه آن ، نمیتواند صلح پایدار وجود داشته باشد .

رفیق اریش هونکر ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در هشتمین کنگره این حزب (ژوئن سال ۱۹۷۱) خط مشی حزب ما در باره مسائل سیاسی اروپا چنین تشریح نمود : " در مورد جمهوری دموکراتیک آلمان باید گفت که ما عزم را سخ داریم برای حل تمام مسائلی که امروزه بفرنجی وضع در اروپا میافزاید و مانع همزیستی خلق ها میگردد ، با تمام نیرو اقدام کنیم . من بدستور کمیته مرکزی میخواهم در اینجا اعلام کنم که ما آماده ایم هرگونه پیشنهاد و نظری را ، از هر کجا که باشد و به همزیستی مسالمت آمیز خلق ها و کشورهای اروپا کمک کند ، بپذیریم . ما برای اتخاذ مواضع مثبت و برابر حسن نیت همیشه آماده‌ایم . حزب ما و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان مانند گذشته حاضرند در برابر گامهای واقع بینانه دولت بن و انگلش مثبت نشان دهند " .

در کنگره هشتم حزب ما برنامه ای برای حفظ امنیت و صلح اروپا ارائه گردید . جمهوری دموکراتیک آلمان در این برنامه آمادگی خود را برای اقدامات زیرین اعلام داشته است :

- (۱) شرکت در کنفرانس امنیت اروپا ، ضمناً این کنفرانس باید بدون قید و شرط مقدّماتی تشکیل شود ،
- (۲) عضویت در سازمان ملل متحد ،
- (۳) ایجاد روابط عادی و بیلمتیک با تمام کشورهای
- (۴) ایجاد روابط عادی با جمهوری فدرال آلمان بر پایه اصول حقوق بین المللی ،
- (۵) عادی کردن روابط با برلین غربی .

جمهوری دموکراتیک آلمان بر اساس این خط مشی به امضای موافقتنامه چهار جانبه در باره برلین غربی و به نتیجه رسیدن مذاکرات با جمهوری فدرال آلمان و سنای برلین غربی بنحوی فعال و سازنده کمک نمود . کشور ما در اواخر ماه فوریه سال جاری از نتایج آنکه به برای کمک به تصویب نهائی قرارداد های منعقد شده میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان و نیز میان جمهوری خلق لهستان و جمهوری فدرال آلمان و بدینسان برای تحقق موافقتنامه چهار جانبه در باره برلین غربی آماده است با تمام نیرو کوشش بعمل آورد . جمهوری دموکراتیک آلمان پیش از آنکه موافقتنامه در باره رفت و آمدهای غیر نظامی و حمل بار میان جمهوری فدرال آلمان و برلین غربی بطور ترانزیت قدرت قانونی پیدا کند ، اصولی را که در این موافقتنامه برای بازدید کشور ما از طرف ساکنین دائمی برلین غربی و اهالی جمهوری فدرال آلمان پیش بینی شده ، موقتاً مرحله اجرا گذارد . محافل اجتماعی جهان این اقدام حاکی بر حسن نیت را که موضع گیری صحیح جمهوری دموکراتیک آلمان را نشان میدهد ، تهنیت گفتند . متأسفانه

این موضعگیری از طرف تمام احزابی که در مجلس جمهوری فدرال آلمان شرکت دارند، واکنش ساز و ارپید انکرد. کسانی که با تصویب نهائی قراردادها مخالفتند به هیستری ضد کمونیسم و کارزار خصمانه علیه جمهوری دموکراتیک آلمان دامن میزنند. نیروهای از حزب دموکرات مسیحی و تلافیجویان علاج ناپذیری که از تاریخ بهیچسوجه درس نگرفته اند، در زمره آنانند. مذاکرات مجلس بن نشان داد که نیروهای که در اطراف اشتراکس، با رتسل، کیزینگرو و شوردر گرد آمده اند، به نظریات نادرست و غیر واقع بینانه خود دست جسدیده اند. ولی همین نظریات بود که شکست آنان را در انتخابات سال ۱۹۶۹ باعث گردید.

لیمستی
عادی کردن روابط جمهوری فدرال آلمان با اتحاد شوروی و لهستان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان و دیگر کشورهای سوسیالیستی حکم زمان است. فقط تصویب این قراردادهاست که عملی شدن موافقتنامه میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان و نیز جمهوری دموکراتیک آلمان و سنای برلین غربی را میسر میسازد و راه را برای همزیستی مسالمت آمیز میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان هموار میکند. در واقع، مسئله اینطور مطرح است: یا جمهوری فدرال آلمان در راه سالم شدن آتی وضع در اروپا گام برخواهد داشت و یا اینکه در راه تشدید و خاتم وضع پیش خواهد رفت.

۴ - در عقاید افراد متفردی که در جمهوری فدرال آلمان از قراردادها طرفداری میکنند، در باره برخورد به مسائل مربوط به مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و بخصوص با جمهوری دموکراتیک آلمان برخی تضادها چشم میخورد. تمام سیاستمداران که واقعیت را می پذیرند باید باین حقیقت مسلم پی بردند که سیاست همزیستی مسالمت آمیز مستلزم برسمیت شناختن جمهوری ما بمثابة يك دولت مستقل سوسیالیستی و بخش جدائی ناپذیر جامعه کشورهای سوسیالیستی است. میان جامعه سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان و نظام سرمایه داری در جمهوری فدرال آلمان سد غیرقابل عبوری وجود دارد و بنابراین همزیستی مسالمت آمیز تنها راه ممکن برای عادی کردن مناسبات آنهاست.

متأسفانه در براتیک سیاسی جمهوری فدرال آلمان هنوز هم شیوه برخورد منفی وجود دارد که مانع سالم شدن وضع میگردد. جمهوری فدرال آلمان پس از امضاء قرارداد هانیگز علیه مواضع بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان که از این لحاظ با سایر کشورهای دارای حقوق یکسان است، اقدامات شدید بعمل میآورد. دولت بن با تمام نیرو میکوشد از برقراری مناسبات دیپلماتیک و بسط مناسبات دولتی موجود برخی کشورها با جمهوری ما جلوگیری کند. بیمن با عضویت جمهوری دموکراتیک آلمان در سازمان های بین المللی به مخالفت میپردازد و جایگه نتوان مانع عضویت آن شد، میکوشد حقوق کشور ما را محدود کند و وضعی نابرابر آنرا تحمیل نماید. اقدامات بن علیه عضویت جمهوری دموکراتیک آلمان در سازمان جهانی بهداشت و شرکت برابر حقوق آن در کنفرانس حفاظت محیط زیست نمونه بارز این سیاست خود خواهانه است. کوشش برای دست یافتن به هدف های کهنه به کمک شیوه های جدید و نامطاف پذیر تریا به این قبیل اقدامات را تشکیل میدهد. این اقدامات با دعای جمهوری فدرال آلمان در باره پشتیبانی از اصل همزیستی مسالمت آمیز مغایرت دارد. این ناپیگیری در براتیک سیاسی

علا به پشتیبانی از نیروهای خطرناکی منجر میشود که اکنون با تمام وسائل میکوشند از تخفیف و خامت وضع در اروپا جلوگیری بعمل آورند .

عقب نشینی هایی که در جمهوری فدرال آلمان در قبال ایدئولوژی های ناسیونالیستی و شوونیسم آلمان بزرگ انجام میگیرد ، نگرانی خاص پدید میآورد . در جمهوری فدرال آلمان علیرغم پروسه یعنی مرز بندی میان جمهوری دموکراتیک آلمان سوسیالیستی و جمهوری فدرال آلمان سرمایه داری هنوز هم درباره وحدت تجریدی ملت سخن میرانند و مناسبات میان دو کشور را مناسبات " داخلی آلمان " مینامند و بدینسان میکوشند نه فقط واقعیت موجود را نادیده بگیرند ، بلکه اصول اساسی حقوق بین المللی را نفی کنند و اندیشه " قومیت " جمهوری فدرال آلمان را بر جمهوری دموکراتیک آلمان بفرسی بنشانند .

زمانی فرارسیده است که این حقیقت باید بطور نهائی پذیرفته شود که خلق ماسالهای است با برخورداری از حق تعیین سرنوشت خویش در پیوند نزدیک با اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر در راه سوسیالیسم گام نهاده است . این پروسه ایست غیر قابل بازگشت و هرگونه پندار ناشی از عدم درک آن به سیاست همزیستی سالم آساز لطمه میزند و موجبات تشویق تلافیجویان را در جمهوری فدرال آلمان فراهم میآورد .

ه - جلسه کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضویمان ورشو به مبارزه در راه امنیت اروپا حرکت تازه ای بخشید . اعلامیه پراگ بحثا به آغاز مرحله پرمسئولیت جدید در ایجاد اروپای صلحجو ارزیابی میشود . اعلامیه پراگ برنامه ایست که باشیوه های دموکراتیک برای تامین صلح در سرمایه اروپا تنظیم شده است . کشورهای سوسیالیستی در این برنامه از جایز حاصله از مذاکرات سیاسی فراوان با کشورهای اروپای سرمایه داری استفاده کرد و تمایلات رجال دولتی و سیاسی این کشورها را بحساب آورده اند .

شرکت کنندگان کنفرانس موافقت خود را با تصویب عمومی و تحقق عملی اصولی که امنیت و مناسبات کشورهای اروپائی باید بر آن مبتنی باشد ، بشرح زیر اعلام داشتند : خلل ناپذیری مرزها ، امتناع از اعمال زور ، همزیستی سالم آساز ، حسن همجواری ، همکاری بسود صلح ، مناسبات مبتنی بر منافع متقابل میان کشورها ، خلع سلاح و پشتیبانی از سازمان ملل متحد .

تحقق این اصول بمتحکیم موازین حقوق بین المللی که سیستم امنیت اروپا باید بر آن مبتنی باشد کمک میکند .

هرگاه در اجرای دقیق این اصول توفیق حاصل شود ، برای حل مشترک مسائل مهم مربوط به همکاری در علم و تکنیک ، حفاظت محیط زیست ، استفاده از منابع نیرو و مواد خام ، پیشرفت فرهنگ و بهداشت از طرف کشورهای اروپائی در تمامی مساعید پدید خواهد آمد .

باید خاطر نشان نمود که برنامه پیشنهادی جامعه کشورهای سوسیالیستی با اساسنامه و تصمیمات سازمان ملل متحد ، مثلا با منشور مصوب بیست و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل درباره اصول مناسبات دوستانه و همکاری میان کشورها هماهنگی دارد .

برای تدارک موفقیت آمیز کنفرانس سراسری اروپا مبارزه فعال محافل اجتماعی و تمام نیروهای ترقیخواه و صلح دوست ضروری است . این مبارزه برای رعایت افکار و نظریات خلق ها

و منفرد کردن محافظی که مانع تخفیف و خامت وضع میگردد ، شرایط لازم فراهم میآورد . کم بها دادن به دستاویز مخالفین کنفرانس اروپائی ، کاری است خطرناک . مخالفین کنفرانس با تمام نیرو میکوشند در صورتی همگه نتوانند از ملاقات " در سطح هالی " جلوگیری کنند ، لا اقل تاریخ آنرا تا جایی که ممکن است به تاخیر بیاورند . در عین حال کوشش میشود تا خود اندیشه تشکیل کنفرانس دستخوش تحریف شود و کاربرد عوت کنفرانس با انواع شرایط مقدماتی ، دشوار گردد .

نیروهائی که در جمهوری فدرال آلمان میکوشند از تصویب قرارداد های متعدد به اتمام رسانند ، شوروی و لهستان جلوگیری کنند ، در عین حال با کنفرانس سراسری اروپا نیز به مخالفت بر میخیزد بخوبی دیده میشود که محافل حاکمه ایالات متحد ه آمریکا نیز علاقه دارند که تشکیل این کنفرانس به تعویق افتد . چنانکه اجلاس هیئت شورای ناتو (دسامبر ۱۹۷۱) تحت فشار راجرز وزیر خارجه ایالات متحده ه آمریکا آغاز تدارک همه جانبه کنفرانس سراسری اروپا را به اجرا ی موافقتنامه چهار جانبه در باره برلین غربی مشروط نمود . گرچه باید گفت که همه اعضا ناتو با این سیاست آمریکا موافق نبودند .

کمیته سیاسی مشورتی در پراگ برای شروع فوری کاربرد کنفرانس سراسر اروپا دعوت بعمل آورد . کشورهای عضو پیمان ورشو به مسئله تقلیل نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپا نیز که نیروهای معینی در ناتو برای آن اهمیت درجه اول قائلند ، پاسخ عطفی دادند . این سخن کاهش باید چنان انجام گیرد که به کشورهای دیگره در این کار شرکت میورزند ، زیان نرساند . کشورهای سوسیالیستی همیشه آماده انعقاد قرارداد هائی هستند که در جریان مذاکرات همه جانبه وجدی تنظیم میشوند و به پیشرفت واقعی کار تخفیف و خامت یاری میرسانند . با اینجهت کشور های سوسیالیستی معتقدند که مذاکرات در باره کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات را نباید به تدارک کنفرانس سراسری اروپا وابسته کرد .

خواست برخی سیاستمداران اروپای غربی در باره " تبادل آزاد اطلاعات و عقاید " (پیش از همه زیر شعار " پایان دادن به انشعاب در اروپا ") بهیچوجه پاسخگوی منافع حفظ امنیت اروپائی نیست . به کمک این نوع مانورها میکوشند توجه را از مساوی اساسی مربوط به امنیت اروپا ، قبول واقعیت موجود در اروپا و ایجاد مناسبات مبتنی بر همزیستی سلامت آمیز میان کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف ، منحرف سازند . " انشعاب در اروپا " به معنای وجود دو سیستم اجتماعی متضاد ، يك واقعیت تاریخی است که کنفرانس سراسری اروپا در باره امنیت و همکاری نمیتواند خط بطلان بر آن بکشد . مفهوم " تبادل آزاد اطلاعات و عقاید " از همان زمان " جنگ سرد " روشن بود ، تخریب ایدئولوژیک هدف آن است .

۶ - حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان وظیفه خود میدانند که به اجرای خط مشی مشترک و متوافق کشورهای سوسیالیستی در سیاست اروپا بطور فعال کمک کنند . تحکیم بیشتر جمهوری دموکراتیک آلمان بمثابه بخش لا ینفک جامعه کشورهای سوسیالیستی مهمترین شرط شرکت فعال آن در حل مسائل اروپا است . اتحاد خلل ناپذیر بر اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادری است که جمهوری دموکراتیک آلمان را از لحاظ دفاعی و داشتن تنگنه گاه تضمین میکند . پس از هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان میان رهبران کشور های سوسیالیستی ملاقات های عدیده انجام گرفت . این ملاقاتها به هماهنگی سیاسی و

تاکتیکی اقدامات مشترك ما در صحنه جهانی كمنمود .

تماس های جمهوری دموکراتیک آلمان با کشورهای سرمایه داری اروپایسخت می یابد . همراه با پیشرفت در مناسبات با جمهوری فدرال آلمان که در نتیجه موافقتنامه درباره ترانزیت بدست آمده ، روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور ما با فرانسه ، فنلاند ، سوئیس ، اتریش ایتالیا ، سوئد و سایر کشورها گسترش می یابد .

در کشورهای سرمایه داری اروپا اعتقاد به ضرورت ایجاد مناسبات سیاسی با جمهوری دموکراتیک آلمان دامنه وسیع بخود گرفته است . بسیاری از احزاب براد کشورهای سرمایه داری از مواضع بین المللی نخستین کشور سوسیالیستی آلمان بطور فعال پشتیبانی میکنند . احزاب براد را بین پشتیبانی را بخشی از مبارزه خود در راه صلح و دموکراسی و ترقی میدانند .

سازمان های اجتماعی جمهوری دموکراتیک آلمان برای شرکت در مجمع نیروهای اجتماعی هواداران امنیت و همکاری در اروپا که در ماه ژوئن در بروکسل تشکیل خواهد شد ، با جدیت تمام آمادگی می بینند . مبارزه در راه تجدیدیل قاره اروپا بمنطقه صلح ، نه فقط بخش لاینفک و مهم سیاست رسمی کشور ما را تشکیل میدهد ، بلکه وظیفه حیاتی قشرهای وسیع مردم جمهوری دموکراتیک آلمان نیز میباشد .

هم اکنون میتوان خطوط کلی سیستم صلح اروپا را درآینده مجسم نمود . خلق هما ضرورت ادامه و تشدید مبارزه را بخاطر نیل باین هدف درك میکنند . خلق مانیز برای اینکه کشورش در ایجاد اروپای صلح جوسهمی بسزاداشته باشد و در سیستم امنیت و همکاری اروپا مقامی شایسته اشغال کند ، باتمام نیرو و کوشش بعمل میآورد . *

* — این مقاله پیش از تصویب نهائی قرارداد اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان ، جمهوری توده ای لهستان و جمهوری فدرال آلمان نوشته شده است .

اشکال تصرف قدرت حاکیه

۲. رود ریگس

در سلسله مقالات پیشین این میث (۱) مجموعه ای از مسائل تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب سوسیالیستی بررسی شد و ویژگی های روند انقلاب جهانی و نیروهای محرکه آن در شرایط کنونی تشریح گردید . گسترش این تحلیل مارا به مسئله اساسی انقلاب یعنی قدرت سیاسی و اشکال تصرف آن می رساند . لنین خاطر نشان میساخت که " انتقال قدرت دولتی از دست یک طبقه بدست طبقه دیگر نشانه نخستین وعده هواسی انقلاب است - هم به مفهوم دقیق علمی وهم به مفهوم علمی و سیاسی این کلمه " (مجموعه آثار لنین ، جلد ۳۱ ، ص ۱۳۳) . تصرف قدرت سخاکمه بدست طبقه کارگران انقلاب سوسیالیستی و شرط حتی پیروزی آنست . برقراری تسلط سیاسی پرولتاریا که انگلس آنرا " دری برای ورود به جامعه نوین " مینامید برای انجام وظایف سازندگی انقلاب و ساختن سوسیالیسم و کمونیسم ضرورتی نیست دارد . بنابراین مبارزه برای تصرف قدرت عامل تعیین کننده مچگونگی محتوی استراتژی و تاکتیک طبقاتی تمام نیروهای انقلابی و تمام واحدهای جنبش جهانی کمونیستی است . ولی این سخن بدان معنی نیست که ایربهارزه همیشه و در همه جا با اشکال یکسان انجا میگیرد . مارکس در همان سال ۱۸۷۲ میگفت : " کارگر باید بمرور زمان زمام قدرت سیاسی را بکف آورد . . . ولی ماهرگز دعوی نکرده ایم که این هدف را همه جا باید با وسائل یکسان تحقق بخشید " (مجموعه تالیفات مارکس و انگلس ، جلد ۱۸ ، ص ۱۵۴) . لنین ضمن تکمیل و تعمیق این حکم مهم تئوری انقلابی مارکسیستی خاطر نشان میساخت که " مارکس دست و پای خود ورهبران آینده انقلاب سوسیالیستی را به هیچیک از اشکال و شیوه ها و وسائل انقلاب نمی بست زیرا نیک میدانست که تا آن هنگام چه انبوهی از مسائل جدید مطرح خواهد شد و در جریان انقلاب چه تغییراتی در مجموعه اوضاع و احوال روی خواهد داد و تغییر اوضاع احوال در جریان انقلاب چه اندازه تند و شدید خواهد بود " (جلد ۳۶ ، ص ۳۰۴) . بدینسان مارکسیسم با الگوسازی سیاسی و تجویزات دکماتیک کمبدعت و خلافت توده ها آماده برای اقدامات انقلابی را به بند میکشد هیچگونه الفتی ندارد . تجربه تاریخی دوران مایعنی دوران گذار جامعه جهانی از سرمایه داری به سوسیالیسم

(۱) - رجوع شود به شماره های ۴ ، ۵ و ۶ سال ۱۳۵۰ و شماره ۲ سال ۱۳۵۱ مجله

" مسائل بین المللی " .

صحت و اهمیت احکام مارکسیستی - لنینیستی را در باره تنوع اشکال مبارزه انقلابی کاملاً تأیید کرده است. قوانین عام مبارزه انقلابی نیز بوسیله همین اشکال مکشوف میگردد. چگونه انتخاب صحیح طریقی که تصرف قدرت حاکمه را برای طبقه کارگر تأمین میکند و نیز ضرورت توجه به خصوصیات شرایط مشخص و ویژگی های لحظه و در نظر گرفتن چگونگی تناسب نیروها جای نمایان را در فعالیت تئوریک و پراتیک احزاب کمونیست و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی احراز میکند. همانگونه که لنین تصریح کرده است مارکسیسم در این عرصه نیز " اگر چنین بیانی جایز باشد از پراتیک توده ای درس میگیرد " (جلد ۱۴، ص ۲) . تئوری مارکسیستی - لنینیستی بایضی گرفتن از تجربه مبارزه انقلابی غنا محتوی خود را فزونی می بخشد و پرولتاریا را به رهنمون مطمئنی برای بکار بردن اثر بخش ترین شیوه های تصرف قدرت مجهز میسازد .

۱ - انقلاب سوسیالیستی همواره نبرد است که همزمان در جنبه های مختلف سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک انجام میگردد. چگونگی اشکال این انقلاب منوط است به عوامل داخلی و خارجی و ترکیب مشخص آنها بایکدیگر. عوامل داخلی از جمله عبارتند از سطح رشد اقتصادی و فرهنگی کشور، درجه تشکلی پرولتاریا، تناسب نیروهای طبقاتی، وضع مؤسسات دموکراتیک، سنت ها ناملی و غیره. عوامل خارجی عبارتند از چگونگی استحکام روابط و همکاری با نیروهای انقلابی کشورهای دیگر، وضع عمومی جهان، مناسبات بانکداری همسایه و غیره. هر بار ممکنست وضع تکرارناپذیری پدید آید. ویژگی تاکتیک انتخاب شده برای مبارزه در راه تصرف قدرت نیز از روی همین وضع مشخص میشود.

اشکال محتمل اقدامات انقلابی هر اندازه هم که تنوع داشته باشند در یکی از خطوط خود درد و مشکل اساسی خلاصه میشوند: شکل مسالمت آمیز یعنی بدون توسل به نیروی مسلح و شکل غیر مسالمت آمیز یعنی با توسل به نیروی مسلح. چگونگی رابطه میان این دو شکل یکی از مهمترین مسائل تئوری و پراتیک انقلاب سوسیالیستی است. این مسئله بیش از صد سال است که در مرکز توجه جنبش جهانی کارگری قرار دارد. طی تمام این دوران پیشاهنگ سیاسی پرولتاریا در این زمینه هم علیه نظریات اپورتونیست های راست و هم علیه نظریات اپورتونیست های " چپ " که راه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز انقلاب را بشیوه دکماتیک در نقطه مقابل یکدیگر قرار میدهند به مبارزه مشغولست .

مارکسیسم - لنینیسم مطلق کردن اشکال مسالمت آمیز مبارزه برای تصرف قدرت را کبسه رویزیونیست ها بکار بستن آنها را تنها نمودار " نضج " انقلاب میدانند - بکلی مردود می شمارد. ولی مطلق کردن چپ روانه شیوه های غیر مسالمت آمیز مبارزه و دعوی اینکه فقط " تفنگ قدرت می آفریند " نیز بهمین اندازه مردود است. با آنکه مواضع اپورتونیست های راست و چپ در این زمینه علی الظاهر بایکدیگر متضاد است ولی در واقعیت امر هر دو گروه در زمینه دل بستگی به الگوهای جامد و بی اعتنائی به پراتیک زنده انقلابی بایکدیگر وجه مشترک دارند .

هنگام بررسی چگونگی رابطه میان راههای مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز مبارزه برای تصرف قدرت باید در نظر داشت که در اینجا سخن تنها بر سر شکل انقلاب است. انقلاب بهر شکلی از اشکال انجام گیرد نتیجه آن همیشه عبارتست از سرنگونی قدرت طبقه حاکم. با چنین مفهومی انقلاب همواره اعمال جبراست. پرولتاریا و متحدین آن برای محو ماشین دولتی بورژوازی

یا "انتقاد سلاح" و یا "سلاح انتقاد" یعنی در هر حال شیوه اجبار - اجبار نظامی، سیاسی یا معنوی را بکار میبرند. لنین میگوید: "بدون اعمال قیام انقلابی علیه دشمنان اصلی کارگران و دهقانان نمیتوان مقاومت این استثمارگران را درهم شکست" (جلد ۴، ص ۱۱۷).

دستگاه تبلیغات آنتی کمونیستی بی آنکه از هدف های انساندوستانه انقلاب سوسیالیستی سخن گوید یا تحریف ماهیت اعمال قیام انقلابی مارکسیست - لنینیست ها را متهم میکند که گویا آنها همیشه و در هر حال به مبارزه مسلحانه تمایل دارند. ولی مطلب درست عکس اینست. طبقه کارگر و احزاب کمونیست همیشه میکوشند تا کار دگرگونی سوسیالیستی جامعه بدو خونریزی انجام گیرد: "توسل به قیام در آنجا که با تبلیغات مسالمت آمیز میتوان سریع تر و بی خطرتر به هدف دست یافت دیوانگی است" (مارکس و انگلس، جلد ۱۷، ص ۶۳۵).

کارل مارکس با این سخن ضرورت برخورد اصولی به چگونگی انتخاب اشکال مبارزه انقلابی را تاکید میکند. ولی نبرد های طبقاتی دوغ میان جنتلمن هانیست که نوع اسلحه را با توافق یکدیگر انتخاب کنند. وقتی طبقات استثمارگر پرولتاریا را در معرض اجحاف و بیاد قرار میدهند و امکان فعالیت سیاسی را از آن سلب میکنند برای انقلابیون چاره دیگری بجز توسل به اقدامات مسلحانه باقی نمی ماند.

هنگامیکه در جامعه سرمایه داری ماقبل انحصاری مقدمات تبدیل آن به امپریالیسم فراهم میگردد و تعرض بورژوازی علیه زحمتکشان شدت مییافت مارکس و انگلس قیام مسلحانه را صحیح ترین راه تصرف قدرت میشمردند. در آن زمان تجربه پرولتاریا در زمینه مبارزه برای تصرف قدرت به تجربه کمون پاریس محدود میشد. ولی بنیاد گذاران مارکسیسم در آن هنگام نیز راه مسلحانه را مطلق نمیشناختند. کارل مارکس ضمن سخنرانی خود در میتینگ آمستردام گفت: "ما میدانیم که باید چگونگی موسسات اجتماعی، خلقیات و سنت های کشورهای مختلف را مورد توجه قرار داد. مانکار نمیکنیم که کشورهای هستند چون امریکا و انگلستان (و اگر موسسات اجتماعی کشور شمارا نیز بهتر میشناختیم شاید هلند را هم با آنها میافزودم). در چنین کشورهایی کارگران میتوانند هدف خود را با وسائل مسالمت آمیز تحقق بخشند" (جلد ۱۸، ص ۱۵۴). پس از آنکه مارکس در گذشت انگلس در سالهای نود قرن گذشته طبقه کارگر را دعوت کرد که خود را برای مبارزه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز در راه تصرف قدرت حاکمه آماده سازد.

در آغاز قرن کونونی که گرایش های ارتجاعی و میلیتاریستی امپریالیسم شدت یافت لنین با این نتیجه رسید که در مرحله اول انقلاب جهانی سوسیالیستی مبارزه قیام مسلحانه ناگزیر است. این نتیجه گیری در آن زمان توجیه تاریخی داشت و از تحلیل شرایط مشخص جهان و وضع اقتصادی و سیاست امپریالیسم ناشی میشد. ولی در همان هنگامی هم که امکان گسترش مسالمت آمیز انقلاب محدود میشد لنین ضرورت استفاده از هر امکان دیگری را برای پیشروی غیر مسلحانه پرولتاریا در راه تصرف قدرت یادآوری میکرد: "البته طبقه کارگر ترجیح میداد که قدرت را از راه مسالمت آمیز بدست آورد...". (جلد ۴، ص ۲۶۴). لنین به احزاب پرولتر توصیه میکرد طرز زیارتیست تمام اشکال مبارزه را بدون هیچ استثناء فراگیرند و برای در آمیختن و تعویض سریع یک شکل با شکل دیگر آماده باشند.

۲ - سرشت واقعا انساند وستانه آموزش مارکسیستی - لنینیستی بنیادگذاران این آموزش را و امید داشت همیشه وحتی در شرایطی هم که همانگونه که در بالا اشاره شد امکان را ه مسالمت آمیز محدود بود برای درگونی های انقلابی راههایی جستجوکنند که برای مردم بحسد اقل درد ناک باشد . لندن امکان تصرف مسالمت آمیز قدرت را بسیار گرانبها میدانست و آنرا دقیقاً مورد بررسی قرار میداد . او در فوریه سال ۱۹۱۷ پس از سرنگونی استبداد تزاری در روسیه امکان تکامل مسالمت آمیز انقلاب بورژوا و موکراتیک و گذار به انقلاب سوسیالیستی را از طریق انتقال تمام قدرت بدست شوراها خاطر نشان ساخت . این انتقال در آن زمان از آن جهت امکان واقعی پیدا کرده بود که آزادی های موکراتیک وسیع بدست آمده بود ، علیه توده ها قهر مستقیم اعمال نمیگردید و بورژوازی روسیه ضعیف شده بود . سپس در اثر تعرض ضد انقلاب که به اسلحه دست برد و نیز خیانت اپورتونیست ها (منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها) که عملاً مورد پشتیبانی کامل ضد انقلاب بودند این راه مسدود شد . لندن در سپتامبر سال ۱۹۱۷ پس از قمع شورش ژنرال کورنیل و یکر انتقال مسالمت آمیز قدرت را بدست طبقه کارگر ممکن دید و حزب رادعوت کرد که تمام نیروی خود را در این راه بکاربرد . ولی باز هم در نتیجه سیاست سازشکارانه احزاب بخرد بورژوازی این امر میسر نگردید .

تاریخ صحت پیش بینی مارکسیستی - لنینیستی را درباره امکان تصرف مسالمت آمیز قدرت حکم بدست پرولتاریا - ثابت کرد . گواه این امر تجربه کشورهای دموکراسی توده ای در بخش مرکزی و جنوب شرقی اروپا است . پرولتاریا در این بخش از اروپا پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک برهبری احزاب کمونیست و کارگری این انقلاب را گسترش داد و گذار آنرا به انقلاب سوسیالیستی از راه بالنسبه مسالمت آمیز تامین کرد .

شیلی چندی پیش برای نخستین بار در تاریخ آن قاره توانست باتکیه بر قانون اساسی دولت خلق تشکیل دهد . این دولت اکنون به انجام تحولات انقلابی مشغولست . لوئیس کورووالان رهبر حزب کمونیست شیلی گفت : " احزاب چپ دولت خود را تشکیل دادند یعنی آن بخش از مکانیسم قدرت سیاسی را که نقش اساسی در اداره امور کشور دارد بدست آوردند "

(رجوع شود به مجله " مسائل بین المللی " ، شماره ۶ (۴۸) سال ۱۳۴۹ ، ص ۳۶) .
 حال به بینیم برای تامین گسترش مسالمت آمیز انقلاب پرولتری چه شرایط و مقدماتی لازم است . پیش از هر چیز حداقل معینی آزادی های بورژوا و موکراتیک ، نیرو و تشکلی سیاسی طبقه کارگر و اتحاد اکثریت مردم پیرامون این طبقه . در نتیجه این امر وضعی پیدا میآید که بورژوازی دیگر نه امکان دارد و نه جرات اینک علیه زحمتکشان قهر مسلحانه اعمال کند . در دوران ما عاملی چون وجود سیستم جهانی سوسیالیسم اهمیت عظیم کسب کرده است . زحمتکشان کشورهای سرمایه داری میدانند که در مبارزه خود میتوانند به پشتیبانی مجدد کشورهای سوسیالیستی متکی باشند .

در پرتو تغییر تناسب نیروها در صحنه بین المللی و نیز در خود کشورهای سرمایه داری احتمال گسترش مسالمت آمیز انقلاب افزایش پذیرفته است . نظریه مارکسیستی - لنینیستی درباره این راه در اسناد کنفرانس های جهانی احزاب کمونیست و کارگری (در سال های ۱۹۵۷ ، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹) و در قرارهای کنگره های یکسلسله از کشورهای برادربشپوه خلاق تکامل یافته است .

در اعلامیه سال ۱۹۶۰ خاطر نشان میگردد که متحقق امکان گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم " با منافع طبقه کارگر و تمام مردم مویا مصالح عمومی ملی کشور مطابقت دارد " . در سند کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ نیز همین فکر بیان شده است : " احزاب کمونیست و کارگری در شرایط بکلی گوناگون و ویژه ای فعالیت میکنند که برخورد متناسب با این شرایط را برای حل مشخص مسائل آنها ایجاب مینماید . هر حزب سیاست خود را بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و یاد رنڈ گرفتن شرایط مشخص کشور خود بنا و در کامل مستقلاً تنظیم میکند و جهات و مبارزه و اشکال و شیوه های آنرا تعیین مینماید و راه مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز گذار به سوسیالیسم و نیز اشکال و سالیب ساختمان سوسیالیسم را در کشور خود بروفق چگونگی اوضاع و احوال بر میگزیند " .

گسترش مسالمت آمیز انقلاب میتواند اشکال گوناگون کسب کند . یکی از شرایط تصرف قدرت بدون توسل به اسلحه عبارتست از وجود امکان استفاده از پارلمان . در سالهای سی ام هنگامیکه در برابر جنبش کارگری کشورهای سرمایه دارن رشد یافته این وظیفه قرار گرفت که تاکتیک جدیدی متناسب با چگونگی تغییر شرایط اتخاذ کند احزاب کمونیست گمانزمان برای تشکیل جبهه توده ای دموکراتیک ضد فاشیستی مجاهدت میورزیدند و در نمای گذار به سوسیالیسم را بر پایه پارلمان متشکل از نمایندگان مردم و پانکیه برد ولت خلق معین کردند . در اسناد گذر هفتم کمینترن امکان طرق جدید گذار به سوسیالیسم تصریح شده است .

کمونیست ها بر آنند که هر جا این امر ممکن باشد باید بکوشند تا در پارلمان اکثریت استواری پیدا آورند و پارلمان را در گروگان سازند و به افزار اراده خلق بدل نمایند . پس از پایان دومین جنگ جهانی در برخی از کشورهای دموکراسی توده ای بر همین منوال رفتار شد و موسسات پارلمانی آنها محتوی نوین انقلابی کسب کرد . وضعی که در نتیجه تارومار فاشیسم هیلتلری به نیروی ارتش شوروی پیدا آمده بود به پیشرفت این امر کمک کرد . در دوران پس از جنگ امکان استفاده از پارلمان برای گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم در برنامه های یکسلسله از احزاب و در اسناد کنفرانس های جهانی مورد تحلیل تئوریک قرار گرفت و تأیید شد .

کمونیست ها البته میان تصرف مسالمت آمیز قدرت و استفاده از پارلمان برای تصرف آن علا متساوی نمیگذارند . آنها از یکسو دعاوی چپ روانه ای را که فعالیت انقلابی را از نظر اصولی غیر مجاز اعلام میکند مردود اعلام میدارند (لنین حتی در سال ۱۹۰۵ این تقبیل دعاوی را پاره های آنا رشیستی مینماید) و از سوی دیگر مطلق کردن این فعالیت را نیز عمیقاً خطا می شمارند . مبارزه پارلمانی در حدودی اشرخش است که برجانبش انقلابی وسیع پرولتاریا و قشرهای اجتماعی دیگری که علیه تسلط انحصارات مبارزه میکنند استوار باشد . فراموشی این مطلب و " پرهیز دادن به کار پارلمانی و کم به دادن به کار توده ای خارج از پارلمان و بطور اساسی بکار در میان طبقه کارگر " همانگونه که در " ترها کیته مرکز حزب کمونیست یونان برای گذر هفتم حزب " خاطر نشان شده است یکی از علل شکست سنگین نیروهای دموکراتیک یونان بود .

کمونیست ها علاوه بر استفاده از پارلمان اشکال دیگر مبارزه برای تصرف مسالمت آمیز قدرت را نیز پیش بینی میکنند که از آن جمله است : دموکراتیزه کردن دستگاه دولتی ، شرکت زحمتکشان در اداره امورات اقتصاد و ایجاد افکار عمومی برای محدود ساختن امکان سیاست ضد توده ای طبقه اشراف و غیره .

گسترش مسالمت‌آمیز انقلاب جریان موزون گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و چشم پوشی داوطلبانه طبقات حاکمه از قدرت سیاسی نیست . لذا در این راه نیز مبارزه طبقاتی قطع نمی‌شود و حدت آن کاهش نمی پذیرد و چه بسا ممکنست وضع بحرانی و چرخشهایی ناگهانی پیش آمد کند که حزب انقلابی را وادارد تا توده زحمتکشان را برای دفع تعرض ارتجاع و تصرف قدرت با وسائل دیگر آماده سازد . در غیر این صورت ممکنست مبارزه با شکست مواجه گردد .

رفیق پرستس ضمن تحلیل کودتای نظامی ارتجاعی سال ۱۹۶۴ در برزیل و شکست نیروهای دموکراتیک آن کشور نوشت : " . . . اما مکانات با اصطلاح " راه مسالمت‌آمیز " را در خطوط اساسی آن نادرست ارزیابی کردیم بدین معنی که انقلاب را پیروسه آرام بدون برخورد و تصادم پنداشتیم " .

ف
احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در تاکتیک خود برای مبارزه مسالمت‌آمیز در راه تصرف قدرت حاکمه از وسائل گوناگون اعمال فشار را اقتصادی و سیاسی بیرونی و آزی استفاده میکنند . ولی امکانات واقعی این وسائل راهشیارانه ارزیابی مینمایند . یکی از وسائل آزمودن شده مبارزه طبقه کارگر اعتصاب همگانی در سراسر کشور است . ولی همانگونه که لنین خاطر نشان میسازد این اعتصاب را نباید راه مستقلى برای تصرف قدرت تلقی کرد و وظائفی در برابر آن قرار داد که از عهد انجام آن بر نیاید . لنین ضمن نتیجه‌گیری از تجربه انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه خاطر نشان ساخت که اعتصاب همگانی در شرایط بحران انقلابی فقط میتواند طبقه کارگر را برای استفاده از اشکال عالیتر مبارزه آماده کند .

۳ - در دوران ماکه امپریالیسم جهانی تعرض به جنبش انقلابی را تشدید میکند و به رژیم های ارتجاعی کمکهای مسلحانه مستقیم میسرساند برخی احزاب برادر در کشورهای که آزاد پهای دموکراتیک بورژوازی محدود است و امکان گسترش مبارزه سیاسی از طریق مسالمت‌آمیز عملاً به محدود رسیده است راه تغییر مسالمت‌آمیز را برای گسترش انقلاب برگزیده اند . این احزاب همزمان با اتخاذ این مشی از کلیه وسائل سیاسی برای تحکیم مواضع خود و تأمین وحدت نیروهای انقلابی استفاده میکنند . رفیق وی پیراد بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا ضمن سخنرانی خود در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان ساخت که : " انقلاب در کشور ما مسالمت‌آمیز نخواهد بود . ولی حزب ما در عین حال بر آنست که در اوضاع احوال کنونی مهمترین وظیفه آن مبارزست از مبارزه در راه وحدت طبقه کارگر " .

سرنوشتی انقلابی استثمارگران استفاده از اشکال گوناگون مبارزه را ایجاب میکند که قیام مسلحانه در میان آنها جای خاص دارد . مارکس ، انگلس و لنین قیام را نقطه اوج مبارزه در راه تصرف قدرت میدانستند . لنین اصول اساسی تدارک آنرا بدقت تنظیم کرده است .

تئوری قیام و قوانین آن در گریورد از مبارزه ایدئولوژیک شدیدی که هم علیه بلانکیسم و ماجراجویی و هم علیه اپورتونیسم راست انجام میگرفت پدید آمد . اپورتونیست ها اصول هرگونه فکر مبارزه مسلحانه را نفی میکردند ولی بلانکیست ها شرایط عینی را نادیده میانگاشتند و بر آن بودند که قیام را میتوان همیشه و در همه جا آغاز کرد و آنرا به پیروزی رساند و این کار هم شرطی جز عزم راسخ گروه توطئه گران ندارد . آنها قیام را در ماهیت امر با توطئه و پاکوتای محافل فوقانی یکی می پنداشتند . لنین برخلاف بلانکیسم و شورشگری " چپ " ثابت میکرد که تا زمانیکه شرایط عینی

ایجاد نشده و وضع انقلابی پدید نیامده است نباید به مبارزه مسلحانه دست زد . قیام باید نه بر توطئه و نه فقط بر نیروی حزب بلکه بر نیروی طبقه پیشرو و اعتلای انقلابی توده ها متکی باشد . کامیابی قیام تنها در شرایط بحران عمومی در سراسر کشور و هنگامیکه کمک و پشتیبانی اکثریت مردم از آن تأمین باشد ، میسر خواهد بود . لنین در آستان انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ نوشت :
 " اگر حزب انقلابی در واحد های پیشگام طبقات انقلابی و در کشور اکثریت نداشته باشد جای سخنی هم از قیام نمیتواند در میان باشد " (جلد ۴ ، ص ۳۳۷) .

لنین با تکیه بر تجربه انقلاب های سال ۱۹۰۵ و فوریه سال ۱۹۱۷ در روسیه قواعد عمده قیام مسلحانه را تعیین کرد و قیام را يك فن نامید . نظریه لنین درباره قیام حاوی احکامی است که برای نیروهای انقلابی دوران مانیز نهایت اهمیت را دارد . کامیابی قیام را در درجه اول حزب انقلابی قادر به رهبری توده ها تأمین میکند . تدارک و تحقق قیام مستلزم بررسی دقیق وضع موجود در کشور نیز فعالیت سازمانی همه جانبه است .

تجربه انقلاب های سه گانه روسیه و مبارزه انقلابی در یکسلسله از کشورهای دیگر صحتی احکام لنین را به ثبوت رسانید . مثلا در سال ۱۹۱۸ در مجارستان قیام شد و از پی آن جمهور در آن کشور تشکیل گردید . در جریان دومین جنگ جهانی قیام های ضد فاشیستی در یکسلسله از کشورها به استقرار حکومت های دموکراتیک توده ای انجامید . کمونیست ها در تدارک و تحقق این قیام ها شرکت فعال داشتند .

ولی گسترش مبارزه مسلحانه همیشه بصورت قیام انجام نمیکرد . همانطور که تجربه انقلاب ها نشان میدهد این مبارزه ممکنست اشکال مشخص دیگری هم بخود بگیرد که عملیات پارتیزانی و جنگ داخلی از آن جمله است .

لنین جنگ داخلی علیه بورژوازی را " یکی از انواع مبارزه طبقاتی " مینامید (جلد ۲۳ ، ص ۱۴) . تاریخ نمونه های فراوانی دارد که نشان میدهد چگونه ضد انقلاب جنگ داخلی را به پورتاریا یکسلسله از کشورها و از آنجمله در روسیه ، فنلاند ، مجارستان ، اسپانیا ، چین و غیره تحمیل کرده است . این امر تنها ناشی از جنگ های امپریالیستی نبود بلکه همانگونه که در تظاهرات کنگره ششم کمینترن تصریح گردید " اوضاع و احوال عادی جوامع سرمایه داری کنونی که مبارزه طبقاتی را به محاذاعلای حد تخود میرساند و مستقیما به پیدایش وضع انقلابی میانجامد " نیز کار را به حدت داخلی میکشاند .

اثر بخشی مبارزه مسلحانه و جنگی شیوه هایی که برای این مبارزه بکار میرود در هر مورد وابسته است به جنگی وضع شرایط عینی و ذهنی انقلاب . کمونیست ها استراتژی و تاکتیک انقلابی را قواعد قالبی متحد الشکلی که در هر کشور و هر شرایط تاریخی قابل بکار بستن باشد ، تلقی نمیکند . مبارزه مسلحانه ممکنست در یکسلسله از کشورها ضرورت عینی پیدا کند ولی این بدان معنی نیست که این شکل مبارزه انقلابی تنها شکلی است که باید در تمام قاره ها و در هر زمان بکار رود . اگر اوضاع و احوال کشور و تناسب واقعی نیروهای طبقاتی برای مبارزه مسلحانه مساعد نباشد برای انقلابی ها لاکتبار میگردد و ممکنست موجب شکست و فلاکت گردد و برای تاختن و تازویداد بهانه بدست ارتقا دهد . در سال ۱۹۶۵ در اندونزی همین وضع پیش آمد . برعکس مبارزه مسلحانه پیشاهنگ انقلابی گویا که مورد پشتیبانی مردم بود ایجاد وضع انقلابی را تسریع کرد و سرانجام تصرف قدرت را تأمین کرد .

بهمین جهت مارکسیست - لنینیست ها تاکتیک ماجراجویان " چپ " را که همیشه و در هر شرایطی از لزوم بکاربردن اسلحه دمیزنند و به اهمیت اشکال دیگر مبارزه و ایجاد جبهه واحد دموکراتیک کم بها میدهند مردود می شمارند و این تاکتیک را مورد انتقاد قرار میدهند .

۴ - درحان حاضر احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری رشد یافته برنامه های اصلاحات دموکراتیک دامنه داری برای دوران گذار به سوسیالیسم تنظیم کرده اند .

مارکسیسم - لنینیسم همیشه وجود پیوند عمیق و ناخستنی میان جنبش عمومی دموکراتیک و جنبش سوسیالیستی را خاطر نشان ساخته است . لنین مینویسد : " گسترش دامنه داری تا آخرین حد ، تفحص اشکال این گسترش ، آزمایش این اشکال در جریان عمل و غیره - یکی از وظایف اساسی مبارزه در راه انقلاب اجتماعی است " (" دولت و انقلاب " ، آثار منتخبه ، جلد دوم ، قسمت اول ، ص ۳۱۸ ، ترجمه فارسی) . در ایام ما مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم بیتر از پیش بهم نزدیک شد و هدف های آنها با هم در آمیخته و بهم پیوند خوردند .

خواستهای دموکراتیکی چون آزادی های سیاسی ، صلح و استقلال ملی پیش از هر چیز علیه سرمایه انحصاری که تکیه گاه اساسی ارتجاع است مطرح میگردد . در کشورهای سرمایه داری اتحاد اکثریت مردم پیرامون طبقه کارگر که انقلابی ترین طبقه عصر ما و قادر به برانداختن قدرت انحصارات است با شعار ضد انحصاری انجا میگیرد . ولی حل دموکراتیک این مسئله فقط به نیروی سوسیالیسم و گام نهادن در راه سوسیالیسم میسر است . کنفرانس احزاب برادر رسال ۱۹۶۹ خاطر نشان ساخت که : " در جریان مبارزه مشترک ضد انحصاری و ضد امپریالیستی شرایط مساعدی فراهم میآید که با استفاده از آن میتوان مجموعه جریان های دموکراتیک را در جبهه سیاسی واحدی متحد ساخت که قادر باشد نقش انحصارات را در اقتصاد کشور یا قاطعیت محدود کند و به تسلط سرمایه بزرگ پایان دهد و نیز در زمینه های سیاسی و اقتصاد به چنان دگرگونی های بنیادی دست بزند که مساعدترین شرایط را برای ادامه مبارزه در راه سوسیالیسم تامین کند " .

دگرگونی های دموکراتیک با مفهومی که کمونیستها برای آن قائلند نه با نظریه رفرمیستی در راه سوسیالیسم که سوسیالیسم را " حاصل جمع رفرم ها " میدانند و نه با نظریه چپ روها که هرگونه رفرمی را نفی میکنند هیچگونه وجه مشترکی ندارد . مارکسیسم مبارزه طبقه کارگر را در راه هدف نهایی یعنی سوسیالیسم از مبارزه در راه تحقق خواسته های روزمره اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی این طبقه جدا نمیداند . السیمتیه اصلاحات و دگرگونی های دموکراتیک عمومی استثنائا را محو نمیکند و مالکیت خصوصی و سواغ تولید را برنمیاندازد . ولی این دگرگونی ها به مبارزه بعدی در راه سوسیالیسم کمک میکنند زیرا قدرت سرمایه بزرگ را محدود میسازند ، مواضع آنرا تضعیف و بدینسان مواضع طبقه کارگر را تقویت میکنند و موجبات لازم را برای منفرد ساختن ارتجاع و اتحاد نیروهای مترقی ، گسترش دامنه اینکار و حتمتگشان فراهم میآورند و در درک ضرورت ساختن نظام اجتماعی نوین به زحمتگشان کمک میکند .

در برنامه های احزاب کمونیست اکثریت کشورهای سرمایه داری رشد یافته اکنون خواست های دوران گذار که با تحقق آنها زمینه لازم برای تصرف قدرت سیاسی بدست پروولتاریا فراهم

میگردد جای عمده دارد . این احزاب که وضع موجود را هشیارانه ارزیابی میکنند برانداختن فوری سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم را مطرح نمیسازند . بیماری از آنها ضمن تاکید ضرورت طی مراحل معین برای مبارزه در راه سوسیالیسم وظیفه واقع بینانه برانداختن حکومت بیانگر تسلط انحصارات و برقراری دموکراسی اقتصادی و سیاسی قادر به تحقق آرمان های اکثریت مردم را مطرح ساخته اند .

در برنامه مصوبه حزب کمونیست فرانسه تحت عنوان " برنامه دولت دموکراتیک و وحدت خلق " انجام دگرگونی های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی بنیادی پیشبینی شده است . برقراری پیوند ناگسستنی میان هدف های مشخص و دموکراتیک و پیشروی در راه سوسیالیسم محتوی اساسی نظریه حزب کمونیست آلمان در باره دموکراسی ضد انحصاری و نظریه مصرحه در برنامه حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در باره ایجاد جبهه واحد خلق علیه انحصارات و نیز وظیفه مطروحه در برنامه جدید کمونیست های کانادا در باره ایجاد جبهه متولفه ضد انحصاری و دلتتمتگی براین جبهه را تشکیل میدهد .

چنین است محتوی یکی از اشکال گسترش انقلاب سوسیالیستی که اکنون در رنمای آن در بسیاری از کشورهای سرمایه داری رشد یافته پدید میآید .

در جهان کنونی پروسه های انقلابی نیرومندی صورت میگیرد . نبردهای طبقاتی که این اواخر در یکسلسله از کشورهای سرمایه داری روی میدهد بشارتگر نبردهای جدیدی است که میتواند به دگرگونی های اجتماعی بنیادی انجامد .



بحران جنبش فلسطین را باید برانداخت

نصیم اشهاب

جنبش مقاومت فلسطین (۱) که بخش ناگسستنی جنبش آزاد بیخشم ملی عرب و در شکل کنونی خود واکنش قانونی در برابر تجاوز سال ۱۹۶۷ صهیونیسم و اسرائیل است، اکنون بنظر ما بحران عمیقی را میگذراند. ما میخواهیم برپایه ارزیابی حزب کمونیست اردن از وضع موجود نظر خود را درباره چند نکته بیان داریم.

علت عمده بروز این بحران آن بود که مقامات ارتجاعی همعنان با امپریالیسم امریکایی و پاشتیبانی کامل آن در تعقیب یکسلسله عملیات جنگی پایگاههای عملیاتی چریکهای فدایی فلسطینی را منحل ساختند و جنبش مقاومت را از تکیه گاه اساسی آن محروم کردند، زیرا اردن خاوری در طولانی ترین بخش خود با اراضی تحت اشغال دشمن هم مرز است و اکثریت فلسطینی های خارج از مناطق اشغالی در آنجا زندگی میکنند.

علاوه بر این تفرقه در صفوف جنبش مقاومت شدید تر شده است، زیرا موضعگیری سازمانها و بویژه سازمان های بزرگ آن در زمینه چگونگی حل و فصل اختلافات با مقامات اردنی و نیز در مورد چگونگی تاکتیک مبارزه با ارتجاع اسرائیل باید یکدیگر هماهنگی ندارد، علت تمام اینها شکست های گذشته و حال جنبش مقاومت در ماهیت امر همان فقدان وحدت است.

بحران جنبش مقاومت فلسطین را نباید مجزا از مجموع جنبش آزاد بیخشم عرب در نظر گرفت. شکست ارتش های کشورهای عربی در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ و بی ثمر ماندن اقداماتی که تا بحال برای برانداختن عواقب این جنگ یعنی بازگرداندن زمینهای تحت اشغال اسرائیل از طریق جنگ ویا بمک و وسائل دیپلماتیک انجام گرفته کار را به تفرقه و پیدایش گرایشهای گوناگون در جنبش آزاد بیخشم عرب منجر ساخته است.

مثلا ارتجاع اردن از اختلافات ناشی از چگونگی برخورد به طرح راجرز و همجنین از اشتباهات جنبش مقاومت استفاده کرد و ضربات محسوسی بر آن وارد ساخت و از سپتامبر سال ۱۹۷۰ طبق نقشه منظم به انحلال پایگاههای فداییان پرداخت.

(۱) - در این جنبش سازمانهای زیادی با ترکیب اجتماعی و نظریات و عقاید گوناگون شرکت دارند. بزرگترین این سازمانها عبارتند از: جنبش آزاد بیخشم فلسطین ("الفتح")، پیشاهنگ مبارزه آزاد بیخشم ملی که واحدهای مسلح آن به "الصاعقه" مشهورند، جبهه ملی آزادی فلسطین و غیره. اکثریت واحدهای جنبش مقاومت فلسطین جزو سازمان نجات فلسطین هستند.

یکسلسله عوامل ذهنی هم وجود دارد که فقط به جنبش مقاومت فلسطین مربوط میشود و ما نیز میخواهیم همین عوامل را مورد بررسی قرار دهیم .

۱

تمام سازمانهای فدائیان ، بجز "الاتصار" که آنرا حزب کمونیست اردن با همکاری احزاب کمونیست برادر کشورهای عربی رهبری میکند ، باخل سیاسی مسئله خاور نزدیک مخالفتند و از پشتیبانی از قطعنامه مشهور شورای امنیت سازمان ملل متحد مصوب ۲۲ نوامبر سال ۱۹۶۷^۱ امتناع میورزند .

این موضعگیری درحکم ادامه همان مشی سنتی عدم اعتماد به کلیه طرح های مربوط به حل مسالمت آمیز مسائل جنبش آزاد بیخش فلسطین است . لیدرهای سازمانهای ملی اعراب فلسطین از هنگام انتشار "اعلامیه بالفور" (سال ۱۹۱۷) تاکنون از همین مشی پیروی کرده اند و علت آنها توطئه های داعی علیه خلق فلسطین بوده است . برخورد آنها به پیشنهاد هائیکه از خارج میآید در بهترین حالت برخورد پاسیف است که در شعور توده ها ریشه عمیق دوانده است و روهائی از آن آسان نیست .

در شرایط کنونی نفی امکان حل مسالمت آمیز معضل خاور نزدیک در حکم تسلیم شدن در برابر واکنش خود بخودی و احساساتی قشرهای خرده بورژوازی یعنی اکثریت اعراب فلسطین در قبیل شکست در جنگ ژوئن و پیداد گریه های وحشیانه مقامات صهیونیستی در مناطق اشغالی و نیز درقبال نقشه های توسعه طلبانه آنهاست . این موضعگیری غیر واقع بینانه وضع جنبش آزاد بیخش عرب را پسر از غریبی که در جنگ ژوئن بر آن وارد آمده است نادیده می انگارد و اوضاع احوال جهانی و بویژه چگونگی تناسب کنونی نیروها را در خاور نزدیک از نظر دور میدارد .

با آنکه قطعنامه شورای امنیت نمیتواند احیای تمام حقوق قانونی خلق عرب فلسطین را تامین کند ، ولی اجرای مفاد آن در حکم شکست تجاوز اسرائیل است که تنها علیه خلق فلسطین انجام نگرفت ، بلکه تلاشی بود برای ضربت زدن بر مجموعه جنبش آزاد بیخش عرب و دستاورد های سیاسی و اجتماعی آن . در صورت اجرای این قطعنامه تناسب نیروها در این منطقه بنفع جنبش آزاد بیخش تغییر خواهد یافت و شرایط مساعدی برای ادامه مبارزه در راه حل مسئله فلسطین در مجموع آن پدید خواهد آمد . در عین حال کاملاً روشن است که کامیابی جنبش مقاومت فلسطین بدو تکیه بر جنبش آزاد بیخش عرب ، بدو ن پشتیبانی داعی نیروهای آزاد یخواه جهانی و بویژه کشورهای سوسیالیستی^۲ غیر ممکن است .

دو سازمان "الفتح" و "الصاعقه" که بزرگترین سازمانهای جنبش مقاومت فلسطین هستند در عین رد قطعنامه شورای امنیت شعار ارتشکین دولت دموکراتیک فلسطین را مطرح میکنند و اعلام میدارند که در آن سه مذهب یهود ، مسیحی و اسلام همزیستی خواهند داشت . جنبه مثبت این پیشنهاد آنستکه با اعلام آن ، شعار "یهود یها را باید به دربار ریخت" نفی میگردد . این شعار از همان لحظه پیدایش دولت اسرائیلی پیوسته وسیله مناسبی بود برای توجیه تمام دستاورد های صهیونیستی و فعالیت های تجاوزکارانه آنها علیه کشورهای عرب . ولی این پیشنهاد خبیالانه است و بویژه پسر از جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ ، امکان عملی برای تحقق ندارد .

در شرایط کنونی حل مسئله فلسطین بهر شکلی از اشکال مستلزم مبارزه در راه اجرای قطعنامه شورای امنیت و در درجه اول مبارزه برای خروج نیروهای اسرائیلی از اراضی اشغالی متعلق به اعراب است تا خلق عرب فلسطین بتواند از حق تعیین سرنوشت خویش استفاده کند . و اما چگونگی مناسبات میان خلق عرب فلسطین و اسرائیلیها منوط است به فرجام مبارزه خلقها این منطوقه علیه امپریالیسم و استعمار نو و تغییر خصلت ارتجاعی و توسعه طلبی دولت اسرائیل و تأمین پیشرفت اجتماعی .

اشتباه سیاسی دیگر جنبش مقاومت فلسطین و به بیان دقیقتر اشتباه بزرگترین سازمان آن یعنی " الفتح " اعلام شعار " عدم مداخله " در مورد داخلی اردن بود . این شعار به پیروی از اصل عمومی عدم مداخله در امور کشورهای عربی که به فدائیان پناه میداند اعلام گردید . ولی به بنیین اعلام آن در مورد اردن که اکثریت اهالی آن فلسطینی هستند چه مفهومی میتواند داشته باشد ؟

بظوریکه میدانیم پیر از جنگ ژوئن و تشدید فعالیت جنبش مقاومت - فدائیان در میان اهالی و در تمام شئون زندگی بخش خاوری اشغال شده اردن نفوذ روز افزون کسب کردند . این نفوذ در آستانه عملیات خونینی که ارتجاع اردن در سپتامبر ۱۹۷۲ علیه جنبش مقاومت فلسطین و تمام جنبش ملی کشور بآن دست زد بعد اعلامی خود رسیده بود . جنبش مقاومت فلسطین نماینده یک حکومت واقعی بود که بموازات دستگاه رسمی دولتی وجود داشت . سازمان فدائیان سراسر کشور را در بر میگرفت و از خود نیروهای مسلح و دستگاه امنیت و موسسات مالی و اداری و غیره داشت . به بیان دیگر ، نیرو و نفوذ جنبش مقاومت فلسطین در زندگی اجتماعی و اتوریته آن در میان مردم بخش خاوری اردن تردید ناپذیر بود . ولی رهبری فدائیان مسئله تهویض رژیم ارتجاعی با حکومت نیروهای میهن پرست را به پیش نکشید .

حکومت دوگانه ممکن بود کار را به انفجار منجر سازد . رژیم ارتجاعی موقتا مسئله را بسنفع خود حل کرد . بدین ترتیب اتخاذ موضع عدم دخالت در این مرحله از مبارزه مانع تشکیل حکومت میهن پرست در اردن گردید . اعلام شعارهای افراطی که مردم را برای تدارک زمینه پیروزی بر اسرائیل به برانداختن رژیمهای مختلف جهان عرب دعوت میکرد نیز به همین اندازه زیان بخش بود .

کم بهادان بامکان حل و فصل سیاسی بحران خاور نزدیک و اتحاد مشی نادریست در قبال مقامات اردنی موجب شده که به فعالیت سیاسی نه تنها در میان اهالی بخش خاوری اردن بلکه بویژه در میان اهالی مناطق اشغال شده توجه کافی معطوف نگردد . شعار " همه چیز را تفنگ حل میکند " که غالباً توسط برخی از رهبری جنبش مقاومت فلسطین تکرار میشود نمود ارباب ساز این امر است . عواقب زیانبخش کم بهادان به نقض فعالیت سیاسی هنگام کشتارهای سپتامبر سال ۱۹۷۰ و عملیات جنگی بعدی علیه جنبش مقاومت فلسطین در اردن با وضع خاصی آشکار شد . هنگامیکه نیروهای رژیم پادشاهی اردن به فدائیان حمله بردند ارتجاع توانست بخش بزرگی از سکنه اصلی مناطق ساحلی چپ کشور را بیطرف نگاهدارد و علاوه بر آن توانست در میان بسیاری از سکنه ساحل خاوری و بویژه در میان جنگجویان قبائل صحرائشین حسن کینه و نفرت علیه فدائیان برانگیزد . ضمناً اعمال بی بند و بار برخی از عناصر شرکت کننده در جنبش مقاومت

فلسطین در نیل باین مقصود به مقامات مرتجع اردن کمک میکرد . آنها توانستند واحد های قبائل صحرائین را به تهبکاری های خونینی نه فقط علیه اعضا سازمانهای جنبش مقاومت ، بلکه همچنین علیه فلسطینی های بی سلاح و بی پناه وادارند . ارتجاع با برانگیختن نفاق و تحریک احساسات ساکنین اردن خاوری علیه کسانی که از ساحل راست آمده بودند توانست در جنبش ملی اردن انشعاب جدی پدید آورد (١) .

٢

حزب کمونیست اردن از همان آغاز تاجا و اسرائیل همهجا و از جمله در مناطق واقع در کرانه باختری رود اردن که در اشغال دشمن است به فعالیت سیاسی پیگیر و متشکل پرداخت . ولی رهبری جنبش مقاومت فلسطین بویژه در دوران پیش از حوادث سپتامبر سال ١٩٧٠ حزب کمونیست اردن را به بهانه اینکه حزب با قطعنامه شورای امنیت موافقت کرد و میلافاصله به مبارزه مسلحانه نیویسته است و حل مسالمت آمیز اختلافات را غیر ممکن نمیداند ، نادیده میگرفت . در نتیجه این امر جنبش مقاومت فلسطین خود را از امکان استفاده از تجارب فراوانی که حزب ماطی در ورائی بیشتر از بیست سال به برکت نقش فعال خود در جنبش ملی کشور وسیع و تشکلی توده ها و رهبری آنان در عرصه های گوناگون مبارزه اند وخته بود ، محروم ساخت . سراسر فعالیت جنبش مقاومت فلسطین از ژوئن ١٩٦٧ به بعد ضرورت مبرم استفاده از تجارب و دانش حزب کمونیست را نشان میدهد . اتخاذ روش منفی در قبایل حزب کمونیست موجب تشویق مرتجعین گردید و آنها امکان داد تا سائس خود را در زیر پرچم آنتی کمونیسم پنهان کنند .

در واقع نیز حزب ما در امر پیوستن به مبارزه مسلحانه کمی تاخیر کرد . یکسلسله عوامل و در درجه اول وجود گروه بندی راست در رهبری موجب این تاخیر گردید . با اینکه در تمام قرارهسا و اسناد حزبی در دوران پس از جنگ ژوئن ١٩٦٧ قانونمدی تمام اشکال مبارزه و از آن جمله مبارزه مسلحانه برای برانداختن عواقب تجا و تصریح شده است ، ولی بطوری که جریان حوادث نشان میدهد گروه راست عملا با مکان مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران اعتقاد نداشت و برعکس در این امید بسرمیرد که دولت اردن بتواند با امریالیسم امریکا و اسرائیل به سازش هایی برسد و گذشتهای بدست آورد . بعبارت دیگر این گروه اعتقادی نداشت که جنبش آزاد بیخسر عرب (و از آن جمله جنبش مقاومت فلسطین) که نیروهای مترقی سراسر جهان پشتیبان آن هستند بتواند اشغالگران اسرائیلی و امریالیستهای امریکائی حامی آنان را به عقب نشینی وادارد .

در عین حال حزب ما بلافاصله پس از جنگ ژوئن ضمن افشای مقاصد افراطیون ضهیونیست و

(١) - روزه ١ مارس ١٩٧٢ ملک حسین پادشاه اردن پیشنهاد کرد که اردن به دو بخش خود مختار ، یکی بخش اردن (در کرانه خاوری) و دیگری بخش فلسطین (در ارضی ساحل باختری تحت اشغال اسرائیل) تقسیم گردد و مجموع این دو بخش " پادشاهی متحد صوب " را بریاست خود ملک حسین تشکیل دهد . روزنامه مصری " ال اهرام " ضمن ابراز نگرانی از این امر نوشت که در پشت این پیشنهاد بند و بست با اسرائیل به شرکت امریکائیهان است . مطبوعات لبنان خاطر نشان ساختند که هدف این پیشنهاد محو جنبش مقاومت فلسطین است .

هیئت تحریریه

با توجه به تجربه تلخ سال ۱۹۴۸ (که در نتیجه آن بیش از یک میلیون عرب مجبور شدند سرزمین و مسکن خود را که سپس به نوآمدگان یهودی داده شد ، ترک گویند) اعلام کرد که پشتیبانی از اهالی مناطق اشغال شده و جلوگیری از کوچا ندن آنها توسط مقامات اشغالی و بازداشتن آنها از فرار را نخستین وظیفه خود میدانند .

حزب ضمن همکاری نزدیک با سایر نیروهای میهن پرست در این زمینه گامیابیهای مهم بدست آورد . کمی بعد نمتنها فرار اهالی از مناطق اشغال شده قطع گردید ، بلکه بازگشت آوارگان آغاز شد و این جریان انقدر ادامه یافت تا مقامات اسرائیلی تمام راههای ارتباطی میان کرانه اشغال شده و کرانه اشغال نشده اردن را بستند .

باید توجه داشت که این نتایج در شرایط دشوار بدست آمد ، بدین معنی که اهالی کرانه راست نه فقط در معرض ترور و تعقیب قرار میگرفتند ، بلکه بعلمت شکست جنگی ارتشهای عرب در وضع روحی شاقی بسر میبردند . علاوه بر این باید در نظر داشت که اکثریت مردم ما متشکله نیستند و در هیچیک از اتحادیه های میهن پرست یا احزاب سیاسی عضویت ندارند و پراکنده و خود بخود عمل میکنند . علت این امر واپس ماندگی اجتماع اردن است که در اثر ترور و اختناق تمام سازمان های انقلابی و میهن پرست سالهای دراز ادامه داشت و در آستانه جنگ ژوئن شدت خاص خود گرفته بود . حزب ما با توجه به وضع مشخصی که بلافاصله پس از تجاوز سال ۱۹۶۷ پدید آمد مورد آزادی است ، ولی در مناطق اشغالی هنوز شرایط لازم برای اقدام به مبارزه مسلحانه فراهم نیامده است . حزب بر آن بود که در این مرحله از مبارزه شعار دست بردن به سلاح یک شعار صرفا تاکتیکی خواهد بود . میبایست نخست در میان توده ها فعالیت سیاسی پرداخت تا اهالی عرب در سرزمینهای خود باقی مانند و تثبیت شوند و روحیه آنها تقویت گردد و سپس بتدریج گذار بمرحله عالیتر و اقدام به مبارزه مسلحانه متشکله علیه اشغالگران آغاز شود .

در این زمینه نیز ما نتایج مشخصی بدست آوردیم . حزب در امر متشکل و رهبری جنبش توده ها نقش مهم ایفا کرد . از همان سال اول اشغال سرزمینهای عرب اعتصابات و تظاهرات صورت گرفت قشرهای وسیعی از اهالی به شرکت در اشکال مختلف مبارزه توده ای پرداختند . در اوایل سال ۱۹۶۹ موج نیرومند تظاهرات اعتصابات عملا به قیام توده ای علیه اشغالگری اسرائیل بسدل گردید .

آنگاه حزب باین نتیجه رسید که شرایط در هر دو کرانه اردن برای مبارزه جدی تر و از آنجمله مبارزه مسلحانه آماده شده است . ولی وجود گروه بندی اپورتونیستی راست که مواضع حساس حزب را اشغال کرده بود ننگ داشت که حزب ما بموقع و یا لا اقل بلافاصله پس از تصویب قرار مزبور به جنبش مقاومت مسلحانه بپیوندد .

چندی بعد حزب در موضع گیری خود تجدید نظر کرد و بمبارزه مسلحانه بپیوست و با همکاری احزاب برادر عراق ، سوریه و لبنان گروههای جنگی تشکیل داد . این گروهها درگیر بوداریکسار با ارتجاع اردن پدید آمدند و به یکسلسله عملیات شوقفیت آمیز علیه نیروهای اشغالگر دست زدند . از سوی دیگر در محافل رهبری جنبش مقاومت نیز گرایش روزافزونی در جهت تجدید نظر در رچگونگی برخورد به مسئله حل مسالمت آمیز بروز کرد . ولی رهبری جنبش مقاومت فلسطین هنوز هم در مورد

این امر که نمایندگی حزب ما و واحد های " الانصار " در ارگانهای مختلف جنبش مقاومت و سازمان آزادی فلسطین با نقش واقعی آنان در زندگی کشور و جنبش ملی متناسب گردد ، نظر منصفی دارند . حزب میکوشد در این روش تغییر جدی پدید آورد .

۳

فقدان وحدت میان سازمانهای جنگی جنبش مقاومت فلسطین بسود اشغالگران تمام شد . ارتجاع اردن نیز با طفره رفتن از اجزای قرارداد های سال ۱۹۷۰ منعقد در رقا هره و عمان که طبق آنها مقامات اردنی متعهد شده بودند آزادی عمل واحد های فدائیان را محدود نکنند از این فقدان وحدت استفاده کرد . جنبش مقاومت فلسطین بعلمت فقدان وحدت نتوانست تمام امکانات خود را برای مبارزه با متجاوزین و مرتجعین بکاربرد . مقامات اردنی بخصوص پس از حوادث خونین سپتامبر سال ۱۹۷۰ پیوسته از وجود تمام زمین فدائیان " پاکدامن " و " ناپاک " همپزند و هدف آنها این بود که تفرقه در صفوف جنبش مقاومت فلسطین را تشدید کنند و واحد های آنها جدا جدا و با سهولت بیشتری نابود سازند . مایه تاسف این بود که برخی از محافل ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در یکسلسله از کشورهای عربی ، اگر چه برای مدتی کوتاه ، بدام مدعیان این تقسیم بندی مشکوک افتادند .

کثرت سازمانهای چریکی در حد و دمعی بازتابی است از مرز بندی طبقاتی جامعه موجود . تفاوت در شیوه های برخورد کشورهای عربی به چگونگی حل بحران خاور نزدیک نیز میزبان زیادی ناشی از همین امر است . چگونگی موضع گیری این یا آن کشور عربی تاثیر مادی ، ایدئولوژیک و سیاسی خود را در امر شکل سازمانی فدائیان اعمال میکند . با آنکه کمکهای کشورهای عربی به جنبش مقاومت در مجموع عامل مثبتی برای حفظ موجودیت آنست ، ولی چون هر کشور عربی بطور جدا گانه به سازمان معینی کمک میکند پراکندگی نیروهای مبارزه برجای میماند و اثربخشی کمک کاهش میپذیرد .

فقدان وحدت نمایشگر آنست که مقاومت مسلحانه هنوز از مرحله اولیه فراتر نرفته و وسعت لازم کسب نکرده است . ولی اگر بتوان مبارزه چریکی علیه اشغالگران اسرائیلی را چنانکه باید و شاید اثربخش ساخت به تائید وحدت کمک مهمی خواهد شد و این امر بنوبه خود نیروی تازه ای به مبارزه علیه متجاوز خواهد بخشید . وحدت به جنبش امکان میدهد استقلال بیشتری بدست آورد و در برابر نفوذ منفی از خارج با کامیابی بیشتری ایستادگی کند . در این صورت اثربخشی کمکهای کشورهای عربی نیز بهمین نسبت بیشتر خواهد شد .

حزب ما برای تأمین وحدت ملی و اتحاد کلیه نیروها ، نیکه برای برانداختن عواقب تجا و از اسرائیل مبارزه میکنند مساعی فراوان میدول میدارد . بنظر ما وحدت تمام واحدهای جنبش مقاومت را میتوان و باید بر همین پایه تأمین کرد . هر اقدام را باید بر پایه این ملاک ارزیابی کرد که آیا انجام آن به پایان دادن هر چه سریعتر اشغال کمک خواهد کرد یا نه ؟ شیوه های برخورد ناشی از درک ناقص و محدود مواضع طبقاتی و تمایزات اجتماعی یا مراهی در این مرحله خطیر زندگی ملت باید در درجه دوم اهمیت قرار گیرد .

در فعالیت جنبش مقاومت فلسطین نقاط ضعف دیگری هم وجود دارد . پیش از هر چیز

با دیدن نکته راجح و خطر نشان ساخت که رهبری جنبش پس از جنگ ژوئن در بخش خاوری یعنی کرانه اشغال شده در آن باقی ماند . سازمانهای چریکی بطور عمد در آنجا گسترش یافتند نه در زمین های اشغال شده و همین امر مهم ترین علت نقص جنبش مقاومت فلسطین بود .

در آغاز کار رخنه به مناطق اشغال شده نسبتاً آسان بود ، ولی سپس نیروهای اسرائیلی با استفاده از آرایش در جبهه های اعراب و پاتکیه بر کمکهای مالی و فنی امریکاتد ابیری اتخاذ کردند که ورود به مناطق اشغالی را بسیار دشوار ساخت .

استقرار فرماندهی سازمانهای فلسطین و عمدتاً قوای آنها در خارج از مناطق اشغالی در عملیات فدائیان در کرانه باختری تأثیر بسیار منفی بخشید . این عامل را نباید کم اهمیت شمرد . ولی در منطقه غزه وضع دیگری پدید آمد . واحدهای جنگی آنها را سازمان نجات فلسطین پیش از جنگ ژوئن تشکیل و تعلیم داده و سرپرستی آنها بدست افسران و رهبرانی از اهالی خود محلیه است . این واحدها پس از اشغال نیز آنجا ماندند و مبارزه چریکی پرداختند (۱) . این یکی از علل فعالیت و قفان پذیر فدائیان منطقه غزه است که بویژه در قیاس با وضع فدائیان در کرانه باختری چشمگیر است .

فرماندهی جنبش مقاومت برای غلبه بر این دشواریها تقریباً همه داوطلبان را در کرانه باختری بدون دقت لازم به صفوف چریکها میبرد و با خطر کمیت به آگاهی جنگجویان توجه نمیکرد . همین برخورد لیبرال نشاندهنده مسائل سازمانی راه را برای رخنه عناصر نامطمئن و ضعیف و گناه جاسوسان دشمن به صفوف جنبش مقاومت باز کرد . این امر زیانهای فراوان به بار آورد . بسیاری از جوانان شجاع که قلبی آکنده از عشق به میهن داشتند با آسانی بدام دشمن افتادند . مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم که بیش از ۷۰ درصد زندانیان متعلق به رزمندگان واحدهای چریک بعثت سازمانگری بدو در اخبار خارج و گاه نیز بعثت خیانت پیش از آنکه موفق بانجام کاری شده باشند بچنگ اسرائیلیها افتادند .

واحدهای مختلف جنبش مقاومت فلسطین در جریان مبارزه علیه اشغالگری اسرائیلیها — ماجراجوییهایی دست زدند که بحیثیت جنبش در نظر محافل اجتماعی جهان لطمه وارد آورد . (با توجه به نظریات سیاسی برخی از سازمانهای فدائیان بعید نیست که در آینده نیز اینگونه عملیات انجام گیرد) . نیروهای امریالیستی و ارتجاعی از این امر برای ضربت زدن به مجموع جنبش استفاده کردند . این عملیات ماجراجویانه کار نیروهای مترقی اسرائیل را نیز دشوار کرد . این نیروها که حزب کمونیست اسرائیل پیشاهنگ آنانست از همان آغاز علیه تجاوز و زود فهای آن وهم چنین علیه اشغال به مبارزه برخاستند . در صورت وجود شرایط مساعد برای این نیروهای شرافتمند اسرائیلی ، ممکنست جنبش نیرومندی پدید آید ، که بتواند محافل حاکمه صهیونیستی را تحت فشار قرار دهد و آنها را به خروج نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغالی متعلق به اعراب و اجرای قطعنامه شورای امنیت وادارد . جنبش مقاومت فلسطین نباید به این امر بی اعتنا بماند .

(۱) — در آنجا این نظر تفوق دارد که سرنوشت این منطقه به سرنوشت جبهه مصرو شبه جزیره سینا وابسته است . علاوه بر این نسبت آوارگان در اینجاییسی بیش از کرانه باختری است .

اعمال ماجراجویانه در آخرین تحلیل انعکاسی است از نوسان خرده بورژوازی ازبک
قطب به قطب دیگر و ارزیابی سطحی آن از حوادث و تلاش برای ایجاد هیاهو و جنجال هرچه
بیشتر بدون توجه به عواقب آن .

شیوه های نادرست مبارزه علاوه بر زیانهای مادی ، زیانهای روحی فاحشی نیز بسیار
آورد : واحد های اسرائیلی مأمور سرکوب نه فقط در نظر اسرائیلی ها ، بلکه در نظر اعراب مناطق
اشغالی نیز بسیار توان و قادر به کشف و محو هرگونه سازمان جنبش مقاومت و نمود شده اند .
مقامات اسرائیلی برای تشدید اعمال تاشیروانی در محافل اجتماعی اسرائیل و در سکنه مناطق
اشغالی در مطبوعات و رادیو و تلویزیون به تبلیغات وسیعی در باره جریان عملیات جنگی خود
علیه چریک ها دست میزنند . نامساعد بودن شرایط جغرافیائی مناطق اشغالی برای جنگ
چریکی علیه دشمن مجهزه تکنیک معاصر و از جمله هلیکوپتر و وسایل اکتشافی و نقل و انتقال نیرو
و غیره ، نقائص کارسازمانی را با شدت خاصی محسوس میسازد . در چنین شرایطی جنبش
چریکی باید تشکل صفوف خود را به سطح کمال مطلوب برساند ، انضباط آهنین داشته باشد
سریت را جدا علی مراعات کند ، و بنا بر این باید سیستم انتخاب جنگجویان و تربیت سیاسی آنان را
بهبود دهد .

اگرچه جنبش مقاومت ، بخصوص در کرانه باختری پرازاوت ۱۹۷۰ چنانکه باید و شاید
گسترش نیافته است ولی این بدان معنی نیست که اهالی مناطق اشغالی ، آنطور که مقامات
اسرائیل دعوی میکنند " با اشغال سازگار شده " و از مقاومت دست کشیده اند . چنین وضعی
هرگز پیش نخواهد آمد . تا زمانیکه اشغال و ستمگری بر اهالی و ترور آنها ادامه دارد ، زمینها
ضبط میشود و مساکن ویران میگردد ، مقاومت نمیتواند از بین نخواهد رفت ، بلکه برعکس بیشتر
تشدید خواهد شد . بویژه اگر عوامل عینی و ذهنی که اکنون مانع این امر است از میان برداشته
شود .



این بود برخی از نظریات مادر باره خطاها و نقائص جنبش مقاومت فلسطین که مجموع آنها
بحران کنونی را پدید آورده است . منظور ما از این بررسی فقط کمک به جنبش مقاومت برای غلبه
بر دشواریهاست .

جنبش مقاومت فلسطین قادر است از این وضع دشواری بیرون آید . ولی برای این کار باید
در موضعگیری ها تجدید نظر کرد و تجارب سالهای گذشته را در نظر گرفت و نتیجه گیری های لازم
بفعل آورد . پیش از هر چیز باید مشی سیاسی صحیح و واقع بینانه اتخاذ کرد و در نظر داشت
که اجرای قطعنامه ۲۴ نوامبر سال ۱۹۶۷ شورای امنیت گام مهمی است در راه احقاق حقوق
خلق عرب فلسطین و در درجه اول حق تعیین سرنوشت آن . در این رهگذر جنبش مقاومت
فلسطین باید مبارزه توده ای مسلحانه را در مناطق اشغالی تشدید و وحدت ملی را در کرانه
خاوری رود اردن تأمین کند . حصول این مقصود سرآغازی است برای استقرار حکومت ملی قدره
بسیج مردم و کلیه منابع کشور . این حکومت باید در راه احیاء و تقویت همبستگی میان کشورهای

عرب و بیسبب مناسبات نزد یکدیگر میان جنبش آزاد ییخش عرب و کشورهای سوسیالیستی، و در درجه اول اتحاد شوروی و تمام کشورهای که از مبارزه عادلانه ما پشتیبانی میکنند، مجاهدت و روزی اینک مفهوم "جامعه فلسطین" هم اکنون بمثابة مظهری از آرمان خلقی که در راه احقاقی حقوق سلب شده و تعیین سرنوشت خویش، و علیه توطئه های امپریالیستی - صهیونیستی مبارزه میکند. در افکار عمومی جهان تشبیهت گردیده، دستاورد مهمی است که باید آنرا حفظ کرد و بیسبب داد. این امر در صورت انتخاب صحیح و واقع بینانه راه مبارزه کاملاً امکان پذیر خواهد بود.

همانگونه که ضمن اطلاعیه منتشره در شماره ۳۰ اکتبر ۱۹۷۱ روزنامه "پراودا" درباره دیدار هیئت نمایندگی سازمان نجات فلسطین بر سیاست یا سرعفات صدر این سازمان از اتحاد شوروی خاطر نشان شده است: " . . . محافل اجتماعی شوروی با قاطعیت تمام از جنبش مقاومت فلسطین که بخش ناگسستی جنبش ملی و آزاد ییخش خلق های عرب است پشتیبانی میکنند ". بدینسان بار دیگر پشتیبانی اصولی نیروهای صلح و سوسیالیسم در سراسر جهان از امر حق ما تأیید میگردد و این یکی از وثیقه های پیروزی ما است. مبارزه قاطع ملل عرب و جنبش آزاد ییخش عرب امر حق ما را به پیروزی نهائی خواهد رساند .



درس هائی از حوادث جنوب آسیا

در جنوب آسیا گرگونی های بزرگی صورت گرفته است: در شبه جزیره هند وستان کشور نوینی بنام جمهوری خلق بنگلاد شرپدید آمد. مابی آنکه قصد داشته باشیم تمام نتایج گوناگونی را که این رویداد چه در زندگی داخلی کشورهای شبه جزیره هند وستان و چه در وضع جهانی بیار آورده است ارزیابی کنیم میخواهیم از خوانندگان دعوت نمائیم این حوادث را در چارچوب مسائل عمومی جنبش آزادی بخش ملی بررسی کنند.

خلق های ساکن شبه جزیره هند وستان از دیر زمان با هم سرنوشته مشترک داشته اند. اما استعمارگران انگلیسی به پیروی از سیاست سنتی "تفاتی انداز حکومت کن" در آنجا به اختلافات محلی، ملی و بویژه مذهبی دامن زدند. این سیاست بویژه بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم که دیگر روشن شده بود که مسئله استقلال سیاسی خلقهای شبه جزیره هند وستان امری است عنقریب و اجتناب ناپذیر باشد، خاص دنیال شد و ازین آن سرزمین هند وستان برهمنان تعلقات مذهبی تقسیم گردید. در نتیجه این امر طی ۲۵ سال اخیر در شبه جزیره تصادفات مذهبی روی میداد و این تصادفات به کشتارهای بزرگ، برخورد های نظامی و ناسامانی میلیونها آواره من انجامید.

البته وجوه متمایز میان مردم پاکستان با ختری و مردم بنگال خاوری بیشتر از وجوه مشترک آنها بود. این دوسرزمین که با بیش از ده هزار روپا نصد کیلومتر فاصله از یکدیگر در د و انتهای هند وستان سابقا مستعمره قرار داشتند از لحاظ ترکیب ملی، سنن، زبان از هم متمایز بودند. اما اگر گفته شود که وحدت پاکستان جنبه مصنوعی داشت زیرا فقط بر مبنای اشتراک مذهب و پیروی از دین اسلام، استوار بود حق مطلب ادا نخواهد شد و غیرنحی مسئله از نظر دور خواهد ماند. مذهب یک مسئله جدی است بویژه وقتی که پیروان آن در همبامیلیون نفر باشند. با اینجهت تعجبی ندارد که چارچوب نظامی پاکستان با تلاشهایی که بعمل آورد تا جنگ دسامبر ۱۹۷۱ علیه هند وستان را جهاد مسلمانان علیه هند وها جلوه دهد توانست همدان مردم پاکستان با ختری حتی جاهل دیگر را همراه سازد. متاسفانه دعوت "دفاع از اسلام" در یکسلسله از کشورهای اسلامی دیگر نیز انعکاس پیدا کرد. دستگاه تبلیغات امپریالیستی نیز به طیب خاطر به تشدید جانب مذهبی اختلاف کمک میکرد.

اما با وجود جدی بودن مسئله مذهب این ادعا که کوپاربرد ورد د سامبور در شبه جزیره هند وستان یک جنگ مذهبی بوده است با واقعیت تطبیق نمیکند. همه میدانند که اکثریت

قریب تمام خلق بنگال خاوری مسلمان هستند . مبارزه خلق بنگلادش مبارزه آزاد بیخشملی بود و آنها هم نفعی به مسلمانان همکیش خود در پاکستان باختری بلکه علیه دارودسته نظامی که بسر هرد و بخش پاکستان ستم روا میداشت ، علیه ستم الیگارشی پاکستان باختری و ترور میلیتاریستی و کشتار جمعی و بیخاطر احراز حق زندگی و کار در محیط صلح و گرفتن زمام سرنوشت خویش بدست خود . چنانکه میدانیم هند وستان در رسیدن باین هدف به خلق بنگلادش کمک کرد . نیروهای آن کشور باتفاق واحد های پارتریزان " موکتی بهینی " دارودسته نظامی پاکستان باختری را شکست دادند و سرزمین بنگلادش را آزاد ساختند .

تجربه نشان میدهد که مذ هب نمیتواند پایه حل مسئله تعیین سرنوشت قرار گیرد . قائل شدن اهمیت فرعی برای محتوی مبارزه در راه استقلال ملی و برجسته کردن مسائل دینی در عمل ممکن است به پشتیبانی از ستمگران علیه ستمکشان منجر گردد . بنظر ما این نخستین درس مهم از حوادث شبه جزیره هند وستان است . همانگونه که نخست وزیر بنگلادش شیخ مجیب الرحمن بدستی خاطر نشان ساخت ، به خلقهای هند وستان ثابت شد که خرافات مذ هبی ممکنست ویرانی ها و بدبختی ها بسیار بار آورد . خدمتی که رهبران بنگلادش انجام داده اند و باید آنرا ارزش نهاد اینست که تصمیم گرفتند کشور نویناد را بر اصل " جامعه عرفی غیر مذ هبی " استوار سازند و اعلام داشتند که تمام اتباع کشور مستقل از عقاید مذ هبی (و نیز رنگ پوست و تعلق به هر فرقه و کاست) از حقوق برابر برخوردار خواهند بود .

مارکسیست - لنینیست ها هنگام ارزیابی این حوادث رهنمود های لنین را ملاک قرار میدهند . لنین هنگام طرح مسئله تعیین سرنوشت ملل خاطر نشان ساخته است که پاسخ این مسئله را باید ضمن " بررسی تاریخی - اقتصادی جنبش های ملی " جستجو کرد . (لنین جلد ۲۵ ، ص ۲۵۸) . این امر با مطلب دیگری که اینک به آن میپردازیم رابطه مستقیم دارد .

ارتجاع برای تحریک احساسات ناسیونالیستی در پاکستان باختری از جنبش خلق پاکستان خاوری در راه استقلال استفاده کرد . رژیم یحیی خان برای توجیه ترور خونین ایالت خاوری سابق پاکستان به ضرورت حفظ تمامیت ارضی کشور استناد میوزید و این استدلال در بسیاری از افراد تاثیر میکرد . دولت سابق پاکستان در عین حال برای محکوم کردن جنبش آزاد بیخش خلق بنگلادش در صحنه بین المللی چنین تبلیغ میکرد که با تجزیه طلبی مبارزه میکند . مسئله تمامیت ارضی کشور و جنبش تجزیه طلبی یا منافع بسیاری از کشورهای نوینبیاد آسیا و افریقا تا امر جدی پیدا میکنند . حل مسئله ملی بویژه در شرایطی که هنوز پروسه تشکیل ملت پایان نیافته و طبقه آسانی نیست ، از این گذشته امپریالیسم غالباً از جنبش تجزیه طلبی پشتیبانی میکند و حتی آنها را دامن میزند . به همین سبب اصل رعایت تمامیت ارضی در چارچوب مرزهای موجود ، مثلاً در منشور سازمان وحدت افریقا با تکیه خاصی تصریح شده است . شاید به همین علت بود که در جریان بررسی مسئله هند وستان در سازمان ملل متحد نمایندگان برخی از کشورهای نوینبیاد آسیا و افریقا برای مرز بندی دقیق میان مبارزه در راه تعیین سرنوشت و جنبش تجزیه طلبی تمایلی از خود نشان ندادند .

نمایندگان امریکا و جمهوری توده ای چین با سوق بحث پیرامون این مسئله در جهت

ضد شوروی تلاش میکردند آنرا هر چه ممکنست پیچیدتر کنند . آنها چنین وانمود میساختند که گویا موضعگیری اتحاد شوروی در زمینه مسئله بنگلادش از سود جوئی آن ناشی میشود و گویا اتحاد شوروی بریان امنیت بین المللی از "تجزیه طلبان" جانبداری میکند .

برای روشن کردن این مطلب بجاست پیش از هر چیز به تئوری مارکسیستی - لنینیستی مراجعه گردد . لنین میگوید : "اگر ما خواستار آزادی تعیین سرنوشت یعنی استقلال ، یعنی آزادی جد شدن ملت های ستمکش هستیم علتش این نیست که آرزوی پراکندگی اقتصادی را در سر میبرورانیم یا کشورهای خرد و ریز را کمال مطلوب می شماریم بلکه ، برعکس بعلمت آنستکه خواهان کشورهای بزرگ و نزدیک و حتی در آمیزی ملتها هستیم منتها بر پایه واقعاد موکراتیک و واقعانترناسیونالیستی که بدون آزادی جد شدن غیر ممکن است" (جلد ۲۵ ، ص ۶۸) . بدیگر سخن اصول اساسی لنینی عبارتست از حق بی چون و چرای ملت برای تعیین سرنوشت خویش به و مستقل و بدون هرگونه دخالت از خارج و نیز داشتن برخورد طبقاتی به هر جنبش مشخص ملی .

حالا به بنیمن از نگارستان این ملاکها در مورد ارزیابی وضعی که در پایان سال گذشته در شبه قاره هندوستان پدید آمد چه نتایجی بدست می آید . ایالت خاوری سابق پاکستان یکی از فقیرترین بخش آن کشور بود . درآمد سرانه متوسط اهالی در اینجا تقریباً ۴ دلار در سال بود که یکی از پائین ترین درآمدهای سرانه جهان بود هوست . تولید جوت (یکی از نباتات مناطق گرمسیر که الیاف آن برای بافتن منسوجات خشن و گونی وریسمان بکار می رود ، مترجم) که ثروت عمده کشور است و قلم اساسی صادرات را تشکیل میدهد در دست ۲۴ خانوار از قویترین خانواده های پاکستان با ختری بود که رشته های دیگر اقتصاد را نیز در انحصار خود داشتند . بخش اعظم درآمد ها به خزانه پاکستان با ختری میرفت . جنبش ملی پاکستان خاوری سابق عبارت بود از مبارزه توده های وسیع زحمتکشان بنگال علیه ستم الیگاری مرکب از اردو سته نظامی حاکم بر پاکستان و قشرفوقانی انحصارگر بورژوازی پاکستان با ختری . یاد آور میشویم که در آغاز جنبش شعار مبارزه عبارت بود از خود مختاری ایالتی و آنهم نه تنها برای خلق بنگال بلکه ایضا برای سایر خلقهای اساسی پاکستان . حزب عوامی با طرح همین برنامه در انتخابات دسامبر سال ۱۹۷۰ پیروز شد . باین امر با فشار و تضییق بیرحمانه ای پاسخ داده شد و رژیم بیخی خان در مارس ۱۹۷۱ علیه خلق پاکستان خاوری سابق به جنگ داخلی دست زد . بدینسان مبارزه در راه خود مختاری به جنٹ برای کسب استقلال بدل شد .

مارکسیست - لنینیست ها بر آنند که برای حل مسئله ملی جد شدن به هیچ وجه جنبه محتملی ندارد ولی مشروطاً بر آنکه به هر خلق امکان داده شود که خود شکل نظام ملی خویش را انتخاب کند . لنین خاضعاً نشان میساخت که : "مسئله حق ملت ها را در آزادی جدا شدن نباید با مسئله صلاح بودن جدائی این یا آن ملت در این یا آن لحظه خلط کرد" (جلد ۳۱ ، ص ۴۴۵) . لنین "متمم ساختن هواداران آزادی حق سرنوشت ، یعنی آزادی جدا شدن را به تشویق و ترغیب تجزیه طلبی . . ." تلاش احمقانه و سالوسانه نامیده است (جلد ۲۵ ، ص ۲۸۶) . حق جدا شدن حقی است مسلم ، هر تلاشی که ملت حاکم برای جلوگیری از تحقق آن بکار برد در حکم سرکوب کردن جنبش آزادی بخش است . بنابراین پشتیبانی اتحاد شوروی و سایر

کشورهای سوسیالیستی از مبارزه خلق بنگلادش برای حق تعیین سرنوشت خود جنبه مصلحتی نداشت بلکه موضعگیری اصولی مطابق با مفهوم مارکسیستی حق تعیین سرنوشت بود . بهمین جهت احزاب مارکسیستی - لنینیستی کشورهای سرمایه داری از مبارزه آزاد بیخوش خلق بنگلادش پشتیبانی کردند .

برخورد غیر مشخص به مسائل تعیین سرنوشت ، ناسیونالیسم کورکورانه و مغایر جلوه دادن اصل تمامیت ارضی با حق خلق هادرت تعیین سرنوشت خویش از نظر عینی خلاف آرمان آزادی ملی است و به جهت واحد نیروهای ضد امپریالیستی جهان لطمه میزند . این دو مین درس حوادث شبه جزیره هند وستان است .

مسئله مورد بررسی جانب دیگری نیز دارد که باید بآن توجه شود . میان جانب داخلی و جانب بین المللی هر حادثه همیشه پیوند وجود دارد ، ولی این پیوند بندرت مستقیم است . شاید بگویند : اتخاذ موضع مشخص در مسئله تعیین سرنوشت خلق بنگلادش بیک مطلب است و امنیت وصلح در شبه جزیره هند وستان و در سراسر قاره آسیا مطلب دیگر . در نظر اول واقعا هم میتوان در اینجا تضاد ی پیدا کرد . کسانی که بر پایه درک نادرست اصل مبارزه با تجزیه طلبی از زمانداران سابق پاکستان پشتیبانی میکردند می پنداشتند که از امنیت آسیا دفاع میکنند .

ولی جریان حوادث نشان میدهد که عدم حل مسائل اساسی داخلی شبه قاره هند وستان موجب تضعیف کشورهای آن شبه قاره میگردد و آنها را در برابر سائمریالیستی گزند پذیر میسازد و برخی از آنان را به بلوک های نظامی تجاوزکاری که امپریالیستهای امریکا ایجاد کرده اند میکشاند . پیروزی خلق بنگلادش در مبارزه آزاد بیخوش شرایط لازم را برای حل مسائل شبه قاره بر مبنای رعایت منافع حقه خلق های آن و بدون دخالت از خارج فراهم آورد . تنها چنین راهحلی میتواند برای امنیت کشورهای شبه قاره هند وستان زمینه واقعی بوجود آورد و به امر صلح در آسیا کمک کند . هم اکنون گامهای نخست در این راه برداشته شده است . ملاقات میان نخستوزیران هند وستان و بنگلادش ، امضاء پیمان دوستی ، همکاری وصلح میان آنها ، مسافرت نخست وزیر بنگلادش به شیخ مجیب الرحمن و نیز رئیس جمهور پاکستان و الفقار علی بوتویه اتحاد شوروی ظاهرا باید به حل و فصل سیاسی واقعی مسائل شبه جزیره هند وستان بر پایه قبول واقعیت و رعایت حقوق حقه خلق های آن کمک کند .

البته هنوز دشواری های فراوان وجود دارد . ولی هر گامی که در این راه برداشته شود به تحکیم امنیت جمعی آسیا کمک خواهد کرد . فکر تحکیم امنیت جمعی در بسیاری از کشورهای آسیا پیش از پیش مورد توجه قرار میگیرد . خلق های آسیا برای حل مسائل بفرنج و مبرم اجتماعی - اقتصادی ، مبارزه با فقر ، گرسنگی و بیماری به صلح و حسن همجواری نیاز دارند . لکنیست برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این نزد همین کنگره سند بکاهای شوروی در ۲۰ مارس ۱۹۷۲ گفت : " بیش از پیش روشن میشود که راه واقعی تأمین امنیت در آسیا ایجاد بلوک ها و گروه بندی های نظامی نیست بلکه همکاری بر مبنای حسن همجواری تمام کشورهای است که در این امر ذینفع هستند . امنیت جمعی در آسیا ، بنظر ما ، باید بر پایه خود داری از توسل بزور و مناسبات میان دولتها ، احترام به حاکمیت و مصونیت مرزها ، عدم مداخله در امور داخلی ، گسترش وسیع دامنه همکاری اقتصادی و غیره بر اساس برابری کامل و رعایت منافع متقابل استوار گردد . ما از یک چنین امنیت جمعی در آسیا پشتیبانی کرده و خواهیم کرد برای تحقق آن آماده ایم با تمام کشورهای همکاری کنیم " .

ماههای نخست سال ۱۹۷۲ زمینه ای برای این پیشبینی بدست میدهد که حوادث شبه جزیره هندوستان در جهت تامین صلح و امنیت جمعی در آسیا سیر میکند . در زمان سیر این پیشرفت بویژه از آن جهت امید بخش است که حل و فصل سیاسی مسائل در کشورهای شبه قاره در شرایطی انجام میگردد که گرایشهای مترقی و دموکراتیک در آنها تقویت می پذیرد . گواهی این امر از جمله چگونگی نتایج انتخابات ماه مارس مجالس ایالات هند است . در این انتخابات حزب کنگره برهبری ایندیرا گاندی که در یک سلسله ایالات با توافق حزب کمونیست عمل میکرد به ارتجاع شکست سخت وارد ساخت . مشی اجتماعی - اقتصادی دولت بنگلادش نیز گواهی دیگر این امر است . این دولت به پیروی از برنامه خود در زمینه برقراری نظارت اجتماعی بر بخشهای حیاتی مهم اقتصادیک سلسله ارزشتههای صنعتی را ملی اعلام کرد و علاوه بر این وعده داده است که یکسلسله اصلاحات اجتماعی - اقتصادی نیز بسود خلق انجام دهد . حزب کمونیست بنگلادش که پس از سالها امکان فعالیتتعلقی بدست آورده است و تمام نیروهای مترقی دیگر کشور از این مشی پشتیبانی میکنند . دولت بوتونیز در پاکستان تصمیم به انجام برخی اقدامات را در جهت دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی و اقتصادی کشور اعلام کرده است . تقویت این گرایشها در شبه قاره هند وستان محیط سالمی برای کاهش واقعی و خامت در جنوب آسیا پدید میآورد .

بدین سان سومین درسی که از حوادث شبه جزیره هندوستان میتوان گرفت اینست که پروسه عینی گسترش جنبش انقلابی و آزاد بخش نه تنها با امر صلح تضاد ندارد ، بلکه برای حل مسائل بین المللی بسود خلقها زمینه واقعی فراهم میسازد .

برخورد طبقاتی و اصولی به مسائل سیاست جهانی که در موضعگیری اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست مارکسیست - لنینیست تجلی روشن یافته است به تحکیم امنیت در آسیا و سراسر جهان کمک میکند . برعکس ، موضع گیری کسانی که در گفتار سوگند وفاداری به جنبش آزاد بخش یاد میکنند و در کردار بخاطر مقاصد سودجویانه آنی خود از پشتیبانی از اصل تعیین سرنوشت امتناع میورزند نتیجه آن جز تفرقه جبهه ضدامپریالیستی خلقها و تضعیف نیروی پیکاران مبار نخواهد آورد .



دربارهٔ برخورد «ابر قدرتی» به سیاست جهانی

گئورگی شاه نظرف

تبدیل جهان باصطلاح "دوقطبی" به جهان "سه قطبی" و یا "چند قطبی" بموضوع مرکزی تفسیرهای بین المللی مطبوعات بورژوازی و حتی غیربورژوازی بدل شده است. همین مفاهیم درگذشته نیز در فرهنگ سیاست شناسان وجود داشته و ولی هرگز به کثرت و اهمیت کنونی یکارنرفته بود. ما در اینجا فقط بامد شدن یک اصطلاح تازه (که باید گفت در نوشته های سیاسی و کار روزنامه نگاری روی میدهد) مواجه نیستیم، بلکه باید پدیدۀ تئوریک جدی سر و کار داریم.

بطور کلی میتوان گفت که صحبت بر سر اولاً، تجدید ارزیابی اساسی دربارهٔ تناسب نیروها در صحنه جهانی و ثانیاً، بزرگترین تخریب ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم در میان است. هر یک از این دو جانب مسئله در برخورد بررسی جداگانه است. ولی بررسی آنها در ارتباط متقابلشان خائز اهمیت بیستراست. زیرا فقط از این راه میتوان بمفهوم شیوه برخورد "قدرت قدرتی" در سیاست بین المللی پی برد.

۱ - عاملی که مستقیماً باعث شد مفسران معتبر بورژوازی در دوسوی اقیانوس اطللس (در اینجا از دو تن آنان یعنی والت لیپمان و رایمون آرن نام میبریم) پایان دوران پس از جنگ را اعلام دارند، ورود جمهوری توده ای چین به سازمان ملل متحد و باز پدید نیکسون از یک سو بود "ورود مجدد" (۱) چین به صحنه بین المللی بعنابه آخرین حلقه زنجیر حوادثی ارزیابی شد که به مناسبات بین المللی شکل تازه بخشیده است. چالمرس روبرتس، مفسر امریکائی این تحول را چنین توصیف میکند: "جهان دوقطبی شوروی - امریکا، بدان شکل که پس از دو مین جنگ جهانی پدید آمد، دیگر کهنه شده است. اکنون صحبت از جهان پنج قطبی مرکب از ایالات متحده امریکا، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، چین، اروپای غربی (حال که انگلیس وارد بازار مشترک شده) و ژاپن مد شده است" (۲).

(۱) - در تفسیری کمیان پراژسکی (در شماره ۴ سال ۱۹۷۲ مجله مسائل صلح و سوسیالیسم) نوشته بد رستی خاطر نشان میشود که در مطبوعات بورژوازی زمانیکه از "ورود" جمهوری توده ای چین به صحنه بین المللی سخن میرود، فراموش میشود که این ورود در واقع برای نخستین بار در آغاز سالهای ۵۰ انجام گرفته بود.

(۲) - "واشنگتن پست"، ۱۴ دسامبر ۱۹۷۱.

اینگونه نتیجه گیری‌ها با آنکه بیانگر تحولات واقعی جهان است، ولی این تحولات را بصورت تحریف شده تصور می‌کنند. این نتیجه‌گیری‌ها، هم‌محصول گمراهی وهم فریب آگاهانه است و بهره‌گیری‌های عملی و سودجویانه و استفاده تبلیغاتی هدف آن است. پیش از آنکه به محتوی اساسی این تحفه‌ایدئولوژیک بپردازیم، باید درباره تنها هسته معقول آن سخن‌گوئیم. منظور ما اینست که در مفهوم جهان "چند قطبی" اعتراف غیر مستقیم به تحولات عظیم در تناسب نیروها در صحنه جهانی و پیش از همه اعتراف به شکست محاسبات امپریالیسم امریکایی تسلط جهانی نهفته است.

مسلم است که افزایش قدرت اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیسم، عامل قاطع در این تجدید ارزیابی در مقیاس جهانی بوده است. علنی که باعث گردید در جهان سرمایه داری از بحران رهبری امریکا سخن رود، عبارتست از افزایش امکانات اقتصادی ژاپن و کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و کوششهایی که برای پایه برای رهایی از قیمومت سیاسی ایالات متحده امریکا بعمل می‌آید. بحران دلار زرتین گواه پائین آمدن نقش سرکردگی امپریالیسم امریکا در سیستم سرمایه داری است. در جهان سرمایه، حکمران می‌تواند فاسد الاخلاق و یا مزور و بی‌شعور باشد ولی حق ندارد قدرت پرداخت نداشته باشد.

بدینسان پروسه‌های عینی تاریخ که در تئوری‌های لنینی امپریالیسم و انقلاب سوسیالیستی سالهاست بطور عملی تشریح شده اکنون میانی الگوی "چند قطبی" جهان را تشکیل می‌دهند. تحولاتی که در جهان سرمایه داری انجام می‌گیرد، تاثیر قانون رشد ناموزون اقتصاد و سیاسی سرمایه داری را در دوران امپریالیسم از نو نمودار می‌سازد. در مورد مجموعه جهان باید گفت که بطوریکه در اسناد کنفرانس‌های جهانی احزاب کمونیست و کارگری خاطرنشان شده، تغییر بی‌وقفه تناسب نیروها در صحنه جهان برپای امپریالیسم و سود سوسیالیسم گرایش عمده دوران ما را تشکیل می‌دهد. خلاصه اینکه، مارکسیست‌ها که ارزیابی خود را از وضع جهان بر تجزیه و تحلیل علمی مشترک مبتنی می‌سازند، سیر حوادث را با دقت کافی از پیش تعیین کرده بودند. ولی بدیهی است که ما نسبت به چگونگی ارزیابی تناسب نیروها از طرف اردوی مخالف نمیتوانیم بی‌اعتنا باشیم. زیرا امپریالیسم با اشتباهات استراتژیک و ماجراجویی‌های خود نه فقط موجبات شکست خود را فراهم می‌کند، بلکه خلق هارانیز دستخوش مصیبت و رنج و هلاکت می‌سازد و به و خامت وضع می‌افزاید و خطر جنگ هسته‌ای را پدید می‌آورد.

درباره نتایج عملی تجدید ارزیابی تناسب نیروها و اینکه آیا این تجدید ارزیابی به برخورد سنجید ه‌تر به مسئله حل اختلافات بین المللی و امتناع از ماجراجویی و بی‌الاقا به رعایت احتیاط بیشتر در اوضاع و احوال "داغ" منجر خواهد شد یا نه، اکنون مشکل بتوان قضاوت نمود. منابع مادی قابل ملاحظه‌ای که امپریالیسم امریکا در اختیار دارد، نفوذ دستگاه نظامی - صنعتی در سیاست دولتی ایالات متحده امریکا و یکسلسله عوامل دیگر ما را از خوش بینی زائد در این مورد برحذر میدارد. ولی با اینهمه این واقعیتی است که پروسه تجدید ارزیابی نه فقط در میان مفسران سیاسی، بلکه همچنین در سطح رهبران کشورهای امپریالیستی نیز آغاز شده است (۱).

(۱) - گزارش نیکسون به کنگره ایالات متحده امریکا درباره سیاست خارجی گواه بر این است. (رجوع شود به فصل اول بخش "شرایط جدید جهان"، صفحات ۱ و ۹) .

۲ - در بررسی ماهیت تئوری " چند قطبی " بودن مناسبات بین المللی ، باید پیش از همه این نکته را روشن کرد که آیا میان تئوری جهان " چند قطبی " و تئوری " دوا بر قدرت " تفاوت کم و بیش جدی وجود دارد یا نه .

پیش از اظهار نظر درباره شیوه ای که به کمک آن " جهان چند قطبی " بنا شده ، به بررسی آن از لحاظ اصول ابتدائی منطق میپردازیم . پیش از همه ملاکی که " قطب ها " برپایه آن تمییز میشوند ، نمیتواند ایجاد شگفتی نکند . مثلا هرگاه قدرت نظامی راملک قرار دهیم ، در این صورت ژاپن بمشابه یک کشور غیر هسته ای نمیتواند در الگوی " قطب ها " جای گیرد . اگر صحبت بر سر قدرت اقتصادی باشد ، عین این حکم درباره چین که با وجود تمام امکانات غیر قابل تردید آن هنوز هم در زمره ۱ کشور پیشرفته صنعتی نیست ، صادق خواهد بود . و سرانجام اگر بجای یک علامت معین مجموعه ای از خصوصیات را که نشان دهنده دامنه نفوذ بین المللی است ، بمشابه ملاک بپذیریم (میزان جمعیت ، وسعت خاک ، منابع خام ، قدرت صنعتی ، درجه فعالیت سیاسی ، متحدین وغیره) ، در این صورت بیشک مبیایست وجود " قطب " ششم یعنی هند و شاید هم یکسلسله " قطب " های دیگر نیز اعلام میشد .

در مورد " قطب " اروپای غربی سردرگمی باز هم بیشتر است . زیرا این " قطب " یک کشور جداگانه نبوده ، بلکه گروه بزرگی از کشورها و نیم قاره ای را تماما دربر میگیرد ؛ با اینکه این کشورها در " بازار مشترک " شرکت دارند و متحدین ناتو هستند ، تمام کوشش هایی که از راه تحمیل ارگان های مافوق ملی برای برانداختن کامل حق حاکمیت آنها بعمل آمد ، به نتیجه نرسیده است . جای تردید است که واضعین نظریه جهان " چند قطبی " بتوانند برای برطرف کردن مقاومت خلق ها و تحمیل شق جدیدی از " اتحاد سیاسی اروپا " با آنها وسیله ای پیدا کنند .

بنابراین اگر هم اروپای غربی " قطب " باشد ، بعلم داشتن تضاد درونی و ساختن آن " چند قطبی " خود ، قطبی است کاملا ویژه . جهات با اصطلاح جذب و دفع این " قطب " را نمیتوان برحسب جدول از پیش حساب شده ای تمییز نمود . زیرا این امر در هر مورد مشخص به تاثیر متقابل و بخرنج نیروهای سیاسی مستقلى که هر يك از منافع خاص خود پیروی میکنند ، وابسته است .

برخی از طرفداران نظریه جهان " چند قطبی " که به نقطه ضعف آن پی برده اند ، بسا تبدیل مفهوم " قطب " به مفهوم " مرکز قدرت " و یا " مرکز نیرو " میکوشند بنحوی این ضعف را بر طرف سازند . این قبیل مفاهیم با آنکه ضرورت یکا بردن عنوان " ابر قدرت " را در مورد اروپای غربی از میان بر میدارد ، نقاط ضعف منطقی دیگری پدید میآورد . زیرا اگر " مرکز قدرت " میتواند هم بمعنای یک کشور جداگانه و هم بمعنای گروه معینی از کشورها که برپایه سیاسی ، اقتصادی ، جغرافیائی و یا اتنوگرافیک تشکیل میشود ، باشد در این صورت برای امریکای لاتین و آسیای جنوب خاوری و خاور غربی و افریقای مرکزی وغیره نیز باید چنین خصلتی قائل شد . ولی واضعین این نظریه بهیچوجه نمیتوانند این امر را جائز بشمرند . باین علت ساده که مفهوم " مرکز قدرت " و یا " قطب ها " خود بخود بمعنای وجود منطقه نفوذ و منطقه جاذبه وغیره در مورد دیگران است . نتیجه عمده ای که از الگوی " چند قطبی " میتوان گرفت اینست که مساوی جهانی را دیگر نمیتوان بدون شرکت " قطب " هایی که تازه بوجود آمد و یا تحکیم یافته اند حل کرد . و از اینجا بطور طبیعی این نتیجه حاصل میشود که این قبیل مساوی را میتوان بدون دیگران و بجای دیگران حل نمود .

نظریه " چند قطبی " نیز مانند سلف خود نظریه " دو قطبی " جهان را فقط از این لحاظ که چند کشور بر قدرت در آن وجود دارد ، توصیف نمیکند ، بلکه مدعی آنست که با تشریح اینکه " ابر قدرت " ها نامبرده چگونه اراد مخور را به جهان تحمیل میکنند و سرنوشت سایر اعضا ، جامعه بین المللی به نظر موافق و یا خصمانه آنان وابسته است ، نشان میدهد که این جهان چگونگی اداره میشود .

بدینسان اگر میان نظریه جهان " دو قطبی " و نظریه جهان " چند قطبی " تفاوتی هم وجود داشته باشد ، این تفاوت کیفی نیست ، بلکه تفاوتی است کمی از جهان " دو قطبی " به جهان " پنج قطبی " . برخی مولفین بورژوازی با اعلام اینکه باشگاه " ابر قدرت " ها بسط یافته میکوشند این امر را موهبت بزرگی جلوه دهند که برای استقرار نظم عادلانه در صحنه جهانی امکان پدید میآورد . برای اثبات این دعوی چنین استدلال میشود که تعدد " قطب ها " برای کشورهای کوچک میدان مانور وسیعتری بوجود میآورد و آنان امکان میدهند تا میان " مراکز قدرت " به مانور بپردازند و با استفاده از تضاد های آنان تا حدودی استقلال خود را حفظ کنند . هدف تبلیغ درباره دوران " چند قطبی " نیز ایجاد چنین شبه استقلال مصنوعی است (بید رنگ باید اضافه کنیم که چنانکه تجربه نشان میدهد ، چنین سیاستی بیش از آنکه سود مند باشد ، زیان آور است . و چنین استقلالی هیچگونه وجه مشترکی با استقلال واقعی ندارد ، بلکه برعکس کشور را وابسته نوسانات بین المللی میسازد) .

از تمام آنچه گفته شد ، میتوان باین نتیجه رسید که نظریه " دو ابر قدرت " و نظریه جهان " چند قطبی " شقوق مختلف برخوردار واحدی را به مناسبات بین المللی تشکیل میدهند که میتوان آنرا شیوه برخورد قدرت بزرگ نامید ، این شیوه برخورد دارای خصائص اساسی زیرین است :

- ۱) جامعه کشورهای جهان بمثابة مجموعه ای از کشورها تلقی میشود که سیاست خارجی آنان صرف نظر از نظام اجتماعی آنها تعیین میشود (۲) اصبا آقایی و تبعیت بمثابة اصل عمد مناسبات بین المللی قبول میشود و اعمال زور بمثابة حق پذیرفته میگردد (۳) در هر مرحله معین دو یا چند " ابر قدرت " (یا " مرکز قدرت ") مشخص میشود که جهان را به مناطق نفوذ تقسیم کرد باند (۴) در رقابت و مبارزه میان " ابر قدرت ها " فقط یک قاعده رعایت میشود و آن اینکه کار را نباید به جنث هسته ای عمومی کشاند و باید توازن کم و بیش پایدار را حفظ نمود .

در هر تئوری ، اعم از درست یا نادرست ، حتما باید یک هسته مرکزی یعنی یک حکم عمده تعمیمی وجود داشته باشد . " ایدئولوژی زدائی " در مناسبات بین المللی چنین حکم عمده را در تئوری " قدرت بزرگ " تشکیل میدهد . جالب آنکه این اصطلاح تقریباً در تمام تفسیرهای قطبوعات غرب درباره ملاقات سران چین و آمریکا ، حتی زمانیکه درباره اوقاب احتمالی این ملاقات قضاوت های کاملاً متفاوت و گاه متضاد بعمل میآید ، بکار میرود . مثلاً ماکس فرنکل ، مفسر امریکایی مینویسد : " توافق اساسی بر این پایه بوجود آمد که اکنون چین و ایالات متحده آمریکا در صحنه سیاست بین المللی بحد کافی منافع مشترک دارند . تا تعصب ایدئولوژیک و ترس از یکدیگر برآید ست فرموشی بسیاریند " (۱) .

البته باید دید که از ایدئولوژی زدائی چه چیزی مورد نظر است ؟ بطوریکه میدانیم چین در تبلیغات خود سالها علیه امریکاشمارهای پیکارجویانه میداد و تمام کسانی که مبارزه در راه همزیستی مسالمتآمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی مختلف را ضرور میسرند و رویزونیست مینامد . باینجهت عده ای از مفسران فقط خود داری رهبری چین از جمله پردازی های ماوراء انقلابی و برسمیت شناختن اصل همزیستی مسالمتآمیز را " ایدئولوژی زدائی " مینامند . اینگونه " ایدئولوژی زدائی " را ، صرفنظر از اینکه با کاربردن این اصطلاح در اینجاند راست است (زیرا قبول اصل همزیستی بهیچوجه مستلزم امتناع از ایدئولوژی نیست) باید تهنیت گفت .

ولی اکثریت قاطع مفسران معتبر بورژوائی در تفسیر نتایج ملاقات پکن مفهوم واقعی ایدئولوژی زدائی را در نظر دارند . چنانکه رایمون آرن با وضوح تمام این نکته را بیان میدارد : " هیچکس رئیس جمهور ایالات متحده امریکارا از لحاظ بازگشت به واقع بینی بدون ایدئولوژی ویا تبدیل شدن او را به شخص واقع بین بدون ایدئولوژی سرزنش نمیکند . اگر مائوتسه دون پیچیدگی خان را بر مردم بنگال ترجیح میدهد ، چرانیکسون در عدم شناسایی رژیم که بیش از ۲۰ سال در چین قاره ای وجود دارد ، باید عناد ورزد ؟ " (۱) . بسهولت میتوان دید که در این نوع تفسیر ، ایدئولوژی زدائی میتواند تاحدی پیش رود که تفاوت میان سیاست خارجی کشور سوسیالیستی و سیاست خارجی کشور سرمایه داری اصل زدوده شود .

سرانجام بد م . تاتیو ، مفسر فرانسوی میتوان استناد کرد که میگوید ورود چین به صحنه جهانی بمثابة سومین " ابر قدرت " ، " از تصادمات ایدئولوژی زدائی میگذرد . . . و بدین طریق برای ابراز پنهان ترین تمایلات وی پروا ترین زدویند ها امکان فراهم آورد " (۲) .

بدینسان ، مفسران بورژوائی که مذاکرات چین و امریکارا بمثابة نمونه ایدئولوژی زدائی ارزیابی میکنند ، باتعمیم این ارزیابی به تمام مناسبات بین المللی ، ایدئولوژی زدائی را خصیصه عمده دوران جدید اعلام میدارند . و این همان بزرگترین تخریب ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم است که در ایالات متدکرشده م . از این نظر این تئوری فقط باتئوری باصطلاح " همگرایی " میتواند قابل قیاس باشد . در واقع نیز همانطور که تئوری " همگرایی " این فکر را تلقین میکرد که دو سیستم اجتماعی متضاد سرانجام در جامعه صنعتی ویا ماوراء صنعتی درمیآمیزند ، تئوری " قدرت بزرگ " نیز مدعی استقرار سیستم واحدی در مناسبات بین المللی ، صرفنظر از ماهیت طبقاتی کشورهای است که در این سیستم شرکت دارند . همچنین اعلام میشود که برای تمام کشورهای " قواعد بازی " واحدی در صحنه جهانی وجود دارد که نه بر اصول دموکراتیک حقوق بین المللی که طی قرن هابده ست جامعه بشری تدوین شده ، بلکه برعکس بر برتری قدرت مبتنی است . تصادفی نیست که م . تاتیو " ابراز تمایلات پنهان " و " زدویند های بی پروا " را بدوران جدی مربوط میسازد .

باکمی دقت بسهولت میتوان دید که آئینده ای که پیمبران بورژوائی برای جهان پیش بینی

(۱) - " فیگارو " ، ۶ فوریه ۱۹۷۲

(۲) - " لوموند " ، ۱۳ ژانویه ۱۹۷۲ .

میکنند، چیزی جز یازگشت به گذشته نیست. مثلاً چه تفاوتی میان اصل جهان "چند قطبی" در تئوری "قدرت بزرگ" و اصل "کسرت دول اروپائی" که در قرن گذشته پذیرش عام یافته بود، وجود دارد؟ البته، اصل "کسرت دول اروپائی" با لطافت و ظرافت بیشتری بیان شده، زیرا زبان دیپلمات ها در قرن گذشته بیشتر به زبان هنرمندان گرایش داشت و اکنون بیشتر به زبان دانشمندان. ولی ماهیت هر دو یکی است. مگر در تمام دوران گذشته یعنی زمانیکه مصر و بابل و ایران و یارم و کارتاژ، بمثابة "بر قدرت" عمل میکردند، وضع بد یمنوال نبود؟ بد یگر سخن، هدف تبلیغاتی تئوری "قدرت بزرگ" تلقین این فکرات که سوسیالیسم

در سیستم مناسبات بین المللی اصول نوئی وارد نکرده و کشورهای سوسیالیستی، پس از دوران کوتاهی که رمانتیک انقلابی در آن محسوس بود، گویا حاضرند از برخورد طبقاتی به سیاست خارجی صرف نظر کنند و منافع ملی این کشورها گویا با اصول ایدئولوژیک تضاد پیدا میکند و آنرا زیر پا میگذارد. پیروان تئوری "قدرت بزرگ" با شعار ایدئولوژی زدائی از مناسبات بین المللی از یکسو و تمایل خود را بجای واقعیت میگذارند و از سوی دیگر کشورهای سوسیالیستی را "تبلیغ میکنند" که ناسیونالیسم بورژوائی را جانشین انترناسیونالیسم پرولتاری که پایه سیاست خارجی آنان را تشکیل میدهد، سازند.

۳ - اگرچه تئوری "قدرت بزرگ" علیه سوسیالیسم بخورگی متوجه است، ولی البته آن بدون تردید، علیه اتحاد شوروی است. تمام مکاری تبلیغات ضد شوروی برای حبله پیکانه استوار است که اتحاد شوروی بر اساس این یا آن علامت در ردیف سایر کشورها گذارده میشود و سپس تمام گنا هائی که بتوان تصور نمود بطور خود کار بآن نسبت داده میشود. و این کار را ظاهرًا میگویند از راه چنین قیاسی انجام دهند: "اتحاد شوروی و چین - هر دو کشورهای بزرگ کمونیستی هستند، برخورد چین به اموری بین المللی خصلت ایدئولوژیک خود را از دست داده است بنابراین، برخورد اتحاد شوروی نیز به اموری بین المللی پیوندی با ایدئولوژی ندارد". نوع دیگر این قیاس چنین است: "اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، هر دو ابر قدرتهند، ایالات متحده زمانی بر جهان تسلط داشت ولی حالا از نفوذ آن کاسته شده، بنابراین همین اصل درباره اتحاد شوروی نیز صادق است".

بدیهی است هر دو این استنتاجات بر پایه نقض اصول ابتدائی منطق انجام گرفته و ماهیتانادرست است. حال که ما به تشریح کلی ماهیت نظریه "قدرت بزرگ" پرداختیم باید نادرستی عناصر تشکیل دهنده آنرا به تفصیل بیشتر نشان دهیم. از این حکم که دوران پس از جنگ دوران تسلط شوروی و آمریکا بود، آغاز میکنیم. این حکم نادرست است. سالهای پس از جنگ در واقع نیز دورانی بود که ایالات متحده آمریکا در ادوی سرمایه داری تسلط بلا منازع داشت و بر مناطق وسیع کشورهاییکه از لحاظ اقتصاد و سیاسی وابسته امریالیسم بودند، سیادت میکرد. سالهای پس از جنگ در واقع دورانی بود که اتحاد شوروی با قدرت اقتصادی و سیاسی و دفاعی خود و با تجارب عظیم در ساختمان سوسیالیسم، بر تمام سیستم سوسیالیستی تاثیر قاطع داشت و تکیه گاه و انگیزه ای برای جنبشهای رهائی بخش بود.

مفسران بورژوائی این کار بست نیرو را که از طرف اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در وجهت کاملاً مختلف انجام میگیرد، با کلمه واحد "تسلط" نام گذاری میکنند. آنان هرگز

بروایشان نیست که حضور ایالات متحدہ امریکارا در اروپای غربی که منافع پایدار برای انحصارات امریکاتا مین کرده و میکند وهمکاری اتحاد شوروی را با کشورهای سوسیالیستی که کمکی بی شائبه و مناسبات اقتصادی مبتنی بر برابری حقوق و منافع متقابل خصیصه آنست ، با این کلمه واحد تو کنند . آنان این گستاخی را دارند که سیاست ایالات متحدہ امریکارا در خاور نزدیک که از تجاوز اسرائیل پشتیبانی میکند و برای انحصارات نفتی امریکادر بدست آوردن میلیاردها دلار در این منطقه امکان فراهم میآورد ، با سیاست اتحاد شوروی که به جنبش آزاد بیخوش عرب علیه تجساور امپریالیستی کمک میکند ، در یک ردیف قرار دهند . از این نمونهها فراوان میتوان آورد .

ولی کارهای سفیانهتر از متهم کردن اتحاد شوروی به سیطره جوئی نیز وجود دارد . و آن متهم کردن اتحاد شوروی به " تپانی " با ایالات متحدہ امریکا است . باید همین جایقزائم که این اتهام ساخته نهن کارشناسان بیوزوائی در امور بین المللی هم نیست . زیرا بمقتضی آنان سازش شوروی و امریکافقط بمعنای آن بود که هر یک از این دو " ابرقدرت " باید صاحب اختیار سهم " خود " در جهان باشد . این ادعا که جهان تحت فرماندهی مشترک دو ابرقدرت دوست اداره میشود ، از ساخته های ذهن تئوریسین های یکن می باشد . تئوریسین های یکن برای یافتن نمونه ای که بتواند تپانی اتحاد شوروی و امریکارا نشان دهد ، جای دور نمیرفتند و مثلاً هر حادثه تاسف انگیزی را که در سالهای پس از جنگ در سیاست جهان بتوقع میپیوست ، هنگامیکه اتحاد شوروی به کمک جنبش های آزاد بیخوش میشتافت و برای برهم زدن نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم ، با ایالات متحدہ امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی بطور مستقیم یا غیر مستقیم رود رو میشد و سپس خرد و ظرف برای اجتناب از جنگ هسته ای جهانی به اقدامات سیاسی دست میبردند همه راتپانی شوروی و امریکا میخواندند .

ضمناً باید گفت که بویژه همین لحظات در امانتند است که نشان میدهد کوشش برای مجسم کردن سیاست خارجی شوروی بپایه سیاست " قدرت بزرگ " و سیاست فاقداید غولزوی و بسد و ن برخورد طبقاتی ، تا چه حد کوششی است کودکانه . اگر وضع چنان بود که تئوریسین های یکن تصور میکنند ، یعنی اگر اتحاد شوروی از ریچه منافع و مصالح خود خواهانه به مساعلی مینگریست اصلاً از خطر رود روتی با امپریالیسم اجتناب میوزید .

اگر دعوی تسلط شوروی و امریکا در سالهای پس از جنگ بی پایه و کذب باشد ، در اینصورت این ادعائیکه گویا شوروی هم مانند امریکا نفوذ خود را در جهان از دست میدهد ، ادعائی بی پایه خواهد بود . والت رستو در این مورد مینویسد : " برای مسکو کواکبش نفوذ بدین معناست که آرزو در باره جهان کمونیستی به سرکردگی اتحاد شوروی در ریچه دوم اهمیت قرار گرفته است . . . اتحاد شوروی بداشتن نقش یکی از دو بزرگ در میان بسیاری از دو بزرگ رضا خواهد داد و بدین آنکه منافع خود را فراموش کند ، در راه تثبیت وضع جهانی که برای روسها نیز باندازه سایر خلق ها خطر بالقوه دارد ، خواهد کوشید " (۱) .

درک این نکته دشوار نیست که در اینجا مسئله نفوذ (یا امکانات) سیاسی با مسئله هدف پیوند مستقیم ایجاد شده است . ایجاد این پیوند کاری است صحیح و حائز اهمیت . ولی ،

متاسفانه ، خصلت پیوندی که والت رستوم مطرح میسازد نمود ارعدم درک وضع کنونی وآینده است ، تجزیه وتحلیل رستو باقرن کنونی ارتباط ندارد ، پروسه درحال رشد انقلابی را نادیده میگیرد ومیتواند درباره هرکشوربزرگ وهریک ازاد وارتاریخ جامعه بشری بطوریکسان صادق باشد . درباره اینکه رستو چگونه به اصول برخورد میکند ، میتوان اصلا صحبت نکرد ، زیرا برای شخص پراگماتیکی نظیر او چنین عاطفی بطورکلی وجود ندارد .

اتحاد شوروی ، بدون تردید ، دارای منافع است وبخوبی میتواند ازاین منافع دفاع کند . ولی این منافع یک قدرت بزرگ یعنی منافع دولت بطورکلی نیست ، بلکه منافع یک دولت سوسیالیستی است . حفظ این منافع فی نفسه علاوه بروظائف ملی ، وظائف انترناسیونالیستی علاوه برتامین سعادت کشورخود ، اهتمام درباره سعادت تمام سیمستم جهانی سوسیالیسم وپشتیبانی از جنبش کمونیستی وکمک به مبارزه آزاد بیختر خلق ها را دربرمیگیرد .

آنچه که رستو " آرزو درباره جهان کمونیستی " مینامد ، بنیاد ایدئولوژی مارا تشکیلی میدهد . لنین وحزب کمونیست اتحاد شوروی دوران کمونیسم را هرگز به " تسلط " اتحاد شوروی وابسته نکرده اند والیته کمونیست های شوروی از مبارزه مشترک بخاطر سوسیالیسم و کمونیسم همراه با سایر خلقی ها هرگز سرپا نخواهند زد .

لئونید ایلچیک برژنف ، در تشریح سیاست خارجی اتحاد شوروی میگوید : " در سیاست خارجی اتحاد شوروی مقابله جدی بانیات تجا و زکارانه امپریالیسم با برخورد سازنده به مسایل مبرم جهانی ، آشتی ناپذیری در مبارزه ایدئولوژیک با آمادگی برای گسترش مناسبات مبتنی بر منافع متقابل با کشورهای دارای نظام اجتماعی متضاد درمیآمیزد " (۱) .

میان نفوذ سیاسی وهدف های سیاسی ، میان این هدف ها و اصول جهان بینی ارتباط مستقیم ومعکوس وجود دارد . دردورانی که گذرانقلابی جامعه از سرمایه داری به سوسیالیسم مضمون تاریخ بشری را تشکیل میدهد ، هر نیروی اجتماعی یاسیاسی که باین گذار کمک میکند ناگزیر تحکیمی یابد وهر نیروی مخالف بآن ناگزیر ضعیف تر میشود .

مؤلف یکی از مقالاتی که چند سال پیش درباره " سیاست خارجی " در انگستان نشر یافت ، درباره " زیرکانه " بودن دیپلماسی شوروی مینویسد که شوروی گویا بر پایه اطلاعات فوق العاده ای باین نتیجه رسید که انقلاب سال ۱۹۵۲ مصر پیروز خواهد شد وپشتیبانی از عناصر علیه تجا و زسگانه امپریالیستی مواضع اتحاد شوروی را در این منطقه تحکیم بخشید . این محقق حتی نمیتواند تصور کند که سیاست خارجی اتحاد شوروی در این مورد نیز بر اصول عادلانه ای است . آن مبتنی بود واین سیاست پشتیبانی از جنبش انقلابی را وظیفه خود میدانند و بر محاسبات سیاسی مبتنی نیست .

واقعیت های سالمهای اخیر حاکی است که علیرغم تمام پیشگویی های مخالفان سوسیالیسم نقش ونفوذ اتحاد شوروی در جهان نه فقط کاهش نمی یابد ، بلکه بر دامنه آن افزوده میشود . زیرا سیاست خارجی اتحاد شوروی در تمام موارد اساسی به حل وظائف مبرم عینی یاری میرساند و از نیروهای ترقیخواه وکسانیکه آینده بآنان تعلق دارد ، پشتیبانی بیدریغ میکند یعنی بطورکلی باید گفت که دارای سمت گیری در تقیاط بقا (یا ایدئولوژیک) است .

(۱) سخنرانی درپانزدهمین کنگره اتحادیه های کارگری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " پراودا " ۲۶ مارس ۱۹۷۲ .

امتناع از این برخورد طبقاتی است که بزرگترین معصیت رهبران پکن را تشکیل می‌دهد . کافی است باین امر توجه کنیم که تبلیغات بورژوازی از سیاست ضد شوروی کورکورانه رهبران پکن بمثابة دلیل عمده برای اثبات تئوری " قدرت بزرگ " در مناسبات بین المللی استفاده می‌کند . ژرژ ژیرار در هفته نامه " فرانس نوول " مینویسد : " رهبران چین با ایجاد ابهام عمدی درباره تضاد عمده دوران ما میکوشند برای استراتژی ضد شوروی و نزدیکی خود با جهان سرمایه داری پایه ای بوجود آورند . چنین بنظر میرسد که امتناع از مفهوم طبقه در تجزیه و تحلیل مسائل بین المللی و نشان دادن نظریاتی مغایر با مارکسیسم - لنینیسم بجای آن شرط اساسی این کار باشد . چنین است واقعیت تئوری " ابرقدرت ها " (۱) .

پکن در ازاء این عقب نشینی مهم در برابر ایدئولوژی بورژوازی ، چه چیزی بدست آورده است ؟ در پکن فکر میکردند که با براه انداختن جنجال درباره " دوا بر قدرت " عنوان سرکردگی جنبش آزاد پیشرو و پشتیبان کشورهای غیر متعهد و کوچک و غیره را بدست خواهد آورد . چین به پیروی از همین هدف ، بارها طمینان داد که خود " ابر قدرت " نخواهد شد . ولی تمام این تاکتیک بایک مانور برق آسای تبلیغات بورژوازی که بازید نیکسون را از چین پایان جهان " دو قطبی " و آغاز دوران " چند قطبی " اعلام داشت ، درهم ریخت . میتوان گفت که بلافاصله پس از اعلام خبر این بازید ، همان برجسب " ابر قدرت " که رهبران چین میکوشیدند به اتحاد شوروی بزنند ، بخود چین زده شد .

البته این تبلیغات نیست که مقاموفون کشور را در صحنه جهانی تعیین میکند . چین ، صرف نظر از اینکه رهبران آنرا بجاکا میکشاند ، کشوری بزرگ بوده و هست . ولی شکفتگی واقعی این کشور نمیتواند از راه پیروی از سیاست " قدرت بزرگ " وزد و بند در صحنه جهانی در روح ناسیونالیسم بورژوازی و بیطرفی اولی از راه احیا " امپراتوری آسمانی " بدست آید . این قبیل کارها نمیتوانستند زمانی در قرن گذشته شریخشان باشند و نه هرگز در دوران مبارزه دوسیستم نیست شکفتگی واقعی چین فقط از راه سوسیالیسم و همکاری همه جانبه با تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی میتواند تامین گردد .

ع - ما باید مسئله دیگری را هم که در بالا متذکر شدیم تشریح کنیم : تئوری " قدرت بزرگ " در مناسبات بین المللی ، چه نقش عملی دارد ؟

ساده کردن کامل مسئله خواهد بود اگر تصور کنیم که این قبیل تئوریا صرفا و مطلقا برای اقداماتی در زمینه جنگ ایدئولوژیک که نقشه آن از قبل تهیه و به تفصیل تنظیم شده بدید می آید . بلکه برعکس این تئوریا در مراکز استراتژیک سیاسی و نظامی امپریالیسم ساخته و پرداخته میشوند و سپس دستگامهای ایدئولوژیک آنها را اخذ کرده و برای انجام وظائف خود ، برجسب شرایط از آنها استفاده میکنند .

نیمتوان تردید داشت که برای استفاده از الگوی جهان " چند قطبی " در حل این یا آن مسئله سیاست خارجی کشورهای امپریالیستی کوشش بعمل می آید . ولی بنظر ما حل مسائل بین المللی در مقیاس جهانی برپایه این الگو تقریبا در حکم محاسبه جزر و مد دریاها برپایه الگوی بطلیموسی ساختن جهان است .

(۱) - " فرانس نوول " ، ۱۵ فوریه سال ۱۹۷۲ .

شاید اعتراض شود که این ارزیابی بی اندازه شدید است . زیرا چنانکه ذکر شد ، تئوری هائی نظیر تئوری جهان " چند قطبی " طی هزاران سال بخوبی توانسته اند بمسئله استمداد را کمک کنند . این صحیح است . و بالا تر از آن ، باید گفت که چنین وضعی در چارچوب سیستم در حال زوال مناسبات بین المللی جهان سرمایه داری تاکنون نیز تاحدودی حفظ شده است . کاملاً امکان دارد که در چنین چارچوبی ، الگوهای مختلفی که فقط برپایه روابط متقابل قدرت های بزرگ و " ابر قدرت " ها بوجود آمده ، برای حل مسائل محدود مناسب باشند . ولی بدکمک این الگوها هیچوجه نمیتوان مسائل جهانی را حل نمود . برای اینکار اکنون وسائلی وشبوه های ارزیابی کاملاً دیگر یعنی وسائلی وشبوه های علمی لازم است . زیرا جهان پیرامون اکتبر سال ۱۹۱۷ به دو سیستم اجتماعی - سیاسی متفاوت تقسیم شده ومبارزه میان این دو سیستم محورتکامل جهان را تشکیل میدهد . با آنکه هنوز هم مانند گذشته دولت های جداگانه ملی هستند که در صحنه جهانی عفل میکنند ، ولی قضاوت درباره تناسب نیروها در جهان وشبوه در باره گرایش های تکامل زندگی بین المللی فقط برپایه " سیستم " اجتماعی میتوان انجام گیرد ونه هرگز برپایه " قدرت بزرگ " .

بدیهی است که روابط متقابل کشورهای پیشرفته کشورهای بزرگ مانند گذشته نقش مهم ایفا میکنند ، ونقش مناسبات شوروی وامریکا در وضع جهان اکنون کاملاً آشکار است . ولی تناسب نیروها برپایه مناسبات این دو کشور تغییر نمی یابد ، بلکه عامل برابرتعمیقتری یعنی مبارزه دو سیستم پایه واساس این تغییر را تشکیل میدهد . این مبارزه فقط به عرصه روابط میان کشورهای محدود نمیکرد و در آن نیز خلاصه نمیشود ، بلکه جنبش نیروهای مختلف اجتماعی وسیاسی رانیز در برمیگیرد . این مبارزه از مرزها نفوذ میکند ، در قشرهای اجتماعی رخنه می یابد و روح انسانی را نیز جولانگاه خود قرار میدهد .

طرفداران تئوری " قدرت بزرگ " در آزمون خود برای الگوسازی مناسبات بین المللی خوب بود نیروهای دوران معاصر یعنی جنبش جهانی کمونیستی ، جنبش آزاد بیخش ملی ، ومبارزه خلق ها بخاطر صلح وغیره را نیز بحساب می آوردند . بهر حال کسانی که امروزه دن در نظر گرفتند این نیروها بخوانند تراز نامه جهانی تنظیم کنند ویا میکوشند مسائل گرهی جهان را حل کنند ، محکوم به ناکامی هستند . فقط يك مثال مشخص می آوریم : واشنگتن که سیاست خود را در رویتنام گام بگام نقشه ریزی کرده بود ، حال خوانا خواهد ناگزیر است علاوه بر تمام عوامل دیگر ، جنبش عظیم زحمتکشان امریکا علیه تجا و زجنایتبارا امپریالیسم امریکا در رویتنام وسایر کشورهای هند وچین را پیش از پیش در نظر گیرد .

تئوری " قدرت بزرگ " نه فقط يك فریب بزرگ ، بلکه تاحدود معین يك خود فریبی نیز هست . " جهان چند قطبی " وجود ندارد ، همانطور که دیاسه " ابر قدرت " هم وجود ندارد . جهانی وجود دارد بادوقطب عمده اجتماعی یعنی سوسیالیستی وسرمایه داری وقطب سوسیالیستی پیش از پیش برتری ووجاذه خود میافزاید .

مشى افراطى بسود کيست ؟

بيان پرازسكى

۱ - در ماههاى اخير ريکسلسله از کشورهاى سرمايه دارى رشد يافته فعاليت عناصر افراطى (اکستريميست) چپ روشدت يافته است .

برخى از واقعيى را که بيش از همه در مطبوعات جهان انعکاس يافته است در اينجا ياد آور ميشويم . در او خرمه فوريه گروهى از مائوئيست هاى فرانسه کوشيدند بزور وارد محوطه کارخانه " رنو " در بولوني - بيانگور شوند و اوراق خود را در آنجا پخش کنند . در نتيجه برخورد با صفا فظان کارخانه جوان ۲۳ ساله اى بنام پى براوورنه کشته شد . قاتل او که از کارکنان کارخانه بود همانجا دستگير شد . مائوئيست ها با اين امراضى نشدند و شتابان گروهى بنام " گروه پى براوورنه " درست کردند و کمى بعد روبرنوگرت يکى از نمايندگان هيئت مديره کارخانه را ربودند و آزادى او را به اجرائى تمام حجت خود مشروط ساختند . ولى ربايندگان مجبور شدند که رگان رازرد آزاد کنند . شيوه هاى آنها برخلاف حساب هايشان نهنتها در ميان کارگران کارخانه " رنو " هيچگونه حس همدردي پديد نياورد بلکه برعکس خشم برانگيخت و مورد نگاهش قرار گرفت .

در ماه مارس سال جارى در مرکز ميلان زد و خورد شدیدی ميان پليس و گروههاى افراطيون راست رويى داد . نزديک به صد تن زخمى و بيهيمى اندازه فميزا داشت شدند . اين يک تحريك از پيش تدارک شده بود که يک روز پيش از گشايش کنگره حزب کمونيست ايتاليا صورت گرفت و هدفش آن بود که در استان انتخابات محيط را متشنج کند . محافل حاکمه ايتاليا نيز اين تحريکات را لازم داشتند تا به بهانه آن سياست شدت عمل عليه نيروهاى دموکراتيک چپ را که بيش از پيش بآن توسل ميجويند توجيه کنند .

ز اين نيز از بيمارى همه گيرمشى افراطى (اکستريميسم) مصون نماند . در او خرسال گذشته در خيابان هاوسينما ها و ساير اماکن عمومى آنجا يکسلسله انفجار رويى داد . عاملين آن ، اعضاى سازمان مائوئيست " رنکوسکى گون " از کاردار آمدند . آنها ميکوشيدند هر دو موستراسيون و ميتينگسى را که زحمتکشان برپا ميدهند به زد و خورد هاى اوباشانه و درگيرى خونين با پليس بدل کنند و اين اعمال را عاليترين شکل مبارزه جلوه دهند . طبق اطلاع روزنامه " آگاهاتا " يازدهت شدگان انکار نميکردند که اعمال خود را با عواى مستقيم پکن انجام ميدهند و بهمين جهت هم بارها از انجام مورد تحسین و تمجيد پرشور قرار گرفتند . بهار همين سال تبهکارى نفت انگيزد بیکراعضاى " رنکوسکى گون " نيز فاش شد ضمناً آنها اين تبهکارى را اين بار عليه همسلمانان ديروزی خود انجام داده بودند . در منطقه کوهستانی نزديک توکيو ۱۶ جسد پيدا شد . اينها جوانانى بودند که در " دادگاه لينج " مائوئيستى پس از شکنجه هاى حيوانى بقتل رسيدند . طبق اقاير يکسى

ستند

از دستگیرشدگان این جوانان رابعلت " ابراز تمایل به فرار " ناپدید کردند و با کشتن آنها میخواد دیگران را مرعوب سازند و " گروه را از تلاشی مصون دارند " . بدینسان گناه آنها این بود که دیگر با تانکیک " رنگوسکی گون " در زمینه آدم کشی و ترور سیاسی موافقت نداشتند .
در آلمان غربی و ایالات متحده و برخی از کشورهای امریکای لاتین و ترکیه و کشورهای دیگر نیز افراطیون دست بمعملیات خود سرانه زدند . طبیعی است که بسیاری از احزاب کمونیست لازم دیدند نظر خود را درباره این اعمال بیان دارند زیرا شیوه هایی که عناصر افراطی چپ رو بکار میبرند خصلت مبارزه انقلابی را در نظر اتودها تحریف میکند و بیش از پیش جنبه مفسد هجوئی سیاسی بزرگ بخود میگیرد .

بوروئی سیاسی حزب کمونیست فرانسه ضمن افشای نقشه های محافل حاکمه که با سوء استفاده از فعالیت گروه های چپ روفریاد برآوردند و ضرورت " دفاع از جمهوری " را بمیان کشیدند اعلام داشت که " مقامات حاکمه خواستار اغتشاشا شدند . آنها از این اغتشاشات در سال ۱۹۶۸ با کامیابی استفاده کردند و اکنون میخواد هند همه چیز را از سر بگیرند " . حزب کمونیست فرانسه زحمتشان را دعوت کرد که این توطئه را عقیم گذارند و با متحد ساختن تمام نیروهای مردم فرانسه را از بحران برهانند .

اعلامیه کنفدراسیون کل کار نیز همین خواست را به پیش کشید و خاطر نشان ساخت که اعمال عناصر چپ روجز " کمک به ایجاد محیطی مساعد برای تعرض هر چه شدید تر به آزادی های سندیکائی و دموکراتیک " نتیجه دیگری نخواهد داشت .

کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایتالیا به مسائل مبارزه علیه دسائس عناصر افراطی توجه فراوان معضوف داشت . رفیق برلینگوئر فعالیت گروه های افراطی گوناگون را مورد انتقاد قرار داد و خاطر نشان ساخت که آنها دیگر بیانگر پر خاش خود بخود جوانان نیستند بلکه بقالتی برای مفسد هجوئی و دسائس ارتجاع علیه جنبش کارگری و سازمان های آن بدل شده اند . افراطیون چپ روآب به آسیب ارتجاع ایتالیا میریزند و به مقامات دولتی کمک میکنند تا دعوی خود را درباره وجود " دوقطب افراطی " راست و چپ که گویا هر دو بیک اندازه در ماجراجوئی های قهرآمیز مسئولیت دارند و دولت نیز علیه هر دو آنها بیک اندازه به مقابله برمیخیزد - موجه جلوه دهند . حزب کمونیست ژاپن فعالیت تروریستی گروه " رنگوسکی گون " را بشدت محکوم ساخت . ساکاکای عضو دبیرخانه حزب کمونیست ژاپن گفت راه تبهکارانه ایکه پیروان مائوئیسم کورکورانه در آن گام نهاده اند " نشان میدهد که تئوری " قدر قدرت بودن جنگ توده ای " و تئوری " فقط سلاح " کار را بکجا میکشاند " .

بنابراین حوادث اخیر نشان داد که صفت مشخصه مشی افراطی چپ روانه کنونی عبارتست از دعای ماوراء انقلابی در گفتار و گانگستریسم سیاسی و تبدیل شدن بقالت تحریکات و مفسد هجوئی هادر کردار . این انقلابیون قلبی که برهم زدن نظم عمومی در خیابان هارا با مبارزه علیه نظم اجتماعی بورژوازی خلط میکنند باز بچه دست ارتجاع هستند . ارتجاع بکمک آنان اجحافات و تعدیات خود را علیه مردم باستفاد ضرورت دفاع از " قانون و نظم " توجیه میکند . بدینسان کار ارتجاع تسهیل میشود زیرا در بسیاری از این گروه های خرد و درشت که از تئوری خدعه گرانه تروتسکیستی " آنتریسم " یعنی رسوخ سری در تاروپود سازمانهای سیاسی دیگر پیروی میکنند ،

عمال سازمان های سری جاسوسی میلوند . گرین مارکسیست امریکائی که درباره ماهیت باصطلاح " رادیکالیسم چپ " در امریکا تحقیق کرده است بر پایه مدارک موثق مینویسد :
 " در کلیه بازداشتهائی که اخیرا به جرم تروریسم انجام گرفته معلوم شده است که دست کم یک پرووگاتور پلیس در خالت داشته و ضمنا عجیب ترین نظریات و خطرناکترین نقشه ها را همین شخص بمیان میکشیده است . "

خصیصه دیگر مشی افراطی چپ روانه کنونی که آنرا مورد توجه خاص نیروها ی ارتجاعی قرار میدهد پیشداوری ها و خرافات ضد کمونیستی عناصر ماورا انقلابی است . جریان های چپ روانه عموما فعالیت خود را آشکارا در جنبه مخالف احزاب طبقه کارگر انجام میدهند .
 دستگاه تبلیغات بورژوائی برای گمراه ساختن مردم دعوی میکند که گویا یکتوع مشی افراطی " مارکسیستی " وجود دارد و این صفت را مثلا در آرژانتین و اورگوئه یا ترکیه مصرانه همراه با عنوان برخی از سازمانهای تروریستی بکار میبرد و حال آنکه چپ روی چه درگذشته و چه امروز مارکسیسم رانفی میکند و از جنبش کمونیستی نفرت دارد .

مبلغین بورژواکه از این مطلب بخوبی آگسازند خیلی زود به مزایای استفاده از باصطلاح " آنتی کمونیسم چپ " برای پیشبرد مقاصد خود پی بردند . براساسی هم فرق است میان آنکه دشمنان نشانند ارتقئ اجتماعی یعنی نمایندگان نیروها ی ارتجاعی و فاشیست ها و نیمه فاشیست ها علیه احزاب کمونیست مبارزه کنند تا آنکه عناصری با پرچم های سرخ و یادعوی دلیستگسی با انقلاب شعارهای ضد کمونیستی بدهند و در هجوم نه ساختمان های احزاب کمونیست شرکت ورزند .

۲- ایدئولوگ های مرتجع درباره " رازهای " ایدئولوژی چپ روانه انواع صیفه های میانفقه بکار میبرند تا آنرا در برابر کمونیسم علمی عرضه دارند .

ولی مشی افراطی برای مارکسیست - لنینیست ها هیچ رازو هیچ نکته ای که از نظر اصولی تازه باشد ندارد زیرا این مشی پیش از هر چیز یکی از صور آنارشیسم است و مارکسیسم - صد سال پیش با این جریان ایدئولوژیک روبرو شده است . در آن زمان آنارشیسم که در رجه اول با نام باکونین پیوند خورد بود چنانکه میدانیم بوسیله مارکس و انگلس از نظر شوریک بکنی در هم کوبیده شد و سپس لنین تارومار مسلکی آنارشیسم را تکمیل کرد .

ولی دیالکتیک تکامل جنبش کارگری چنانست که این جنبش هر چند ی یکبار با گمراهی ها و اشتباهات بظا اهر کهنه و منسوخ شده ای که باریک در زمین تازه جا میگیرد ، روبرو میشود . نوآمدگان به جنبش آزاد بیخوش و بیوژه کسانیکه از میان قشرها و طبقات غیر پرولتر برخاسته اند پیش از همه دچار این اشتباهات میگردند . چگونگی ترکیب " موج " کنونی جریان افراطی چپ روانه صد اقا دیگرست بر پایه خرده بورژوائی این جریان که مارکسیسم از مدتها پیش آنرا مکشوف ساخته است . ادا مهورود عناصر جدید به سازمانهای چپ روشنان میدهد که خرده بورژواکمیکفته لنین از مشاهد هشت های نژاد مسرما به ادرای به " خشم یوانه وار " در جارگشت نمود در شرایط سرمایه داری انحصاری د ولتی بظریقا ولی نمیتواند از این خشم هائی یابد . بفرنجی ها و بیچیدگی های مبارزه اجتماعی در محیط انقلاب علمی و فنی معاصر و مخاطرات جدید ی که در مرحله کنونی تکامل تاریخ دانمیکر جرم بشری است افراد اراکه از زمانت طبقاتی پرولتری بی بهره اند و بمنظریات علمی درباره

تکامل اجتماعی مجهز نیستند بیشتر از بهر آنکه از راه منحرف میسازد و به ماجراجویی میکشاند .
 بدیهیست که جریان های چپ روحرگه های رنگینی را تشکیل میدهند که در میان آنها علاوه بر عناصر خرده بورژواکارگران جوانی هم که قریب شعارهای انقلابی کاذب را خورده اند یافت میشوند . ولی توده عمده اعضای این گروهها از میان قشرهای متوسط برخاسته اند .
 حامیان و سرپرستان آنها علی القاعده ذوات باصطلاح منورالفکر هستند . مثلاً در ایالتیاحای عناصر چپ رونامه تنها شخص میلیونری بود بنام جانجاگوموفلتری نلی که مطبوعات آنارشیستی انتشار میداد . خود او نیز ظاهراً قربانی یکی از مفسد هجویی های عناصر افراطی راست قرار گرفت و چندی پیش بطور اسرار آمیزی در حومه میلان بقتل رسید .

کار روزمره برای تشکیل مبارزه ضد امپریالیستی و ضد انحصاری توده زحمتکشان و پشتیبانی از این مبارزه در کشورهای سرمایه داری بنظر برخی از ذوات " انور " بیانگر روشنفکران جوان (که چندان جوان جوان هم نیستند !) بسیار خسته کننده و بیروح میآید . برای آنها برخی عملیات قهری پر جلوه که در روزنامه ها با عناوین جنجالی انعکاس می یابد - جاذبه بیشتری دارد . ولی تجربه تاریخ در ریست نشان داده است که هدف های واقعا انقلابی از طریق ماجراجویی سیاسی که اقدامات افرادی اگر چه شجاع ولی منفرد و پراکنده را جایگزین ابتکار تاریخی توده ها میسازد - تحقق پذیر نخواهد بود .

ولی عناصر افراطی چپ روکه اغلب بجای موضعگیری انقلابی قیافه انقلابی بخود میگیرند ظاهراً به هدف مبارزه چندان اعتنایی ندارند . در این زمینه اظهارات سووارژو یکی از لیدرهای دانشجویان فرانسه جا لب توجه است . او میگوید : " اصل مطلب نابود کردن سرمایه داری است ، آنکه خواهیم دید که چه باید کرد " . آیا در نتیجه همین فقدان هدف ها در روشن اجتماعی نیست که بورژوازی حاکم از " انقلابیگری " عناصر چپ رویمی ندارد ؟ طبقات حاکمه برخلاف عناصر افراطی یاوه سراخوب میدانند که سرمایه داری انحصاری دولتی معاصر را با اعمال تروریستی انفرادی نه تنها نمیتوان نابود کرد بلکه به عقب نشینی هم نمیتوان و در اسراخت . خطر واقعی را برای نظام استثمارگر فقط مبارزه متشکل توده زحمتکشان و در رجه اول طبقه کارگر پدید میآورد .

علت اساسی بروز روحیات افراطی اکنون نیز همان جدائی از توده ها و بی ایمانی به روح پیکار جوونیروی طبقه کارگر و نفی امکان برقراری پیوند محکم میان کار انقلابی خود و جنبش کارگری است . همانگونه که لنین در کتاب مشهور خود " چه باید کرد ؟ " خاطر نشان میسازد : " کسی که ایمان خود را باین امکان از دست داد و یا هرگز بآن ایمان نداشته است واقعا هم برایش دشوار است که بجز تروریست را به دیگری برای اطفاء احساسات خشمگین و بکار بردن انرژی انقلابی خویش بیابد " .
 امروز نیز بطور عمده آن عناصری به صفوف تروریست ها می پیوندند که با توده زحمتکشان پیوند ندارند و بیانگیزان های واقعا انقلابی طبقه کارگر و متحدین آن نیستند . ستایش اعمال زور تروریست که با شعار " انقلاب بید رنگ " پرده پوشی میشود ، سازمان دربر بسته و در لاک خود فرو رفته (سازمان " نخبگان ") ، مشی عملیات آنارشیستی یکمک مشتی از " فعالین " ، شیفتگی بشیوه های توطئه گرانه - چنین است خصیصه مشترک این جماعت مخلوط و ناهمگون که عناوین گوناگون " گوشیست " ، تروسیکیست ، ماغوشیست و غیره بآنها اطلاق میگردد . شایان توجه است

که اعتقاد خود پسندانه چپ روهای افراطی باینکه انقلاب اجتماعی رانه توده‌ها بلکه گروه "برگریدگان" انجا مپید هند برناظرین بورژواپوشیده نماند . بپه‌وده نبود که روزنامه فرانسوی "لوموند" ضمن یکی ازسرمقاله‌های خود افراطیون چپ رورا "آخرین اشراف" نامید ("لوموند" ، ۱۰ مارس سال ۱۹۷۲) .

ریشه اصلی ضعف چپ روهای کنونی درهمین "اشرافیت" وبه بیان دقیق‌تر در فردگرایی بورژوائی آنهاست . باآنکه جریان افراطی درگفتاربه امپریالیسم اعلان جنگ میدهد هیچیک ازدعاوی آن درزمینه ایفای نقش ویژه "انقلابی" برای قدرت انحصارات ایجاد خطر نمی‌کند . جریان افراطی ابتدائی ترین وساده لوحانه ترین شکل پرخاشر علیه واقعیت سرمایه داری و "عصیانگری فاقد هدف" است وبهمین جهت هم نمیتواند چرخ پیشرفت اجتماعی را بحرکت درآورد .

همینجاست منشأ ناستواری چشمگیرعناصرماوراء انقلابی ونوسان آنها ازیک قطب به قطب دیگر . نمونه بارزاین نوسانات خرده بورژوائی چگونگی استحاله رهبران حزب "پلنگان سیاه" ایالات متحده است . . . هیونیوتس یکی اززادیکال نام‌ترین لیدرهای آن درفاصله زمانی کوتاه راهی پیمود که ازتکیه بی چون وچرا بر "نیروی سلاح" به مفاضله مستقیم با مقامات ارتجاعی وبشتیبانی از نظریه "سرمایه داری سیاه بوستان" انجامید .

با نتیجه‌گیری کوتاه ازاین تحلیل میتوان گفت که جریان افراطی چپ روکنونی در عین حفظ خویشاوندی نزدیک با آنارشیزم گذشته بکلسله خصائص تازه نیز دارد . مهم‌ترین خصیصه آن تنوع فوق العاده قشرهای شرکتکننده در آنست . جریان چپ روی کنونی جریان واحد ویکپارچه نیست بلکه ترکیبی است از انواع جوی‌های خرد وریزی که دریک جهت روانند واغلب آنها دیرزمانیست به خشکی گراعیده اند . عناصری بارنگ‌های بکلی متفاوت درصوف آن رخنه کرده اند : از تروتسکیست‌های کهنه‌کار ضد کمونیست و ضد شوروی تا آنارشیزم‌های ازهمه رنگ ، از پرووکاتورها و دواطلب و مزد بگیر گرفته تا "گمراهان پاکدامن" وجوانان فاقد تجربه سیاسی . ولی شرکتکنندگان در اعمال چپ روانه صرفنآز انبیا تو مقاصد خود از نظریاتی بیش از همه نقش دستیاران ارتجاع را در مبارزه علیه احزاب وسازمان‌های چپ اصیل بازی میکنند . جنبه مفسده جویانه و ضد کمونیستی جریان افراطی چپ رومروز با وضوحی بیش از هر زمان دیگر بچشم می‌خورد . وجود یک عامل جدید هم مسلم است و آن پیدا بپیش نوع ماؤتیستی جریان افراطی است که تلاش متشکلی است برای صد ور شیوه‌ها وایدئولوژی باصطلاح "انقلاب فرهنگ" به کشورهای دیگر ماؤتیست‌ها علاوه برستایش "عصیانگری" کورکورانه واعمال زورکینه حیوانی به اتحاد شوروی واحزاب کمونیست وسوسیالیسم واقعا موجود را نیز از آموزگاران خود اقتباس کرده اند . خطروبیژه این شاخه جریان افراطی در آنست که فعالیتش نه تنها بر پشتیبانی سیاسی بلکه ایضا بر پشتیبانی مالی ومادی رهبری پکن استوار است .

۳ - از آنچه گفته شد میتوان دریافت که دعاوی برخی از مطبوعات بورژوائی دائر بر اینکه موضعگیری اصولی آشتی ناپذیر احزاب مارکسیست - لنینیست علیه جریان افراطی چپ روانشی از این بیم است که ماوراء "از چپ بر آنها پیشی گرفته شود" - چه اندازه مبتدل است . روزنامه انگلیسی "تایمز" ضمن یکی ازسرمقاله‌های خود درباره شدید عملیات افراطی که تحت عنوان

" بسی چپ ترا کمونیست ها " انتشار یافت رشته سخن را به پایه های افترا آمیز کشاند و نوشت حالا دیگر رل هاعوض شده و کمونیست ها دیگر انقلابی نیستند و به " حزب نظم " (عنوان یکی از احزاب سبوروژوائی فرانسه در نیمه اول قرن نوزدهم . مترجم) بدل گردیده اند .

مادرپاسخ نویسنده گان این مقالات اعلام میکنند : آقایان محترم بیهوده خود و دیگران را نفریبید ! در جناح چپ " کمونیسم و مارکسیسم — لنینیسم فضای خالی افضال نشده به یکس " انقلابیون " چپ رو و چپ نمابنابند در آن رخنه کنند وجود ندارد . بآنکه شما از عیار و بهانه واقعی انقلابیگری کاذب آنها خوب خبردارید شیا دانه يك مفهوم را با مفهوم دیگر عوض میکنید و حزبی را " حزب نظم " مینامید که هدف خود را تعویض انقلابی سرمایه داری با سوسیالیسم و سلف نظام اجتماعی بانظام دیگر قرار داده است .

کمونیست ها هیچیک از اشکال مبارزه را تحریم نمیکند . آنها شیوه های افراطی را برای آن مردود نمیشمارند که گویا در خصلت انقلابی آنها کمبودی هست و یا بیش از دیگران از رویت خون هراس دارند . تمام سخن بر سر مسئولیتی است که آنها در قبال امر انقلاب احساس میکنند . آنها انقلاب را کارتود های بزرگ خلق میدانند . لنین تصریح کرده است که مارکسیست ها اعمال قهروررورر واقعی الاصول بهیچوجه نفی نمیکند ولی هواداران آنچنان اشکالی از اعمال قهرهستند که شرکت مستقیم تود هها را در نظار میگرد و موجبات این شرکت را فراهم میسازد .

در دوران نخستین انقلاب روس در سالهای ۱۹۰۵ — ۱۹۰۶ لنین از شرکت کنندگان — مبارزات مسلحانه در حواشی باختری روسیه در قبال آنها م به بلانکیسم و آنارشسیسم دفاع میکرد و خاطر نشان میساخت که جنگ پارتیزانی و بکار بردن سلاح هنگامیکه شرایط برای قیام تود هها فراهم باشد کاریست کاملاً صحیح و قابل توجیه . در سال ۱۹۱۸ حکومت جوان شوروی موج " ترور سفید " یعنی سوء قصد به جان انقلابیون را که ارتجاع بورژوائی سازمان داده بود بد و ن اندک تزلزل با " ترور سرخ " پاسخ داد . در سالهای بعد نیز پرولتاریای پیروز منند هیچگاه از سرکوب عناصر ضد انقلابی خود داری نورزید .

ولی مبارزه طبقاتی انقلابی و نابودی دشمن طبقاتی تسلیم نشده با فعالیت ترورستی بی معنا و مغشوش افراطیون که میان قربانیان خود تمیزی قائم نمیشوند و اعمالشان غالباً گانگستریسم و پهرحان از بسیاری جهات چیزی شبیه بآن از کار در میآید — تفاوت ماهوی دارد . مارکسیست — لنینیست ها با چنین فعالیتی که مخالف با مصالح انقلابی و انسانی و ستی پرولتری است هیچگونه الفت و وجه مشترکی نمیتوانند داشته باشند و همین جهت این فعالیت را محکوم میکنند و از آن تبری میجویند .

چپ رها برای توجیه اشتیاق خود به اعمال زور و خرابکاری مدعیند که گویا ترور " نقش تربیتی " بزرگی ایفا میکند ، تود هها را " به هیجان میآورد " و موجب " تشدید خشم " آنان علیه نظام اجتماعی میگردد . ولی بسیاری از کسانی که خود را با این استدلالات دلخوش میسازند شاید متوجه نباشند که سفسطه های ایدئولوژیک سوسیال رولوسیونیون های اوایل قرن کنونی روسیه را تکرار میکنند . آنها نیز درباره اهمیت " تهییجی " ترور و دشمن میدارند . لنین در همان زمان سنگ بر سنگ این سفسطه ها باقی نگذاشت و دعوت بهترور را که جایگزین دعوت به فعالیت سازنگار در میان تود هها میشد یکی از اشکال " شانہ خالی کردن " از مبارزه سیاسی انقلابی واقعی نامید .

بدیهیست که کمونیست‌ها برخلاف مطبوعات بورژوازی که به پیروی از مقاصد خود میزان "خطر از چپ" را بزرگ جلوه میدهند دلیلی نمی بینند که در باره خطر مشی افراطی چپ روانه مبالغه کنند. ولی کم بهادان بزبان‌های ناشی از این امر نیز یاد رست نخواهد بود. این پدیده را نباید ساده گرفت و آن بی اعتبار بود. این پدیده اولاً آفریده خود شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی و افراط کاری‌های ارتجاعی آن و سرکوب شخصیت انسانی و تسلط دیکتاتوری کیسه پول است. ثانیاً مشی افراطی میکوشد پیش از هر چیز از میان جوانان برای خود هوادار گرد آورد و در این زمینه از خصال حمیده آنان یعنی عدالتخواهی و آشتی ناپذیری با شتر اجتماعی و خصلت فعال و شوق آنان به اقدام و عمل بهره‌کشی میکند و با سوء استفاده از روحیه رمانتیک و آمادگی آنان برای عملیات قهرمانانه میکوشد جوانان را بسوی خود جلب کند. بهمین جهت است که سران عناصر چپ رودر باره "جمود" و "محافظة کاری" احزاب کمونیست داد سخن میدهند و در همان حال فعالیت خود را کفالبانایک است با پرده رنگین رمانتیسیم میپوشانند.

ولی کمونیست‌ها در عین تقبیح مشی افراطی چپ روانه طبعاً میان تمام هواداران آن علامت‌ستاسی نمیگذارند. همانگونه که رفیق ژرژ مارش در یکی از سخنرانی‌های رادیویی اخیر خود خاطر نشان ساخت حزب کمونیست فرانسه "هرگز رهبران و سردمداران چپ روه‌ها و پیروکاتورهارا با جوانانی که خواستار درگرونی هستند و ممکنست برای مدتی فریب بخورند دریک کفه نمیکند". در مورد عناصر اول باید گفت که امید به اصلاح آنها و تصور اینکه ممکنست در عقاید خود تجدید نظر کنند ساده لوحانه است. این عناصر کف چرکینی بر سطح جنبش آزاد پیخش هستند. آنها نفع‌ت‌ها در میان کارگران بلکه در میان روشنفکران زحمتکش نیز ریشه‌ای ندارند. بهیچ وجه نیست که بسیاری از آنها به آئینه از زوایه دیدلومین پرولتاریا میتگرند. آنها از هدف‌های پیرومی کنند که هیچ وجه مشترکی با نوسازی انقلابی جهان ندارد.

ولی مارکسیست-لنینیست‌ها وظیفه خود میدانند که جوانان را از نفوذ تبا‌هی آروما جراحیاً "چپ" مصون دارند و انرژی جوانان را بهمجرای سیاست واقعا انقلابی سوق دهند. بهترین یاد زهرپندارهای چپ روانه همانگونه که تجربه یکسلسله از احزاب نشان داده است تحکیم پیوند میان جوانان و طبقه کارگر وحداعلی اعتماد و احترام با آنان است. درمیدن نسیم روحبخش زندگی بزرگ در فعالیت سازمان‌های جوانان و بردن رمانتیسیم واقعی انقلابی در میان آنان که لنین آنرا برای مبارزه علیه "فضل فروشان مدعی پیروی از مارکسیسم" جد اضرور میدانست سد مطمئنی است برای جلوگیری از نفوذ جریان افراطی در میان جوانان.



ریشه های ایدئولوژیک سوسیالیسم «انسانگرا»

س . آنجلو

مبارزه با تحریف محتوی بشرد وستانه آموزش مارکس وانگلس ولنبن ونیز مبارزه با انتقاد افتراآمیز سوسیالیسم موجود ، وظیفه مهم ایدئولوژیک و تئوریک احزاب براد رواجمله حزب کمونیست بلغارستان است . از این لحاظ ابتکار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " را در مورد انتشار مقالاتی درباره " سوسیالیسم غیر مارکسیستی معاصر " باید تهنیت گفت . در این بخش مجله از جمله مقاله ای درج شده که به بررسی به اصطلاح سوسیالیسم " انسان گرا " اختصاص داشت (۱) مقایسه نظریات دانشمندان مارکسیست کشورهای مختلف درباره این مسئله و تدوین مباحثی متدولولوژیک مشترک برای انتقاد " منتقدین " ما حائز اهمیت است .

در مقاله نامبرده خاطر نشان میشود که تحریف آموزش مارکس از دیدگاه انسان شناسی فلسفی یکی از هسته های مرکزی نظریات سوسیالیست های " انسان گرا " را تشکیل میدهد و در عین حال آثار اولیه مارکس در نقطه مقابل آثار بالغ مارکس قرار داده میشود . ولی باید متذکر شویم که این شیوه فقط خاص جریان نامبرده نیست ، بلکه از ویژگیهای آنتی مارکسیسم نوین بطور کلی ، در حل مسائل مربوط به انسان است . اگر بیست و نه سال پیش فرانسه و آلمان ، علمای علوم الهی کاتولیک و پروتستان ، پراگماتیک های آمریکا نیز درباره " مارکس جوان " قلمفرسایی میکنند . آنان مدعیند که " مارکس واقعی " در آثار اولیه او تا سال ۱۸۴۴ جسم مییابد و آثار بعدی مارکس فقط انحرافی است از آموزش ارزنده او درباره انسان ، و از اینجا نتیجه میگیرند که " مارکس بالغ " باید در پرتو " مارکس جوان " از نو ارزیابی شود . " مارکس شناسان " امروزی میخواهند این فکر را به خواننده تحمیل کنند که مارکسیسم آموزشی است تعقلی درباره بیگانگی و اخلاقیات در روح انسان گرائی تجربی . مثلاً ژ . هیپولیت می نویسد اندیشه بیگانگی که از هگل و فویرباخ اخذ شده " منبع تمام اندیشه مارکسیستی " را تشکیل میدهد فقط بر پایه آن میتوان تمام ساختمان اشرعده مارکس یعنی " سرمایه " را درک کرد (۲) .

" مارکس شناسان " میخواهند نظریات مارکس را درباره بیگانگی بمثابة يك اصل مسلم اخلاقی که از سرشت " تغییرناپذیر " انسان بطور کلی ناشی میشود ، جلوه دهند . بلخیمن " الگو " های گوناگون سوسیالیسم و رومیونیتس های معاصر نظیر لافور ، گارودی ، پترویچ ، فیشر و دیگران نیز در همین راه گام بر میدارند .

(۱) - مسائل بین المللی ، شماره ۶ (۵۴) ، سال ۱۳۵۰

(۲) - ژ . هیپولیت ، مطالعه درباره مارکس و هگل ، پاریس ، سال ۱۹۵۵ ، ص ۱۴۷ .

آثار آلتوسر بمثابه واکنشی در قبال این قبیل تحریف مفرضانه مارکسیسم منتشر گردید . در این نوشته‌ها ادعا میشود که با آنکه مارکس در جوانی واقعاً نیز به مسائل انسان‌گرائی پرداخته بود ، ولی بعد بر این " دل‌بستگی " فائق آمده ، تئوری اجتماعی نوینی را بنیاد نهاد که آنرا گویا باید بمثابه " آنتی هومانیزم تئوریک " توصیف نمود .

اینکه نظریات مارکس سیر تکاملی پیموده ، حقیقتی است که مدتها پیش به ثبوت رسیده ، ولی این واقعیت باد و بر خور افراطی فوق‌الذکر هیچ وجه مشترکی ندارد . یکی از ویژگیهای آثار اولیه مارکس وجود تضاد میان اندیشه‌های نوین ماتریالیستی و کمونیستی و " لکه‌های مادر زاد " ایدئالیسم هگل و آنتروپولوژیسم فویرباخ در آن است . مارکس با ایجاد جهان بینی نوین ماتریالیسم دیاکتیک ، بر نارسائی های ایدئالیسم و ماتریالیسم متافیزیک فائق آمد . بنا بر این نظریات کسانیکه میان آثار اولیه مارکس و آثار بعدی مارکس هیچگونه تفاوتی نمی بینند و یا میان آنها دیوار چین میکشند ، نادرست است . هرگاه پروسه پیدایش مارکسیسم دنبال شود ، این حقیقت بخوبی آشکار میگردد ، و این کاری است که در ادبیات مارکسیستی از مدتها پیش انجام گرفته است (۱) .

واما درباره بیگانگی وضع چگونه است ؟ مارکس در " دستنویس‌های اقتصادی و فلسفی سال ۱۸۴۴ " خود از مفهوم " بیگانگی " که پیش از او هگل و فویرباخ آنرا بکار برده بودند ، بطور وسیع استفاده میکند . ولی مارکس محتوی تازه‌ای برای این مفهوم قائل بود . بحقیقت هگل بیگانگی پیش از همه همین تکامل روح مجردی است که جهان یعنی طبیعت و انسان را از خود بیگانه میکند و سپس در جریان خود شناسی بر این بیگانگی چیره میگردد . فویرباخ برخلاف هگل بیگانگی را پدید آورنده ای ناسوتی و بمعنای آن چیزی میدانده که از انسان ستانده میشود و بنیروئی خیالی بدل میگردد . از آن جمله است مذهب و فلسفه ایدئالیستی . بحقیقت فویرباخ ویژگیها آنتروپولوژیک انسان و سرشت تضییرناپذیر آن علل بیگانگی را تشکیل میدهند .

مارکس به انتقاد این نظریات پرداخت و نشان داد که بیگانگی معلول سرشت انسان و یا ساختمان روانی و فیزیولوژیک او نیست ، بلکه در شرایط تاریخی معین ، نتایج فعالیت انسان بنیروی مستقل و بیگانه‌ای که بر او تسلط می‌یابد ، بدل میشود . این شرایط کدامند ؟ پیش از همه مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی . مارکس میگوید : " اگر محصول کار به کارگر تعلق ندارد و بمثابه نیروئی بیگانه در نقطه مقابل او قرار گرفته — این امکان فقط نتیجه آنست که محصول به شخص دیگر تعلق دارد و نه به خود کارگر . اگر فعالیت کارگر برای خود او منشاء رنج است ، برای شخص دیگر باید موجب لذت و نشاط گردد . نه خداوند و نه طبیعت ، بلکه فقط خود انسان میتواند آن نیروی بیگانه‌ای باشد که بر او تسلط یافته است " (۲) . بیگانه شدن کار ، شکل اساسی بیگانگی است . تمام انواع بیگانگی در عرصه‌های سیاسی و ایدئولوژیک بطور مستقیم یا غیر مستقیم از آن منشاء میگیرند .

- (۱) — رجوع شود به آثار و جلدی کورنیو تحت عنوان " زندگی و فعالیت کارل مارکس و فریدریش انگلس " چاپ مسکو ، سال ۶۱ — ۱۹۵۹ و کتاب ایزرمان بنام " پیدایش فلسفه مارکسیسم " ، چاپ مسکو ، سال ۱۹۶۲ و جلد سوم " تاریخ فلسفه " ، چاپ بلغارستان ، سال ۱۹۶۱ .
- (۲) — از آثار اولیه کارل مارکس و فریدریش انگلس ، ص ۵۶۸ .

بیگانگی پدیده ایست تاریخی و گذرا و نه ابدی . بخش آگاه طبقه کارگر و زحمتکشان در همان شرایط سرمایه داری در راه تحول سوسیالیستی جامعه مبارزه میبرد از آن رو در میان آنان مناسبات نوین متضاد با سرشت ضد انسانی جامعه سرمایه داری پدید میآید . جنبش کمونیستی بمثابة شکل عالی خلاقیت اجتماعی ، عامل اساسی آزادی طبقه کارگر و همراه با آزادی تمام جامعه است . بدیهی است این امر بیگانگی را در شرایط سرمایه داری پرنسی اندازد ، بلکه مقدمات آنرا فراهم میآورد .

برانداختن مالکیت خصوصی ، شرط ضرور برانداختن بیگانگی است . فقط برپایه مالکیت اجتماعی است که کار به مظهر آزادی فعالیت حیاتی و عامل تثبیت کننده شخصیت انسانی تبدیل میشود .

مارکس این اندیشه را همه جانبه مستدل کرده است . مارکس در عین حال در جریان تکامل نظریات خود ، هر چه کمتر از مفهوم " بیگانگی " استفاد میکند و علت این امر ، بعقیده ما ، نفی آن مفهومی نبود که مارکس برای بیگانگی قائل بود ، بلکه ایجاد مفاهیم علمی دیگر و معنای معین مفاهیم دقیق تر و مشخص تری که علل و خصلت استثمار سرمایه داری را آشکار سازد ، موجب آن بود ، تشخیص علمی علل بیگانگی انسان و یافتن وسائل برای برقرار کردن انسان گرایی واقعی ضرورت داشت . و مارکس با انجام این کار نشان داد که درک بیگانگی و توصیف آن برای برانداختن بیگانگی کافی نیست ، بلکه باید نظامی را که این بیگانگی را پدید میآورد ، از میان برداشت و جهانی نو که در آن شرایط برای بیگانگی نباشد ، بوجود آورد . مبارزه طبقه ای پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی راه را برای این کار هموار میسازد .

تجربه تاریخ موبد این کشف مارکس بود و تراغنی تر ساخت . سوسیالیسم که در بخش قابل ملاحظه جهان پیروز شد و نیروی قاطع پیشرفت تاریخی گردید ، انسان را دستخوش تحول ساخت و علل پیدایش اشکال مختلف بیگانگی را برانداخت . ولی سوسیالیسم قادر نیست تمام اشکال بیگانگی (مثلا مذهب) را بید رنگ و گاملا براندازد . برای این کار فعالیت انقلابی و دگرگون کننده طولانی و پیروزی تحت رهبری حزب ضروری است . سوسیالیسم برای گذار جامعه به مرحله عالی یعنی کمونیسم که در آن هیچگونه بیگانگی و خود بیگانگی انسان وجود نخواهد داشت ، شرایط لازم فراهم میآورد .

بنابراین چگونگی درک مارکس از این مسئله با تخیلات آنتی مارکسیست های معاصر هیچ وجه مشترکی ندارد .

زمانیکه از منشا " ایدئولوژیک و عناصر متشکله نظریات سوسیالیست های " انسان گرا " سخن هرود نباید به نظریه کهنه سوسیال - دموکراتیک درباره سوسیالیسم " اخلاقی " نیز توجه نکرد . این نظریه (البته در شکل تازه آن) در مجموعه نظریات سوسیالیست های " انسان گرا " نقش مهمی دارد و برای انتقاد آنان از سوسیالیسم واقعا موجود نوعی " پایه تئوریک " بوجود می آورد . ضمنا بعقیده ما ، در مقاله مندرجه در این مجله که از آن یاد کردیم ، این جانب سوسیالیسم " انسان گرا " بحد کافی روشن نشده است .

بدونریکه میدانیم نمایندگان سوسیالیسم " اخلاقی " یعنی برنشتین ، فورلندر ، ایشلر و سایرین ، اندیشه ها و اصول اخلاقی را از واقعیت اجتماعی جدا میکنند ، بعقیده آنان ،

مبارزه در راه سوسیالیسم بر تجزیه و تحلیل علمی پروسه‌های اجتماعی واقعی مبتنی نبود ، بلکه بر جهان تجریدی ارزش‌های اخلاقی مبتنی است . سوسیالیسم گویا نباید منافع طبقه‌های پرولتاریا را هدف خود قرار دهد ، زیرا با این کار جنبه " اخلاقی و انسانی " خود را از دست خواهد داد .

ما در اینجا با موعظه درباره اخلاق مافوق طبقاتی سروکار داریم که منافع تجریدی سرشت انسانی بطور کلی ، انسانی که به هیچ طبقه‌ای تعلق ندارد و نه در جهان واقعی بلکه در ابرها و اوهام وجود دارد ، جایگزین منافع پرولتاریا می‌سازد . مارکس و انگلس در زمان خود این ساخته‌های تئوریک سوسیالیست‌های باصطلاح " حقیقی " را در جریان بحث انتقاد شدید درهم کوبیدند . آنان عیب بودن کوشش‌هایی را که می‌خواست ضرورت سوسیالیسم را با اندیشه‌های انتزاعی درباره برابری و عدالت و بشر دوستی و غیره به ثبوت رساند ، نشان دادند . طبقات مختلف در قالب این مفاهیم کلی مضمون‌های مشخص و مختلطی جای می‌دهند . بنیادگذاران مارکسیسم با دور انداختن موعظ اخلاقی و تصورات واهی درباره جامعه نوین ، سوسیالیسم را بر پایه تجزیه و تحلیل وضع عینی و منافع پرولتاریا بر مبنای علمی بنیاد گذاشتند . البته این بدان معنا نیست که مارکسیست - لنینیست‌ها فاقد آرمان‌های اخلاقی هستند . در وجود این آرمان‌ها نباید تردید داشت ، ولی آنان این آرمان‌ها را بر اصول ماتریالیسم دیالکتیک مبتنی می‌سازند . نیروی آرمان‌گونیستی اتفاقاً در این است که مبتنا به نتیجه ناگزیر تکامل طبیعی - تاریخی ارائه میشود و از استروکتورهای تجریدی شعور موافق بانسخه‌های تئوریک پرورانه سوسیالیست‌های " اخلاقی " استنتاج نمی‌گردد .

باید خاطر نشان کرد که سیمای دروغین و تحریف شده‌ای که در نوشته‌های سوسیالیست‌ها " انسان‌گرا " از سوسیالیسم و اقامه موجود تصویر میشود ، با تصورات پوزیتیو و ریزیونیست‌های افراطی چپ درباره نظر انزوی شیهت بسیار دارد . ریزیونیست‌های افراطی چپ با تحریف آموزش مارکس و انگلس و لنین آرمان‌های بشر دوستانه را تماماً " اندیشه بورژوازی ، " اعلام میکنند و عدم درک کامل خود را از خصالت انسان‌گرایی سوسیالیسم نشان میدهند . مارکس علیه " کمونیسم خشن " که شخصیت رانفی میکرد و در آخرین تحلیل به شکل کریمه رشک و تنگ نظری خرده بورژوازی و هم‌ترازی منجر میشد ، مبارزه قاطع کرده است . مارکس و انگلس اصولی را که نچایف * نظام اجتماعی آینده را بر آن مبتنی می‌ساخت و در آن برای تمام مناسبات خصوصی افراد قواعد معینی وضع میشد ، " کمونیسم سربازخانه‌ای " مینامیدند (۱) . اکنون ما تئویست‌ها در شرایط تاریخی دیگر میخواهند برتری " کمونیسم سربازخانه‌ای " را بمانثابت کنند . آنان با اشاعه ذهنیگری در تئوری و عمل شمار هم‌تراز کردن مصرف افراد را مطرح میکنند و از اعمال زور به مثابه شیوه تحول اجتماعی به ستایش می‌پردازند .

بعقیده ما اندیشه " کمونیسم سربازخانه‌ای " بمانثابه یکی از انواع نظریات سوسیالیستی

* نچایف نام انقلابی توطئه‌گرو در اواخر سالهای ۶۰ قرن گذشته است که در جنبش‌های دانشجویی شرکت داشته و بعدت داشتن نظریات نادرست و اقدامات ماجراجویانه مورد انتقاد شدید مارکس و انگلس بوده است . مترجم

(۱) - کارل مارکس ، فریدریش انگلس . مجموعه آثار ، جلد ۱۸ ، ص ۱۴۷

غیرمارکسیستی باید مورد بررسی ویژه قرار گیرد و پیوند آن با تئوری های سوسیالیسم " انسان‌گرا " که ظاهراً متضاد با آن است ، نشان داده شود . در این مقاله کوتاه میخواهیم نکات زیرین را خاطر نشان سازیم .

انسان‌گرایی سوسیالیستی این اصل ریاکارانه را که " هدف توجیه کننده وسیله است " رد میکند . اندیشه‌های بشردوستانه ای که بخواهد به شیوه های ریاکارانه تحقق یابد ، نمیتواند به متضاد خود تبدیل نشود . هرگاه به سیمای آن " انقلابی " که " بنام کمونیسم " به چنین شیوه های متوسل میشود ، نظرافکنیم ، بسهولت متوجه خواهیم شد که او نه فقط وسیله ، بلکه هدف مبارزه در راه کمونیسم را نیز تحریف میکند .

بهترین فرزندان جامعه بشری طی صد سال دربار جامعه دادگستر آرزو میکردند و در آستان مبارزه میرود اختند . آنان آزادی رابمشابه آرمانی زیبا ولی دور ستایش میکردند . مارکسیسم آرزوها و آرمان های آنان را بر علم میتنی ساخت ، علمی که امروزه کمک آن انسانی ترین واقعیت اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی ایجاد میشود . این دلیل عمد در انتقاد تئوری سوسیالیسم " انسان‌گرا " است .

سوسیالیسم موجود ، انسان را از استثمار و فقر و حقارت ، متم نژادی و ملی و معنوی آزاد میسازد و در برابر انسان امکانات عظیم برای تکامل نیروهای خلاق پدید میآورد . حق کاروانتخاب نوع فعالیت که پاسخگوی ذوق و استعداد فردی باشد ، تامین کمک پزشکی رایگان ، آزادی کلام و وجدان ، بالا رفتن سطح رفاه مادی و رشد فرهنگ ، شرکت فعال در اداره جامعه — تمام اینها ضامن واقعی تکامل آزاد و همه‌جانبه شخصیت در شرایط سوسیالیسم است .

نظام سوسیالیستی روابط هماهنگ اجتماع و فرد را پایه‌گذاری میکند و هم فردگرایی بورژوازی و هم " کمونیسم سرباز خانه ای " خشن را طرد میکند . مناسبات اجتماعی در شرایط سوسیالیسم برای اینکه انسان‌عالیترین ارزش و هدف تکامل باشد ، نه فقط امکان فراهم میآورد ، بلکه خواستار این امر است . " همه‌چیز به نام انسان و همه‌چیز برای رفاه انسان ! " فقط یک شعار نیست ، بلکه ماهیت مناسبات اجتماعی سوسیالیستی را تشکیل میدهد . اکنون که بلغارستان به مرحله ایجاد سوسیالیسم رشد یافته گام می‌نهد ، توجه به انسان — وظیفه اساسی حزب صاه مفهوم و مضمون تمام سیاست آنرا تشکیل میدهد . برنامه حزب کمونیست بلغارستان که در همین کنگره حزب ما به تصویب رسید ، نه فقط عظمت و نیروی انسان‌گرایی سوسیالیستی و وضع کنونی و امکانات واقعی آینده آنرا نمایش میدهد ، بلکه پایه گذاری میکند .

انسان‌ها با تغییر دادن ماهیت نظام اجتماعی و ایجاد سوسیالیسم ، در عین حال سرشت خود و مناسبات خود را باید یگر و با اجتماع نیز تغییر میدهند . انسان‌نوین — افسانه نیست و در " آزمایشگاه " ساخته نمیشود ، بلکه در جریان ساختمان سوسیالیسم و در مبارزه با نیروهای ارتجاعی رشد و تکامل مییابد .

تجربه تاریخی کشور ما و سایر کشورهای برادر نشان میدهد که ایجاد مناسبات واقعا انسان‌گرایانه میان افراد و برپرتومبارزه دشوار تحت رهبری حزب در راه تغییر مناسبات تولیدی و اجتماعی — سیاسی ، رشد نیروهای مولد ، ایجاد مقدمات مادی و معنوی برای آزادی همه‌جانبه شخصیت و پرورش انسان‌نوین ، امکان پذیر است . بدون این ، انسان دوستی میتواند سخنی بچ و بد و ن محتوی واقعی باقی بماند .

انسان‌گرایی سوسیالیستی مستلزم مبارزه قاطع علیه ناقضین قوانین سوسیالیستی ، علیه مظاهر فردگرای بورژوازی ، خودگرایی و سنگدلی ، خشونت و بیعلاقگی نسبت به افراد نیزهست . رفیق تئود ورژیوگف از تریبون دهمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان اعلام داشت که : از نظر اصول سوسیالیستی تکامل همه‌جانبه شخصیت انسانی ، پدیده‌هایی در زندگی ما که حقوق قانونی مردم را پایمال میکند ، به حیثیت آنان لطمه‌میزند و نسبت به کاربرخی ارکان های دولتی و اقتصادی بجا نارضائی بجا بوجود می‌آورد ، بیشتر از پیش غیرقابل تحمل میگردد " (۱) .

درجه تکامل کنونی انسان‌گرایی سوسیالیستی ، حد نهائی این تکامل نیست . در بلغارستان هنوز مسائل حل نشده ای وجود دارد که بطور مستقیم یا غیرمستقیم موجب این یا آن رفتار منفی و غیربشردوستانه میگردد . باید در نظر داشت که سوسیالیسم در جریان مبارزه دشواری‌ها و ارتجاع امپریالیستی که با تمام وسایل میکوشند مانع پیشرفت سوسیالیسم گردند ، پیروز میشود و تکامل مییابد . نظریات مربوط به سوسیالیسم با اصطلاح " انسان‌گرا " نیز امروز بطور عینی در خدمت این ارتجاع است . جمع‌بندی تئوریک فعالیت دوجوانب احزاب کمونیست در ایجاد جامعه رشد یافته سوسیالیستی و برپایه آن تکامل تئوری انسان‌گرایی سوسیالیستی مهمترین شرط مبارزه با این نظریات است .

(۱) — تئود ورژیوگف . گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در دهمین کنگره حزب . اداره نشریات سیاسی ، صوفیه ، ۱۹۷۱ ، ص ۱۳۲ .

International Affairs

Selected articles from
the Review of the Communist and Worker Parties
for Theory and Information
1972, Nr 3 (57)

Price in:

U.S.A.	0.30 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	200.00 Lire
Österreich	7.00 Schilling

اشتراك ساليانه ٦ مارك آلمان غربى يا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its
equivalent

مجله "مسائل بین المللی"، که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶ (مه - ژوئن سال ۱۹۷۲) مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به چاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین آدرس با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

شماره حساب بانکی مجله "مسائل بین المللی"

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

Druckerei des Verlages "Rudé Právo"

Praha